THE BOOK WAS DRENCHED

بنام یزدان راستی پسند

رساله موسومه

بادلهٔ قویّه بر عدم جواز کبیسه در شریعت زرتشتیّه

از طرف

فارسیان صادق العقیدة والایمان موقنین فرمان
واجب الایقان حضرت یزدان معروف بقدیمیان

در جواب

رساله شواهد النفیسه فی اثبات الکبیسه که حاجی محمّد هاشم نامی اصفهانی حسب الالتماس
فوارس هند موصوف برسمیان مسطور و در سنه ۱۲۴۲ هجریّه مصادق سنه ۱۸۲۷ عیسویّه در بندر بمبئی چهاپ نموده

تالیف

اقل العباد فیروز بن ملّا کاوس

در بندر معموره بمبئی

مطبوع طبع خانهٔ مشهور بمبئی سماچار در سنه ۱۱۹۷ یزدجردیّه مطابق سنه ۱۸۲۸ عیسویّه

بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان راستی پسند

سپاس نامحدود و غایت و نیایش نامعدود و نهایت خالقی را سزاست
که جمیع مخلوقات از وجود فایض الجودش موجود و تمامی مکونات از فیض
بودش در نمایش بود خورشید پرشید ذره از آفتاب انوار قدرت
او و فلک دوار نقطه از دوایر آثار پرکار صنعت او بید کرامت طینت
با استقامت آدم سرشته و بعد عطیهٔ روح بفضیلت علم و عقل که
ممیز صواب از خطا و بطریق نجاح و فلاح رهنماست از دانی واز
سایر موجودات مستثنی و ممتاز و سرآمد و سرفراز فرموده تا از مبدا
و معاد خویش آگاه و باشتباه بوده راه وصول بسعادت دارین
وارتقا بدرجات نجات وجنات نعیم سرمدی نموده از آفت
کثیر المخافت جهل و جنون که مورث حصول نکبات کونین و عذاب
الیم و عقاب جسیم درکات جحیم ابدیست مصون و مامون ماند و دستن

نفی

نفس اماره در میادین خذلان قرین خسران دنیا و دین مراد اللهم

نور قلوبنا بنور البصائر الحق والیقین المصون من الالتباس و وقنا از

ظلمه وسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس ما

و درود فراوان و تحیات بیکران بر شهریار کشور دین و شهسوار عرصه

یقین هادی گمگشتگان بیدای گران ناپیدای ضلالت بمنهل صدق و سداد و دلیل

کشتی شکستگان دریای خونخوار بطالت بمنزل رشد و رشاد دیده وران

سالکان صراط مستقیم بقربان ایزد مهربان و رهنمای رهروان جاده قوم

بحکم خالق انس و جان مبشر مطیعان بفوز نعمت قرب جوار حضرت پروردگار در

دار القرار منذر عاصیان بنقمت مجاورت زبانیه در اهل السقر ولسان

برگزیده درگاه ملک منان حضرت زرتشت اسفنتمان انوشه روان

علیه السلام باد من بدو الایجاد الی یوم التناد اما بعد

برای نصفت آرای علمای دانشور و فضلای منصفت پرای خردپرور

که باطن بشرافت مواطن الغالیه بان قدسی سمات محط انوار

صدق و سداد و خاطر نصفت مظاهر آنمکان الملکان مظهر

آثار رشد و رشاد و بامتیاز عبارات حقانیت آیات بیان انام

معروف و ممتاز و عند الخواص و العوام موصوف و مسمی بفرزانهٔ روشن
میکرداند فقیر حقیر معترف بقصور دانش و متصف بقصور بینش فیروز بن ملا
کاوس که چون قبل ازین قریب به نود سال بعضی از حق پژوهان
ارباب کمال از فرقه فوارس سکنه بنادر و سواحل ضلعه گجرات بدلالت
و هدایت ایزد بیهمال بر اشتباه یکماه از ماههای فرس که در ایام این
دیار از زمان غیر معلوم واقع بود واقف و مستحضر و از استدلال آن
بطریق حساب نجوم و کتب نجومیه عالم و از طریقه قدیمه زرتشتیان اهل
ایران که از قدیم الایام فیما بین ایشان متداول است مستحضر بنا بر ان
ترک آن واجب و عدول ازان مناسب دانسته بطریقه حقه مایل
و ره سپر و بتقویم ایشان معروف گشتند اما جمعی کثیر و جمی غفیر که از احراز
آن سعادت عظمی و اقبال آن شرافت کبری ابا و کلیه منکر و مستنکر
و از سالکان مسلک یقین بعد مناظره و مباحثه و پرخاش و کین
مجاب و لاجواب گردیده از مدونات نجومیه فرق اسلامیه روبه استعمال
کبیسه سلاطین فرس که آن از دیاد یکماه است بعد صد و بیست سال دستاویز
و مذکور که بسبب عدم رعایت کبس بعد انقراض سلطنت اشتباه واقع

دراین

و ازین جواب خارج از صواب نیز قدم محض از راه سخن پروری فرا
نهاده بمبالغه مجدد و مستبد که کبیسه از ملزومات دین زرتشتی است
لکن از اثبات این مدعا که اصلا دخلی بدین و آیین ندارد نیز عاجز
و اضطرار از رسم آبا و اجداد خود را سند و مذکور که ما را منهج اسلاف
گو دران اختلاف باشد کافی است بالجمله موصوف برسمیان گردیدند
لکن بعد اطناب قیل و قال در جواب و سوال التهاب نایره عنا و لجاج
و اشتعال شعله مفسده و احتجاج منطقی و فریقین مدتی بر بستر سکوت
آسوده و در مهد صموت غنوده بودند که یکی از دستوران اصلاح شعار
صلاحیت دثار تقوی و دیانت آثار موسوم بدستور اسفندیار ولد
مرحمت قرین دستور کامدین متوطن بندر بهروچ که مدت العمر کمر مکابره
و نطاق مکاوحه بر اثبات ماه مشتبه خود بسته بغیبت و مذمت فریق طریق
تحقیق را افضل عبادات و اکمل طاعات عالم السر و الخفیات میدانست
قبل ازین قریب بیک سال و نیم رساله در زبان هندی بگجراتی که
اکثر آن از پرتو صدق و راستی فروغی ندارد مبرهن براهین باطله
و مدلل بدلایل عاطله مرتب و بجهة فریب جمعی امی بتبدیل اسم تألیف

ه کتاب. چون فرهنگ جهانگیری که جامع لغات آن جمال الدین حسین انجو
دارفرق اسلامیه و مثلا در ذیل لغت فروردین آورده که نام ماه نخستین است
از سال شمسی و آن مدت ماندن آفتاب است در برج بره که آنرا بتازی
حمل خوانند و سایر شهور را کذلک بنا برانکه در عهد او بعد از وضع تاریخ
سلطان ملکشاه از مبدأ وصول شمس باعتدال ربیعی و بجای
ماندن اسامی شهور سال فرس قدیم بنحویکه بعضی از علما و ارباب لغات
اسلامیه گمان برده اند که این شهور در قدیم الایام نیز بهمین نهج
موضوع بر فصول بوده از عدم تحقیق برانکه شهور شرعیه اهل فرس از قدیم
الایام در فصول اربعه دایر است در کتب خود بر سیر شمس قلمی داشته اند
و برخی که بغور آن رسیده مسطور که در فصول دایر بوده اما صاحب فرهنگ
جهانگیری شق اولی اختیار و در فرهنگیکه قبل از عصر ملکشاه مدون
و باانکه در نظر داشته بدقت خوض نموده بر سیر شمس آورده اما دستور
دانش ظهور بجهة الزام کبیسه در کیش زرتشتی چون پیشوای ارباب صداقت
و مقتدای اصحاب سعادت و رهنمای پیروان با ارادت بسوی راه یزدان اند
و عقده کشای مسایل مشکله زرتشتیان صاحب عقیدت از سوء ظن

بحسن ایقان بوده باشد فرهنگ جهانگیری را دستور اردشیر کرمانی
ساخته تا بر زمره مریدان و جمله معتقدان بنا بر قول دستور ایران
بر صحت کبیسه از لزومیه شرعیه کالشمس فی الضحی روشن و هویدا گردید
بر عدیم الشعور سیما بالخلاف ذی شعور محل انکار و نزاع و امکان استنکاف
و امتناع نمانده گردن از قلاده انقیاد و اعتقاد بکبیسه که نفیاً و
اثباتاً در کلام خدا که زند و اوستاست منصوص نیست بر نیاورده
[illegible] آن نماینده راه گشایش عقد حساب و کشاینده ابواب مغلوقه
احتساب نه از روی خطا بل عین صواب برای اثبات و احقاق
ماه مغلوطا خود و تفصیل بعضی در دانش علیل زیجی بنام سلطان
ملکشاه سلجوقی که بعرصه شهود از مکمن عدم رسیده و اسمش فرع
[illegible] احدی از فضلای عالم نگردیده مجعول و در رساله مزبوره
[illegible] کبیسه وافرا معمور است و تخمیناً هفتصد نسخه از جهت طمانیت
خاطر [illegible] از رساله که در فرق صحت و سقم شهور فرسیه مذبذب
[illegible] ساخته و در آن از صفحه ۴۶ تا صفحه ۵۰ آورده که چون
[illegible] عدم انضباط شهور فرس بعد انقراض دولت بسبب

ترک کبیسه مشهود فرمود بیچی بنام خود مرصود و در باب تاریخ فرس
مرقوم که ۳ عدد به سالهای تامه یزدجردی زیاد و بعد از طرح هفت هفت
انچه باقی ماند چون مبدا سال ۳ شنبه بوده از ۳ شنبه بشمارند و
بهر یک از ایام اسبوع که منتهی گردد آن روز را مبدا سال آینده دانند و
سایر ارباب رصد نیز بهمین قانون در ازیاج خود در باب استعلام
تاریخ فرس درج و مشهور مستعمله فارسیان ایران را رد و باطل ساخته اند
بنابر آنکه یک کبیسه بعد از نوشیروان و قبل از یزدجرد موافق قانون اهل فرس
بعضی از فوارس [illegible] اسان بتقویت علم نجوم رمل انداخته معلوم نموده
که سلطنت منقرض خواهد گردید قبل از جلوس یزدجرد بن شهریار
بچهل و نه سال جلای وطن اختیار و در کوهستان مسکن و استقرار
نموده باستصواب یزدجرد هزاری نامی یک کبیسه معمول و مرعی
داشتند تنبیه مسطور نماند که دستور مبرور با وجود کثرت آگاهی
فرق علم نجوم از علم رمل ننموده و ندانسته که منجم را بر مآل نسبت دادن
محض غلط و یزدجرد هزارسی که در عصر یزدجرد بن شاپور پدر بهرام
گور و متوسی چهار کبیسه در سنه واحده در عهد خود که ذکرش خواهد آمد بوده

چگونه در کوهستان بعد مدت مدید که بحمل استخوانش هم خاک شده
باشد یک کبیسه معموله اشته شاید بمذهب اهل تناسخ روحش در جسمی دیگر
حلول کرده باشد وهمچنین در هفت اقلیم کتابیکه جلای وطن فوارس
قبل از یزدجرد بچهل و نه سال دران مرقوم باشد نخواهد بود فی الجمله
بسبب رعایت آن کبیسه غیر معموله مجهوله ملکشاه و سایر محاسبین
فرموده اند که سه عدد بر سنوات تامه یزدجردی زیاد و بعد طرح هفت هفت
انچه باقی ماند از سه شنبه بشمارند اگرچه ازین قبیل آن هدایت
تکفیل حجج صحیحه کثیره مرقوم که یکی ازانها در تالیفات متقدمین و متاخرین
جمیع فرق تا قیامت بنظر نخواهد آمد آورده خوفاً للتطویل بهمین قدر
اختصار و اقتصار تا بر سایر اقوال آن دیندار اهتداء شعار و ازانچه عقلاً
و شرعاً مذموم است بیزار و پرهیزکار مزید استبصار مستبصرین حقیقت
آثار گردد و اگرچه بتصدیق مستفیدین افادات خود مستوثق بوده اما رفعاً
للتشکیک بعض المتشککین برات بر شاخ آهو نوشته میگوید که هر گاه کسی را
درین سخن یعنی از دیاد عدد سه و تعداد از سه شنبه تشککی دست دهد در زیج
جلالی و سائر [illegible] تیقن حاصل کرداند غرضش ازین تصرف

و منقصدرست اریں تعسف در حساب بنام زیج عدیم الوجود ملک شاه
و سایر ارباب ارصاد که بغیر تزویر و فریب عوام نبوده آنکه احیاناً
کسی موافق سخن او حساب نماید تاریخ سقیم او صحیح بر آید با آنکه بر جمیع منجمین
و مستخرجین ظاهر و باهر که هر گاه سه عدد بر سالهای تامه و دو عدد
بر سالهای ناقصه یزدجردی زیاد و بعد طرح هفت هفت آنچه باقی ماند
از یکشنبه و اگر زیاد نماید از سه شنبه باید شمرد معلوم و احتیاج به پیمان
ندارد شاید تمامی محاسبین را از مکیدرت خود بیخبر متصور و ندانسته که دنیا
از اهل خبرت خالی نیست کما قال الاستاد خورده بینانند در عالم بسی
واقف اند از کار و بار هر کسی و شاهد معرفت و فضیلتش همین کافی
که دبستان المذاهب را با صحیفه دساتیر که با یکدیگر مباینت کلی دارند
• در صفحه ۱۱۳ تا صفحه ۱۱۴ در آن رساله متحد و یکی و عین دیگری بلا تفاوت
دانسته و مدرکه اش بان غایت که در صفحه ۳۱ آن رساله معنی لفظ ساحونه که اطفال
ابجد خوان نیز میدانند که آسیا بست ده و قریه نوشته معذلک نام سه چهار
چند کتاب دیگر در استشهادش آورده که بطریق تحقیق قدرت قرآنه
بیک طرز یک کلمه با صحت عواقب آن ندانسته و از همه طرفه تر آنکه در اثبات جواز

پیکر

کیپسه در دین خود اقوال مسلمانانرا مصنف گرفته و یک قرن از کتب دینیه خود
نیسا و رده بغیر لفظ زمان و معنی آن کسر نوشته و مرادش ازان کسر
زاید بر ۳۶۵ روز بوده در سیر شمس خلاصه چون در آن رساله بنابچین مناهج
دین قویم و سالکین مسالک صراط مستقیم یعنی قدیمیان بعضی الفاظ
رکیکه و ناسزا که فی الحقیقه بخود او راجع است آورده و بعضی از پیروانش
آن رساله را استغفر الله از جمله کتب منزله بر حضرت زرتشت بل ارجح
و افضل و اکمل و افصل دانسته کلمات اهانت آمیز برروی قدیمیان
بر زبان جاری و ایشان را از عهده جواب آن مقولات ناصواب عاجز
و از حلیه ادراک بکنه آن مجهولات مغالطت انتساب عاری دانسته
بنابران اگرچه اینجانب از موهبت حضرت الهی و مکرمت نامتناهی درگاه پادشاهی
با جمیع اهل مذاهب بفحوای لکم دینکم ولی دینی شیوه صلح کل اختیار
و با احدی از ارباب ملت عموماً و با همدینان گورسمی و ذرکمانه بخصوص
باشند خصوصاً در دل غباری و نقاری نبوده و نیست مگر چون سکوت
مستلزم اذعان بعجز و الزام طرف مقابل بر ذمت همت لازم بود و
بران عازم گردید که اثبات تاریخ تحقیق برهانیان شاهنو باید

و همگیشان را علی العموم آگاه و متنبه گردانده که باین اقوال مزخرفه متنفـ
نگردیده کالای گرانبهای دین و ایمان بر باد ندهند تا جل ذلک بنحویکه
استادان فن نجوم استعلام تواریخ مجهوله از معلومه در ازیاج و غیره
مقرر فرموده اند اثبات ماه فرس قدیم که باین قدیمیان هند
و ایران مستعمل و در تقاویم مستخرجه اسلامیه ایران و روم و ترکستان
و عربستان و هندوستان مرقوم و متداول است در زبان فارسی
و انگریزی و گجراتی باین امنیت مطبوع و مشهور گردانید که شاید قائلین
انا وجدنا آباءنا علی امة براختلاف یکماه مستشعر و بشاهراه بلا
اشتباه قدیمیان ره سپر گردند و اگر از جاده صواب که باعث حصول ثواب
درگاه حضرت رب الارباب است ابا و انکار نمایند باری مهر
سکوت بر دهان و زبان بتکلم بیهوده نسبت بقدیمیان نگشایند نتیجه
برعکس و چون در جولان میدان جواب ابرش زبان خود لنگ و در ارقام
ارقام حساب عرصه قرطاس برکمیت خامه خود تنگ دیدند بفحوی
بیت شیخ سعدی علیه الرحمة و المنه سره چو نادان فرو ماند اندر جواب
جوابش بود گفته ناصواب ابواب هرزه درائی و ژاژخائی مفتوح و بهمان

ایشان

اختلاف یکماه خود که باعث هادم بنیان طاعات و عبادات است
اکتفا نموده در صدد انهدام بنای اصل دین و آئین بر آمده بکبیسه که در حقیقت
سبب اختلال کمال در جمیع قواعد و قوانین و اوامر و نواهی دین زرتشت است
متمسک و چون اثر کبیسه در زند و اوستا مفقود و نابود و با آنکه با ازدحام
بودن چهل هزار کس از هم مسلکان مباهی و مفتخر و بوجود چندین دستوران
دانش پناه دین آگاه ارشاد اکتناه اجتهاد دستگاه که جملگی بعنایت
ایزد ذو الافضال بوفور علم و دانش ممتاز و مستثنی و بیهمال و جمال
حال و فضایل اشتمال همگی بحلیه بصیرت و بینش مزین و تحلی توسل
و مشال عوارف معارف آثار حقایق مسایل فروع و اصول واقف
مواقف از دقایق معقول و منقول مستبشر و مستظهر معلوم
نگردید که از چه رهگذر و از کدام ممر قطع نظر از آن حرمان مآبان
معرفت مظاهر نموده حاجی هاشم نامی اصفهانی را که در مرحله تجارت
رهسپر و مسلمانی از طریقه اسلام مستحضر و از رویه دین زرتشتی
بالمره ناواقف و بیخبر و با وجود مغایرت در مذهب و مباینت
در مشرب [illegible] تخاصم و انقطاع لفافه منازعه فیمابین غیر

همکیشان خویش موجب حصول نیک نامی در دار غرور و موجب
وصول حضور بمقام خجسته فرجام در سرای سرور رسیدند هادی پیشوای سبیل
سبیل شریعت و دلیل و رهنمای سبیل طریقت بود منصور و از ننگ
و عاریکه بسبب التماس در استفسار تاریخ دین خود از و عاید حال انفعال
مآل ایشان خواهد شد از عایت نادانی و غفلت بر هیچ اظهار عدم
استطاعت و عدم بضاعت متاع دانش چندین هزار نفس نفیس
مستشعر و مستنجز گشته از جای مزبور که آینده در هر جا بملاذ الملتمسین
مومی الیه خواهد بود التماس انکشاف کیفیت تاریخ فرس قدیم
که معروف بیزدجردی است بود ندا و بیز بمقتضای طینت و منفعت مقتضای
ظاهراً در انجاح مرام ملتجیین و باطناً در توهین عقیده در دین ایشان
کوشیده وقوع مناظره و مشاجره فیمابین برادران و همکیشان از مقتضیات
و منفعات و مثوبات دو جهانی بجسم خود دانسته اقصی الغایه اهتمام
در رسالهٔ در اثبات جواز کبیسه در دین پیکس زرتشتی و بر دلبوی معتقدین
که من بعد ملتمسین منظور خواهند گردید از اقوال ارباب تنجیم اهل اسلام
طاب ثراهم دلایلی چند بدون علم با نکه این اقوال مدخلیتی بدین
دین

آئین ندارد فراهم و باتمام آورده بعقیده خود وملتمسین سندی
نبوده ومستندی مضبوط مرتب وتفویض و باعث تنقیص وتنقیض دین
وایمان آن بیچارگان گردید اگرچه معتقدان طریق تحقیق زرتشتی را
که قدیمیان اندرین رساله اصلاً وقطعاً اعتمادی واعتضادی نیست
چه ایشان را اعتقاد واستناد برانچه در کلام الهی که بر حضرت زرتشت
نازل وانکه هر کاو کیسه در دین جایز می بود پیرا از عهد حضرت زرتشت
علیه السلام تا اینکه کسی از اهل ایران وهند مرعی نداشت
والحال که ملتمسین بنهایت مجد و بغایت مستبد در جواز آن چرا و بچه سبب
بعمل نمی آرند همین دو دلیل قطعی کافی وشافی وبا وجود چنین
دلایل قاطعه حیف است که کسی تضییع اوقات در رد آن مقولات
که در رساله آورده نماید اما چون از اقاویل منجمین و ریاضیین اسلامیه
بر دال القدر مقصد جعبهم بالاستشهاد و آنچه موافق مطلب بوده مسطور و از آنچه
منافی مقصد اغماض وچشم پوشی و با آنکه بایست بعد موازنه
اقوال زیج را بر مرجوح با وجود ادعای مسلمانی از روی انصاف
ترجیح داده منصفانه حکم کرد چون برعکس مرجوح را راجح ومانند معاندین

سهیل بود چنانکه بیان طریق ایقان و معین منکران آن گردید بالضروره
لازم آمد که قلیلی استشهادات از تصانیف همان استادان مع بعضی
حجج شرعیه خود که مبطل مستشهدات اوست آورده شود تا بطلان رساله
علماء الملتمسین بر ارباب فراست و انصاف و دراست و اتصاف که
محبت را از طریق تعلیق بزور و اعتساف ظاهر و باهر گردد و منه الاستعانة و التوفیق

بر دانشمندان دقایق حقایق مستور نماند که شهادت شهود داعی آقا سید محمد
طباطبائی و میر محمد صالح بخاری و عبد الرحمن بن احمد بر ظهر ورق
اول رساله علماء الملتمسین که اتمام آن در اوایل شهر شوال المکرم سنه ۱۲۴۲
هجری بوده سخن شبیه است بمثل آن طفل مسافت پیمای مساحت
فرسا که در بیان پدر بعد نکاح مادر عفت انتمای عصمت احتوا پنجشنبه
متولد و موسوم به پیک گردید تفصیل این اجمال و تفسیر این مقال آنکه
بسبیل تحقیق بر منصفان هر فریق روشن و مشهود و مبرهن که بیاض
اوراق رساله مذکوره مثل نامه اعمال [illegible] آن رنگ سواد نگرفته بود که
قبل از سه چهار ماه [illegible] آن مولود مسعود صادق النجابه شهود

دبارزه

دیانت معهود و واثق الشهاده شهادت قلمی والحق نشانی بجهة چکیت
رساله اشتباه للناظرین یادگار گذاشته انده

برای برزین و نظر حق گزین ارباب تمیز و ادراک و هوش که نقادان
عیار سیم سخن سره از مغشوش شنیده مستور نماند که حمد و نعت این رساله
از جودت طبع سلیم و حدت ذهن مستقیم ملاذ الملتمسین نیست بلکه ملتقط
از مجموعه منشآت فصاحت آیات بلاغت سمات عالیجناب مقدس القاب
فضایل و کمالات نصاب صدر اعظم و دستور معظم معتمد الدوله العلیه مؤتمن
السلطنه البهیه الفتحعلی شاهیه میرزا عبد الوهاب دام برکات انفاسه
علی رؤس المستفیدین که معروف است بگنجینه نشاط بابذک ازدیاد و انتقاص
مسروق و منتحل و بنحویکه ملتمسین کیسه از کتب سایر خلاف مذهب انتزاع
و در دین و آیین خود میخواهند ابتداع و بدعتی جدید اختراع نمایند
عنوان رساله خود را بجهة اظهار قوت عبارت آرائی و قدرت معنی
پیرائی و تزئین بساط محفل خاطر ملتمسین بجواهر زواهر عاریتی مزین و
رنگین نموده و عبارت اصل آن منشآت مطابق منقول عنه حرف بحرف

ستایش و سپاس خدایی را روا است
اعیست ۱۲

نه فلک دوار فلکی ست بنا عهدی چون شمسی از دریای متلاطم وجود لب ساحل

شهود رسیده و گوهر شاهواره ایست بخشش نفس رحمانی مشتمل از بحر

غیب غیب لباحت ظهور چکیده قراسفر سفیر اساسینا است که تا شب

بر جیس و زیر تیر با لطف او دوستی مشغول گردد و در صحبت مهر منیر نور حرش

بر بساط اثیر پیوندد و درود وافر بر پیغمبران سافریان و پیمبران واصفی

عهدت فی جهان که بحقوقات راست و کردار نیک ناظم و مصالح دول

ورزیدند ایضا وازان پس درود پیام آوران و راهبران

کیا کاشت خویش بر دعوت او دلیلند و با اختلاف امارات و فتراق

اشارات رهنمای یک سبیل بوده

تمنای نامه بجهت تیسر اقوال هرکس درین سال حرف (ه)

قد امت نامه جاحش هاشم و نشان نامه حقیر (ف)

[illegible] سرزمین ساداتان رحمهم الله بجنسه قلمی و در تحت هراسمی ازان

سماعی که قول [illegible] المتنسین باستشهادا آورده (ه)

وانچه این حقیر یارد (ف) مسطور خواهد گشت تا مفارق

استشهادات طرفین باشد ۱۲ صفحه | چون بعضی

ه

جماعت فارسی ازین بندهٔ ضعیف محمد هاشم الاصفهانی التمس
نوشتن کیفیت تاریخ فارسی که معروف به یزدجردی است و بیان حقیقت
آن نمودند لهذا مرقوم میشود که آنچه از کتب ریاضیین و مصنفات
منجمین بنظر رسیده و از اقوال ایشان معلوم شده این است

ف

اگرچه ملتمسین اظهار استحضار در فن ریاضی و تنجیم نموده لیکن از ایراد
عبارات و دلایل و تقریر براهین و استدلالات چنان تحقیق میرسد
که ایشان در فن ریاضی و تنجیم اطلاعی و استحضاری نیست و از مضمون
صحت مقرون اینمقال واجب الامتثال که لاتشرن بحکمة لم تفهمها ولا تفخر
بصنعة لم تعرف فیها غافل و ذاهل چنانچه در رد دلایل و استدلالات
بتوفیق رب رحمن درین رساله سمت تعبیر و صفت تحریر خواهد یافت
اولا اینکه غرض او از تدوین و تالیف این رساله اثبات حقیقت شهور
مستعمله تاریخ یزدجردی ملتمسین بوده که ایشان را در معمولات شرعیه
سند و امورات دینیه مستند باشد و از عبارات این رساله مطلقا
چیزی که موافق قاعده نجومی و قوانین حساب دلالت بر حقیقت شهور
مذکوره نماید بنظر نمیرسد مگر طول بلاطایل و اظهار بدیهیات که

بر طفلی را معلوم و بر هیچ با سواد و بی سوادی پوشیده و مکتوم
نیست با اینکه اکثر رساله بل کلاً مشتمل بر ذکر تاریخ فرس لکن
شاهدی و دلیلی در اثبات تاریخ ملتمسین که فی الجمله مطابقه با قوانین
منجمین و اهل حساب و موافقه با تواریخ دیگر که عبارت از رومی
و هجری و جلالی و غیره باشد مطلقا و اصلا نیاورده که حق از
باطل ممتاز گردد اما بنا بر خاطرجوئی و رعایت احوال ملتمسین همه جا
ذکر کبیسه را تکرار بیاد از شمار داده مگر آغاز کبیسه و مبداء آن را
با حساب اعصار و تعداد ادوار منقضیه کبس از عهد کیومرث
یا جمشید یا حضرت زرتشت ع تا عهد یزدجرد اصلا مذکور ننموده و بعد الاستقصای
که از کتب علمای اسلامیه آورده و در رساله را طولی بیفایده داده
یک قول از اقوال کتب مذکوره کفایت میکرد چه اینجانب بر اقوال مذکوره
بخوبی واقف و مع شیئ زاید بران مطلع و عارفم و استدلال نموده
که سلاطین فرس کبیسه می کرده اند و در عهد ایشان کبیسه بوده اینمعنی
خود ظاهر و مبرهن و کسی را درین انکاری نیست چنانچه مدتی قبل از
برآمدن این رساله همین فقره را در فارسی و گجراتی چهاپ

نموده

نموده و اشتهار داده بر صغیر و کبیر منکشف ساخته و امر بدیهی را که انکار
آن نموده که در ازومات دینیه و ملتمسین که از غیر قوم خود که اصلا
ربطی در آیین زرتشتی ندارد و معذلک وقوع منازعت و مشاجرت
در یگانه کیش از جمله مثوبات عظیمه در خاطر خود می شمارد و التماس
انکشاف کیفیت تاریخ دینی خود نمودند زیاده از آنچه در سه چهار صفحه چاپ
شده بود نیافتند و با آنکه چهل هزار کس اند ثابت گردید که یک کس
در میان خود فهیم که بر تاریخ دین خود علیم باشد ندارند و شاید الان
متنبه گردیده اند که از هنگام غلفت در تاریخ دین زمان طاعات غفلت
و عبادات ایشان هباء منثورا بوده بنا بر آن بغیری ملتجی که تاریخ
دین ایشان از اقوال مثنا قصه اسلامیه که ان شاء قضات در محلش
مذکور خواهد شد واضح و منقح گرداند تا من بعد فرایض و وجوبات
دینیه ایشان از وصمت نقصان مصون ماند.

ص صفحه ۲ و ۳ که رسم قدیم این قوم الی زمان یزدجرد بن شهریار
چنان بوده که سیصد و شصت و پنج روز و ربع شبانه روز را که مدت
زمان حرکت شمس است منطقة البروج را سالی گرفته و ده را منقسم بدوازده

ماه کرده هر ماهی را سی روز و به ماه و روز را نامی نهاده اند
و پنج روز در آخر ماهی که تفصیلش خواهد آمد زیاد کردند و از برای هر یک
ازین پنج روز نیز نامی وضع کرده‌اند و ربع روز را متروک ساخته تا
مقدار یکماه شدی در هر صد و بیست سال یکمرتبه یکماه در سال
صد و بیستم زیاد کردندی و نام همان ماه که بر آخر آن ملحق میشده
بران گذاردندی که آن سال سیزده ماهه شدی تفصیلش اینست
که ابتدا از فروردین ماه نموده در دوره اول فروردین را مکرر
ساختندی و در دوره دیگر اردی بهشت و همچنین تا بعد از انقضای مدت
یکهزار و چهارصد و چهل سال که دو کبیسه تمام می‌شود باز نوبت
بفروردین ماه رسیدی ۱۲

ف این مضمون را اگرچه احدی از علما بلکه متفقهی از جهلای زرتشتیه در کتب
شرعیه خود اعلام و ارقام ننموده که باید در صد و بیست سال یکماه در
سنوات دینیه زیاد نمود اما چون ملتمسین قطع نظر از فرمان پیغمبر
خود نموده اقوال مؤلفین اسدیه را سندی محکم و مستندی معتبر
میدانند بنابران قبل از تحریر رساله ملا د الملتمسین مفصلاً و مشروحاً

از خصوص نسخه ما چاپ چهاپ و شهرت داده این قانون . قدیم ایام
رسم سلاطین فرس و دخلی در امور دینیه نداشته معهذا این افاده
که از قبیل تحصیل حاصل است وقتی ضرور بود که حقیر در مقام انکار و
ازالهٔ آن اغماض نموده باشد ۱۲

ف
صفحه ۳ و از جهة آنکه مشتبه نشود خمسه را در آخر آن ماه که در وی کبیسه
کرده بودند اضافه نمودندی چنانچه در میان ربع زیادتی در هر چهار
سال در آخر ماهی افزایند ۱۲

ف
مستور نماند که الحاق خمسه هرگاه در آخر ماهی مستمراً تا صد و بیست
سال بوده و بطنا بعد بطن از آبا و اجداد باولاد و احفاد رسیده
شاید در ان حیوانات غیر ذوی العقول نیز اشتباه نمایند تا بانسان
که قابل جمیع کمالاتست چه رسد و عاقل لبیب چگونه باور تواند نمود
که الحاق آن بجهة مشتبه نشدن آنکه ماه مکبوس کدام یکی از ماههای
دوازده گانه بوده این سخن لا محاله از مصنفین اسلامیه که غرض
ایشان ذکر نوا بحکیه معمول منجمین و اجرای کار و بار سلاطین بوده
بدون خوض به تشخیص شهور دینیه فوارس از سلف بخلف

رسیده و آن را بعضی از اهل بها بغرض با آنکه بر ایشان مثل آفتاب
روشن که نقل خمسه از موضع اصلی خود از محالات است [illegible] اند و نهاد
دینیه خود بر طاق نسیان نهاده از فرمان یزدان یعنی احیا و تغییر
آنکه میخواهند سخن بجای خود کرسی نشین و عوام را در بیابان گمراهی مانند
بنی اسرائیل در تیه سرگردان نمایند سببی دیگر متصور نیست هادی حقیقی
ایشان را هدایت و معنی اجتنبوا البغی فانه یرجع الی نفسه تلقین فرماید
دیگر آنکه در [illegible] آنکه زند و پازند و [illegible] ستاست سال دینی سیصد و شصت و
پنج روز [illegible] و آن را بشش قسم مختلفة الایام منقسم و هر قسمی را
گهنبار [illegible] بششم که عبارت از خمسه است در آن ماه دوازدهم
[illegible] تجاوز از آن خلاف حکم داور دادگر و با آنکه باتفاق تاسیس
[illegible] به پیوست امم مختلفه مثل مسلم و یهود و نصارا
ره سپر ممتنع است تغییر خمسه از موضع مقرره که آخر اسفندارماه است
جایز شمارند اگرچه الان که اراده احداث دینی جدید دارند نیز احتمال
نمیرود که تجاوز آن از محل اصلی روا دارند با این چگونه وضع
خمسه در آخر ماه مکبوس از وجوبات دینیه توان شمرد مگر آنکه اگر بوده

از فرمان

از ضروریات ملکیه بوده بر ملاذ الملتمسین لازم که چندی در ملازمت
دستوران و موبدان بدو زانوی ادب در صف تلامذه نشسته اند و اوستا
احکام دین زرتشتی استفاده و معلوم گرداند که تغیر خمسه از مقرری که آخر
اسفندارمد ست و ازدیاد یکماه بعد صد و بیست سال جایز است یا نه انکاه عمل
کبیسه سلاطین فرس بکیش ایشان منسوب و اقوال اسلامیه که در حقیقت
راجع بمحاسبین و سلاطین بوده دران باب باستشهاد آورده و الا رساله
خود با دلایل ... نحویکه نزد قدیمیان صادق العقیده باطل محض و محض
باطل است او نیز بهمان نهج دانسته فسخ اعتقاد فاسد خود نموده
ملتمسین را که در فیافی حیرت افتاده اند هم آگاه و متنبه گرداند یا نحویکه
مؤلفین اسلامیه در باب تعیین ایام و شهور شش گهنبار اقوال
مختلفه که اصلا مطابقت بکلام خدا که زند و اوستاست ندارد در مؤلفات
خود آورده اند و آن اینست که حکیم کوشیار رحمه الله که اقدم و اعلم
ارباب فن تنجیم است در زیج جامع آورده که اول گاه اول بیست و
ششم اردی بهشت ماه و اول گاه دوم بیست و ششم تیر ماه و اول
گاه سیم شانزدهم شهریور ماه و اول گاه چهارم پانزدهم مهر ماه

وضع

و اما ابتدای جشن ششم از قول حکیم گوشیار شانزدهم مهرماه آورده و اول

گاه پنجم پانزدهم دیماه و اول گاه ششم اما آنچه در زیدهٔ دستور نماید که

ایام پنج ... مگر گهنبار ششم غلط ... و محض غلط است و متاخرین مثل

خواجه نصیر و میرزا الغ بیک صاحب زیجها آورده‌اند که اول گاه اول یازدهم

دیماه و اول گاه دوم پانزدهم اسفندارمدماه و اول گاه سیوم بیست و

ششم اردی بهشت ماه و اول گاه چهارم بیست و ششم خورداد ماه و اول

گاه پنجم شانزدهم شهریور ماه و اول گاه ششم ... دیگر آبانماه که اول خمسه

مسترقه باشد و هر گاهی پنج روز این قول سراپا باطل است و صاحب روضه

المنجمین که ... گوشیار نقلی ... است متاخرین خواجه نصیر و میرزا الغ بیک

متقدم است آورده که چنانکه در مسلمانیست ایزد سبحانه و تعالی همه

عالم و جانوران بشش روز بیافرید پارسیان گویند بشش گاه بیافرید

و بهر گاهی جشنی بسازند و یکدیگر ترسند و آفرینها خوانند

و خرد شناسند و این ... تن خویش کنند اول میدیوزرم

ابتدا خور روز اردی بهشت ماه ... در این گاه ایزد آسمان آفرید

مدت چهل و پنج روز دوم میدیوشهم ابتدا خور روز تیرماه و ایزد آب

آفرید

آفرید و مدت شصت روز سیوم پتیشهیم هشتاد روز شهریور ماه و ابر و زمین آفرید

و مدت هفتاد و پنج روز چهارم ایاسریم و ابتدا هشتاد روز مهرماه بود و ایزد

از رستنیها آفرید و مدت سی روز پنجم میدیاریم ابتدا مهر روز دیماه

بود و گوسفند و دد و دام آفرید مدت هشتاد روز ششم همسپتمیدیم و ابتدا اول

روز پنجه بود و اندرین گاه مردم آفرید و مدت هفتاد و پنج روز و هر گاهی پنج روز

دارند به هر کدام روز که جاهنبار سازند روا بود اگرچه قول صاحب روضة

المنجمین مطابق کلام ربانیست که بر حضرت زرتشت ع نازل لکن مناقض

قول حکیم کوشیار که از و مقدم است بالزمان و چون قول اخیر مسلم الثبوت

قول اول باطل گردید و بر قول باطل چه اعتماد و همچنین خواجه نصیر و میرزا

الغبیک متاخر از هر دو آیا زیج جامع و کتاب روضة المنجمین با ایشان رسیده

بود که مطابق یکی از آن دو قول در زیجهای خود نوشته شق ثالث که

من البدایه الی النهایه باطل است اختیار نمودند از اینجا ثابت میگردد

که بدون تحقیق و پی سندی الکتب زرتشتیه نوشته اند و در استعمال کبیسه

[illegible] نیز بر خلاف یکدیگر [illegible] خود آورده اند اما بزعم [illegible]

رعایت او سبب آنکه علمای اسلام ارقام فرموده اند نموده اقرار

بان افادیل جهله موجب ازدیاد حسنات و انکار آنها مستوجب تزاید سیئات باید دانست زهی تصور باطل زهی خیال محال

مخفی نماند که در قول صاحب روضة المنجمین لفظ جهنبار معرب کهنبار است کسی تصور نکند غلط نوشته ۱۲

ه صفحه ۳ و سبب عدول فارسیان از قاعده رومیان اخلال در عبادت ایشان بوده زیرا که در هر روزی از روزهای ماه را اسم ثبت آن روزها که نام فرشتگان میدانند ذکر و زمزمه کردندی پس اگر بقاعده رومیان عمل میکردند یکروز کبیسه که در سال پنجم زیاد می شد ذکر و زمزمه مخصوص آن نبود عبادت ایشان تعویق می افتاد ۱۲

و باید دانست که باتفاق علمای اسلامیه برخلاف زرتشتیه که در کتب ایشان ذکری از کبیسه و مبدأ و معاد آن نیست وضع کبیسه از جمشید و از آن عهد تا گشتاسپ اهل فرس زمزمه معینه سی روزه در هر ماهی نداشتند مگر عبادت سبعه سیاره که هر روز از روزهای هفته که تعلق بکوکبی دارد بعمل می آوردند و آن عبادت در کتاب دساتیر موجود و ذکرش در کتاب دبستان المذاهب مرقوم پس کدام تعویق در طاعات روزهای

سیّی کانه مشهور که آن مخصوص بشریعت حضرت زرتشت ع و بعد مدتی ممتد
از عصر جمشید مبعوث گردیده واقع می شد که بعد صد و بیست سال اختیار ازدیاد
یکماه بجهة کبیسه نمودند تا تعویق در طاعات دست ندهد ما ذ الملتمسین اینقدر ندانسته
که هر قومی بطریقی و رسمی کبیسه معمول داشته اند و میدارند چنانکه رومیان
در چهار سال یکروز اگرچه بموجب حساب بوجهی من الوجوه اختیار ربع
صحیح از رومیان و فارسیان مطابق صواب نیست و اینمعنی کالشمس فی
وسط النهار بر محاسبین وقت شعار روشن و آشکار و آنکه از طریقه حسنا
عاری نیست اگر نفهمد از آن نقصی باهل خبرت لازم نمی آید و قبطیان بعد
یکهزار و چهارصد و شصت سال یکسال را بیست و چهار ماه و ایام آن هفتصد
و سی گرفته از آنکه مثل سالهای متعارف سیصد و شصت و پنج روز یکسال محسوب
میداشتند شاید قبطیان نیز این وضع معمول تا عذر تعاویق طاعات
و ما فات من العبادات ایشان در مدت یکهزار و چهارصد و شصت سال
خواسته آید و سالهای ایشان بعقیده او بعد یکهزار و چهارصد و شصت
سال من حیث المجموع شمسی حقیقی گردد و همچنین هنود سالها را شمسی و ماهها را
قمری و روزها را وضعی و بعضی آغاز شهور از اجتماع نیرین و برخی از حین

منقسم باز بر شه یکوقت بعد ۳۲ ماه و یکوقت بعد ۲۸ ماه ادیکهه ماسس یعنی یکماه
برشهور سال زیاد می نمایند و یهود در هر نوزده سال هفت سال را سیزده ماه میگیرند
چون جمیع این مراتب بر ملاذ الملتمسین مبرهن هست بتفصیل قواعد حسابیه هریک
نپرداخت امّا با این جامعیت و تجرحیف و صد حیف که مدرکه اش در ادراک
تاریخ اهل فرس قاصر و قادر بران نیست که آنرا نیز مثل تاریخ قمری هجری
قیاس نماید و زحمت بیجا بردم ندهد چه منجمین اسلامیه نجوئیکه در استخراج تقویم
قمر و رویة اهلّه وغیره در اعمال حسابیه کسر منظور و در ادای افعال شرعیه ازان
مجتنب و محذورند بهمین قبیل بوده تاریخ فرس معلوم میگردد لهذا ازکجا
لازم دانسته که باید این تاریخ مثل تاریخ هجری دوگونه نبوده باشد و هرگاه
رعایت یکماه کبوس در دین و آیین زرتشتی جایز دارند چه قدر اختلاف و
اختلال در امور شرعیه و درود و فاتحه موقتی و طاعت و عبادت یومیه رو میدهد
اگر جمله ملاذ الملتمسین را اطلاعی در اوامر و نواهی شرع زرتشتی نمی باشد و خاطر
جوئی عوام که باب اول از کتاب علم معاش هست او را ضرور افتاده بنا
بران اصراری تمام در اختصاص کبیسه بدین زرتشتی دارد امّا بزعم ملتمسین استغفر الله
ثم استغفر الله در درگاه احدیت قحط فرشتگان و سوای سی و پنج فرشته

پیشتر نداشته یا قادر بر ایجاد فرشته دیگر نبوده که بوجوه عدیده اختلالات
شدیده که تفصیلش متعذر است در ملت معوّجه بر حضرت زرتشت ع روا داشته
اینقدر نمیفهمند که قادر حقیقی یک فرشته دیگر مخصوص زمزمه یوم حاصله از کبیسه
اربع مقرر و ام نمیتوانست فرمود که سال چهارم را ۳۶۶ روز گرفته بنام آن
فرشته زمزمه نمایند تا تفاوت در عرض سه سال مرتفع و تا یکماه تفاوت
فاحش با آنکه تفاوت یکدقیقه در اوقات عبادات مخلّ است بهم نمیرسید
یا حضرت زرتشت ع اینمعنی که خلل فاحش در اهمال کبیس تا صد و بیست سال
واقع خواهد گشت حاشا و کلّا نفهمیده از حضرت عزّت مسئلت نفرمود که فرشته
سادس مقرّر و زمزمه بنام او معیّن فرماید و عبّاد را مامور که سال
چهارم را ۳۶۶ یوم محسوب نمایند تا شر قلیل که در تفاوت سه سال واقع
بکثیر که تفاوت صد و بیست سال است منجر نگردد بلی در مدت دو هزار و دویست و
چند سال که از عهد حضرت زرتشت ع منقضی گردیده احدی از پیشوایان و
مقتدایان زرتشتیه با آنکه چندین ارباب کشف و شهود گذشته اند بعور
این مقدمه کاسده و مکالمه فاسده که فی الحقیقه عین جهالت و جهالت عین است
نرسیده مگر الحال برخی که هر از بز فرق نکرده اند پی برده اقوال کسانیکه از قواعد

دین ایشان بالمرّه عاری وستا و زند و پازند و بازار کج بحثی و سخن پروری گرم نموده اند اعاذنا الله من الجهل المرکب ۱۲

ه صفحه ۴ و اگر ربعهای زیادتی را بالمرّه ترک میکردند هرگز مراعات سال را نکرده بودند و با اینکه سال ایشان شمسی است از حدّ خود تجاوز کرده گاهی بموضع خود واقع نمی شد لابدکبیسه اختیار کردند یعنی ربعها را ترک کرده تا مقدار ماهی شده در سال آخر از صد و بیست سال ماهی زیاد کردندی و اسم ماهی که ملحق بآنماه شده بود برآن گذارده روزهای انرا مانند ماههای دیگر مشغول ذکر و زمزمه خود شدند ۱۲

ف قبل ازین مذکور که متشرعین اسلامیّه نیز کبس سنین قمریّه شرعاً جایز نمیدارند پس باید یقیناً نزد ملاذ الملتمسین سال شرعی قمری نیز گاهی بموقع خود واقع نگردد و جمیع ملزومات دینیّه مسلمین در معرض تعویق خواهد بود اگر در جواب بگوید بنصّ الهی اسلامیّه شرعاً فضل السنه قمریّه در افعال دینیّه جایز نمی دانند جواب اینجانب نیز همین و اگر براو از زند و اوستا منصوص گشته بود بایست بشهادت زند و اوستا دلیل بیارد والّا آنچه نوشته و نسبت بدین زرتشتی داده از جمله واهیّاتست ۱۲

ه صفحه ۴ و سال ایشان از موضع خود بیرون نرفتی مگر قلیلی که در عرض یکصد و
بیست سال یکماه تفاوت بیشتر نشدی و بعد از آن بجای خود عود نمودی ۱۲

ش در مذهبی که قطع نظر از شهور و ایام و ساعات تفاوت دقایق جایز
نباشد این تاویل طرفگی دارد که نوشته تا صد و بیست سال تفاوت یکماه بیشتر
نشدی بلی اگر طبیب جالینوس باشد ازاله مرض جهل فطری از مفطور بالجهل
نمیتواند نمود و عقدهٔ ما لا ینحل جهالت بطلیموس نمیتواند گشود ۱۲

ه صفحه ۴ اگرچه سال ایشان شمسی اصطلاحی می شد لکن بعد از تحقیق کبیسه
سالهای ایشان من حیث المجموع شمسی حقیقی شدی

ف این سخن ناممتحن وقتی ثابت و متیقن تواند شد که ملاذ الملتمسین صد و نوزده
قبای کوتاه ببالای رعنا و یک قبا موافق قامت زیبای خود دوخته
آن صد و نوزده کوتاه را مطابق آن یکی نماید که برابر طول قامت خود
ساخته تا امروز احدی از ارباب تصانیف این تاویل مستوجب الطرد و
التخذیل در تصانیف خود درج نفرموده اند مگر آن پیشوایان اهل بدعت
مبتدع این تعبیر سراپا تزویر و از خود ابتداع آن نموده اما بغیر کسانیکه او را
مقتدای خود میدانند هیچ عاقلی معتبر نداشته این قول را مضحکهٔ اهل مجلس خود

خواهد ساخت همین عبارت دلالت تمام میکند بر عدم اطلاع او درعلم
نجوم وممارستش در تالیفات نجومیّه چه سال شمسی حقیقی بحسب ارصاد
متاخرین کم از ربع و متقدمین قبل از یزدجرد زیاد از ربع یافته اند
چنانچه متون کتب اهل تنجیم بر نیمعنی ناطق شاید محاسبین اهل فرس
مثل ملتمسین او که صحیح از غلط و نقطه از خط فرق نمیتوانند نمود بوده اند
که با وجود حکمای محقق و علمای مدقق از عهد جمشید الی یزدجرد معلوم
شوانستند کرد که کسر السنه ربع تمام نیست و از ازیاج مرصوده اهل روم
و یونان که اغلب حکمای این هردو ملک در پای تخت سلاطین فرس
میبوده اند هم خبری بایشان نرسید و این هر دو شق که حکمای فرس
معلوم شوانستند نمود و از دیگران واقف نگشتند که فضل السنه
ربع تمام نیست لابداً محال است درینصورت چگونه قبول توان کرد که پیوسته
ربع تمام رعایت نموده امور حسابیّه خود را مهمل گذاشته باشند یقیناً
رعایت ربع مسامحةً بوده برای اجرای امور دنیویّه و مثبت اینمدعا
که رعایت ربع تمام در اهل فرس و روم از روی مساهله بوده نه بتحقیق
انکه با وجودیکه بحسب رصد ایلخانی در مراغه سال شمسی حقیقی ۳۶۵

روز و ۱۴ دقیقه و ۳۲ ثانیه و ۳۲ ثالثه یومیّه که از ضرب آن در سیصد و چهار عبارت

از ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه است چنانچه ۱۱ دقیقه تا شش ساعت باقیست و

بر رصد الغبیک در سمرقند ۱۴ دقیقه ۳ ثانیه ۷ ثالثه ۳۲ رابعه یومیّه که عبارت

از ۵ ساعت ۴۹ دقیقه ۱۵ ثانیه صفر ثالثه ۴۸ رابعه که تا ۶ ساعت تمام ده

دقیقه ۴۴ ثانیه ۵۹ ثالثه ۱۲ رابعه کم و بلاتشکیک بحسب هر دو رصد ربع صحیح

نیست معذلک منجمین با وجود اطلاع تام بر نا تمامی شش ساعت بجهة

سهولت در حساب ادوار و قرانات و غیره اعمال نجومیّه ربع تام امر عی

و کسور مسطوره را محسوب نمیدارند بخلاف رعایت ربع تمام اهل فرس

و روم نیز بهمین علّت سهولت در حساب بوده و همچنین دانشمندان با فرهنگ

فرنگ که در احیای رسوم جمیع علوم اعجاز انفاس عیسوی و در ظهور

قوانین دقّت قرین تمامی فنون ید بیضای موسوی بکار برده از رای صائب

و فکر ثاقب چندان حلّ رموز و کشف غموض علومیّه نموده اند که از تقریر

آن لسان و از تحریر آن بنان ارباب کمال قاصر بل ابکم است ایشان نیز

تطبیق تاریخ عیسوی بشمسی حقیقی میسّر نگردیده و با انکه کسر السنه نزد ایشان

بر سبیل تحقیق ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۹ ثانیه و ۷ ثالثه است در هر

چهار سال یکروز در ماه فیبرواری که ۲۸ روز است زیاد و ۲۹ روز تا انقضای نود و شش سال می نمایند و سال صدم بسبب اجتماع کسریکه در ربع تمام واقع و آن ۱۸ ساعت و کسریست ماه مسطور را بقرار اصلی ۲۸ روز ترک از دیاد یکروز می شمارند معذلک چون سنوات مطابق شمسی حقیقی نمیگردند بعد انقضای چهار صد سال بجهة اجتماع کسریکه از ۱۸ ساعت و کسری تا ۲۴ ساعتست یکروز بر ماه فیبرواری که در هر صد سال ترک میکنند زیاد می نمایند اما باز با کثرت دقت سال ایشان با سال شمسی حقیقی در عرض چهار صد سال موافق نمی شود و قلیل کسر باقی میماند لکن بجهة اجرای امور دنیویه از دیاد ربع تمام مقرر نموده اند هر گاه در عرض چهار صد سال سال ایشان با سال شمسی حقیقی مطابق نمیشود چگونه انکه در قوانین حساب عارف باشد قبول نماید که در صد و بیست سال سالهای فارسیان باز دیاد یکماه من حیث المجموع شمسی حقیقی میگردید انچه در صد و بیست هزار سال نیز نخواهد شد و با انکه در ذکر تاریخ فرس از علمای اسلام ابتدا از قول مرحوم ملا مظفر نموده و ملای مرحوم در آخر ذکر تاریخ یزدجردی آورده که پس سالهای این تاریخ هر دو باعتبار شمسی اصطلاحی باشد یعنی اگر بعد

صد و بیست سال یکماه کبیسه بکنند یا نکنند تاریخ فرس شمسی اصطلاحیست نه حقیقی ازکجا معلوم نمود که من حیث المجموع شمسی حقیقی میشد و بکدام دلیل قول خود را ثابت می تواند ساخت ۱۲

ف ۵ صفحه ۵ و بعضی از منکرین با اینکه سلاطین عجم را پیغمبران و پیشوایان دین خود میدانند

ف اگرچه ازین عبارت محقق است که بیچاره بغیر انکه بحبال نفس اماره درچاه مکابره افتاده دست و پای بیجا با آن اراده میزند که آبی بروی کار ملتمسین که از کمال غفلت بمضمون الجنس یمیل الی الجنس از خود اغفلی التماس کیفیت تاریخ خود نموده اند آورده باشد امّا نمیداند که فارسیان بغیر نبوت حضرت زرتشت معتقد نبوت احدی از سلاطین فرس و غیر ایشان نیز نیستند و با انکه مدتیست با ملتمسین محشور عجب که ایشان نیز از راه مریدی مرشد کامل خود را از انکار اعتقاد بنبوت سلاطین فرس آگاه ننمودند تا مرتکب ارقام امثال این شطحیات نشده بی بضاعتی خود در علم با خبار و آثار متقدمین بحضور عارفان سیر و ادیان اهل پیشین زمان بر طبق عرض ننهد در صفحه ۲۷ این رساله اشاره شده که سلاطین فرس تا زمان گشتاسپ هیاکل سبعهٔ سیاره می پرستیدند

و بفرمان حضرت زرتشت ۴ گشتاسپ هیاکل را از معابد برطرف ساخت و در باب جمشید که واضع کبیسه حسب الارقام علمای اسلام است در زند و اوستا منصوص که حقتعالی او را بسبب نافرمانی معاقب فرموده اگر بگوید که در کتاب دساتیر ذکر سلاطین قبل از گشتاسپ که پیغمبر بوده اند مذکور و جمشید یکی از انهاست جواب انکه آن کتاب مشتمل بر احکام دین هیکل پرستان و آن آیین در عهد حضرت پیغمبر ما ۴ منسوخ گردید ما را لازم نیست که مطابق آن عمل نمایم یا آن انبیا را پیشوایان دین خود بدانیم و اگر بخیال محال اقتدا بایان کتاب ما را لازمست چون در قرآن شریف که اصل الاصول رکن رکین دین ماست نام ناجی انبیای سابق علیهم السلام بسیار است بر او لازم که اقتدا بدین ایشان که اظهر و اشهر آن کیش یهود و نصاری است اولا نماید و بعد بر دیگران لازم شناسد

ب میگوید در عهد قدیم فارسیان را دو تاریخ بوده یکی با کبیسه و یکی بی کبیسه و انکه کبیسه داشته تعلق بدین و آیین ایشان نداشته بلکه مخصوص سلاطین بوده بی وجه است بچند وجه

ب انکه انکار دو تاریخ کرده محض از عدم اطلاع است بچندین وجه

اول انکه

اوّل انکه در ایران بلکه در روم نیز قبل از حضرت زرتشت ؑ تاریخ پیکسر که
۳۶۵ روز باشد مستعمل بوده چنانکه مولّفات استادان بران ناطق و
تاریخ بخت‌نصر و فیلفس که قبل از حضرت زرتشت ؑ بوده اند شاهد عدل
که هر دو پیکسر و کبیسه است دویم انکه از تاریخ تولّد حضرت زرتشت ؑ
الی جلوس یزدجرد بن شهریار و از یزدجرد الی الان در هند و ایران تاریخ
پیکسر معمول و متداول هرگاه کبیسه از وجوبات دین و بعد از یزدجرد
متروک براو لازم بود که آغاز تواریخ متعدده عموماً که قبل از یزدجرد معروف
بوده و از مبدا تاریخ حضرت زرتشت ؑ خصوصاً الی یزدجرد حساب تاریخ
ملبوس دینی را باستشهاد کتب استادان اسلامیّه و صحف دین زرتشتیان
تطبیق میداد تا استحضارش در طریق حساب و آگاهی او در دین زرتشتی کما
هو حقّه بر همگنان ظاهر و باهر میگردید سیم انکه هرگاه دو تاریخ مستعمل
اهل فرس نبوده منحصر در یکی میبود و مولّفین اسلامیّه تعین شهور و ایام
شش گهنبار بسند کتب دینیّه فوارس نوشته بودند بایست اقوال مختلفه
که آن اقاویل در صفحه ۲۴ تا ۲۶ مفصلاً مرقوم گردانیده در مولّفات
خود نیارند چه این اقوال بان میماند که کسی فریضهٔ شهر رمضان را در محرم

و دیگری در رجب و غیرهما بنویسد از ین محقّق میگردد که بدون مستندی
قیاساً سخنی که اصلاً اعتماد را نشاید نوشته اند   چهارم   آنکه هرگاه دو تاریخ
معمول بوده همیشه بایست آفتاب در اوّل فروردین دین در اوّل نقطه
حمل باشد و حال آنکه چنین نیست از کتب متعدّده استادان اهل اسلامیه
ثبوت میرسد که فروردین فرس که نوروز دین ایشان است در فصول
دایر بوده از انجمله ملّا محمّد باقر مجلسی طاب ثراه در بحار الانوار چندین جا
بودن نوروز فرس باوّل نقطه اعتدال ربیعی بدلایل قطعیه رد فرموده
از انجمله دو دلیل اینجا ثبت میگردد

ملّا محمّد باقر مجلسی

دلیل اوّل فمبدأ سنی کلّ من هذا الطّوایف کاوّل تشرین الاوّل للرّوم
و اوّل فروردین ماه المسمّی بالنّیروز لطوایف الفرس پس ابتدای
سالهای هریک از رومیان و فارسیان مثل ابتدای تشرین الاوّل از
برای رومیان و اوّل فروردینماه که نامیده شده است بنوروز از
برای طوایف فارسیان ظاهر است که اگر مراد از فروردینماه مبدأ حمل
می بود قید نوروز فرس نمیفرمود این قید بجهة امتیاز فروردین نوروز
فرس است از فروردین که مبدأش از حمل است   وکذا کلّ جزء من شهورهم

کان یوم

کان غیر مطابق لمبدأ سنی الاخری ولا لجزء معین منها دایماً

وهمچنین هر جزوی از ماههای ایشان بود غیر مطابق از آغاز و ابتدای

سال دیگری و نه بجزوی معین از ماههای سال دیگری همیشه

بل کل جزء من کل هذه التواریخ لاختلاف طریق حسابهم دایر فی کل جزء من

الآخر بمرور الایام بلکه هر جزوی از هر یک ازین تواریخ بسبب

اختلاف و مغایرت طریق حساب ایشان میگردد در جزو دیگری بگذشتن ازمنه

و اوقات وایضا لم یکن شئ من تلک المبادی و سایر الاجزاء

مطابقاً دایماً لمبدأ فصل من الفصول ولا لشئ من اجزایها

وهمچنین نمیباشد چیزی از سنین و سالهای فارسیان و رومیان و سایر اجزای

سنوات ایشان مطابق همیشه با ابتدای فصلی از فصول و نه مطابق با چیزی

از اجزای فصول بل کل منها دایر فی اجزاء الفصول بلکه

هر یک از اجزای مذکوره دایر است در اجزای فصول وبالعکس

هکذا الحال الی عهد السلطان جلال الدین ملکشاه السلجوقی

وبعکس یعنی فصول نیز دایر است در مبادی و اجزای سنوات همچنین بود حال

یعنی حال مبادی سنوات و اجزای شهور تا عهد سلطان جلال الدین

ملک شاه سلجوقی ازین عبارت بر ارباب انصاف که بری از شیوه نافرصنعه
زور و اعتسافند کالشّمس فی وسط السّما ظاهر و هویداست که اجزای تاریخ
فرس قبل از یزدجرد عموماً دایر در اجزای فصول اربعه و آن تاریخ دین
ایشان بوده بنحویکه الحال نیز مهیا شد و سخن حقیر از ینقول ثابت میگردد
که اختیار اهل روم و فارس ربع تمام را بجهة سهولت در حساب بوده و اگر
فی الواقع کسر را ربع تمام میدانستند جهل بر ایشان لازم می آید چرا که چندین
حکمای نامدار و فضلای عالیمقدار که صیت فضیلت شان در شش جهت
عالم دایر و سایر است بر دایر بودن اجزای سنین و شهور در اجزای فصول
بر و بهور رما ف کشند نسبت جهل بر ایشان محال پس لابد رعایت
ربع تمام محض مسامحه و سهولت در حساب بوده

ملّا محمّد باقر مجلسی

دلیل ثانی لمّا عرفت من دوران ایّام شهور الفرس قدیمهم و جدیدهم
فی العربیّه و الرّومیّه و بالعکس لاختلاف اعتباراتهم فی حساب التّسنین
چونکه دانستی گردش روزهای ماههای فارسیان را از قدیم و جدید
ایشان در ماههای عربی و رومی و بعکس اشاره بانست که همچنان که ایّام
ماههای فارسیان در ماههای رومی و عربی گردش دارد ماههای عربی

و رومی

و رومی در ماهها و روزهای فارسیان نیز گردش دارد مستور نماند که دوران
ایام شهور فارسیه هرگاه از قدیم و جدید در ماههای عربی و رومی و بعکس
بموجب قول ملا محمد باقر مجلسی رحمه الله تعالی متحقق پس ثابت شد که قبل از
یزدجرد بن شهریار نیز بین الناس عموماً از عهد جمشید یا کیومرث یا
بعد از ایشان کبیسه معمول نبوده پس چگونه در دین و آیین زرتشتی که ذکرش
مطلقا در زند و اوستا یافته نمیشود متداول و از وجوبات دین بوده
و بفرض محال بنا بر خاطر ملتمسین که تکلیف عنیف از ملزومات دینیه بنا بر لجاج
میخواستند الآن بشمارند بایست پیوسته فروردین را شصت روز گیرند
تا اختلاف بدر ایام یک کهنبار اگرچه آنهم جایز نیست واقع و پنج کهنبار
دیگر حسب الامر یزدان برقرار میماند چه ضرور بدوران شهور که اختلاف
در هر شش کهنبار رو دهد لاشک دوران شهور فقط منسوب اهل حساب و
اجرای امور مملکت بوده اگر تا عهد یزدجرد کبیسه متداول و بعد از و
متروک شده پس مراد از لفظ قدیم که ملا محمد باقر مجلسی آورده بغیر
زمان قبل از یزدجرد چه خواهد بود فرضاً اگر بگوید که لفظ قدیم مراد از عهد
ملا محمد باقر تا یزدجرد است بنحویکه در عبارت شرح زیج ایلخانی در صفحه ۶۵

انکار فضیلت تاویل نموده و در محاسش مسطور خواهد گردید محض از
روی مکابره و عام فریبی خواهد بود ۱۲

۴ صفحه ۵ اول آنکه برا و لازم می آید که سلاطین تابع پیغمبران نباشند
چه جای اینکه خود پیغمبران باشند

ف این توجیه نامعقول است بوجوه عدیده اولا که خلفای بنی عباس که
پادشاهان اسلام مثل معتضد خلیفه والطایع بامر الله و سلطان ملکشاه
و غازان خان که تابع دین احمدی ع بودند اختیار تاریخ شمسی بعد
اطلاع بر اغتشاش حال مزارعین و استعمال کبس سلاطین فرس کبیسه بطاری
حصول باج و خراج مملکت از رعیت اختیار نمودند اگر اینمعنی که حصول
خراج باشد منظور ایشان نمی بود چه ضرور که تاریخ مکبوس با وجود
ممنوع بودن در دین خود وضع نمایند و ثانیا اینکه سلطان
ملکشاه چون اراده رصد زیج نمود حکمای عصر بجهت آسانی خود
تاریخ جلالی که مبداش از حلول شمس بنقطه اعتدال ربیعیست بنام
او بنا نهادند تا اسم سلطان در مرور دهور باقی و مشهور بماند و با وجود
چندین تواریخ متعدده که در کتب محاسبین و منجمین مسطور و مذکور و برا عمل

هجرت ظاهر است که مبداء یکی از آن تواریخ مطابق حلول شمس بنقطه اول حمل نیست

مگر تاریخ جلالی و یکی از آنها تاریخ فرس قدیم است چنانچه سابقا مذکور و آینده

مسطور خواهد شد بعقیده ملاذ الملتمسین شاید این سلاطین مذکوره اسلامیه نیز

تاریخ متغیر خود نموده و از لزومات دین اسلام دانسته این عمل نموده اند اگر بگویند که

عمل بتاریخ متغیر بوده سخن قدیمیان نیز در باب سلاطین فرس همین است

و اما [illegible] گویند که در چهار سال یکروز گرفتن چه عیب داشت که در هر صد

و بیست سال یکماه کبیسه [illegible] انکه قبطیان هم از ابتدای سال تا ایام یک سالی

[illegible] معتاد کبیسه نمیکردند و بعد یکهزار و چهار صد و شصت سال یکسال را

[illegible] آن سال هفتصد و سی روز میگرفته اند بنحویکه سابقا نیز مسطور

گردیده پس معلوم شد که هر طایفه را رسمی و اصطلاحی علیحده بوده که موجب

اصطلاح خود عمل می نمودند نه آنکه از لوازم دین ایشان بوده باشد

و رابعا انکه قطع نظر از همه حال در سنه قمریه منجمین اسلام عند الحساب

کبیسه مرعی و در شرع جایز نمی دارند بهمین طریق محاسبین فرس در استخراج تقویم

شمس و طالع سال عالم و غیره اعمال نجومیه و سلاطین در باب مملکت مرعی و در

دین جایز نداشتند و حال هم بموجب قاعده مستمره کبیسه در دین جایز نمی دارند و

اگر جایز می‌بود قریب هزار و دویست سال چرا مهمل گذاشتند ۱۲

۵

صفحه ۵ دویم آنکه لازم آید که ایشان بعد از یزدجرد به هیچ یک از دو تاریخ
عمل نکرده باشند بعلت آنکه باتفاق تاریخی که در دست دارند مبداء آن جلوس
یزدجرد بن شهریار است و همان تاریخ است که تجدد سلطان بزرگی تجدید
میکردند و آن کبیسه داشتند بعد از زمان یزدجرد بن شهریار کبیسه آن متروک
شده باتفاق جمیع منجمین از متقدمین و متاخرین چنانچه آقا حسین منجم اصفهانی
در استشهاد ملا کاوس نوشته و شکی نیست که اگر دولت یزدجرد بن شهریار
برقرار بودی کبیسه متروک نشدی و چون کبیسه متروک شد پس تاریخ سلطانی
نیز از میان رفت و این تاریخ که حال دارند هیچ یک از دو تاریخ نخواهد بود ۱۲

ث

این قول نزد ارباب عقل بغایت سخیف بل اسخف و بنهایت ضعیف
بل اضعف است چه در نزد سالکان مسلک ایقان بفضل حضرت منان
تاریخ تولد رسول یزدان حضرت زرتشت ؏ معین و مشخص و از نوشته دستوران
دانشور و موبدان دین پرور ایران حاضر و از یوم المیلاد الی مبداء تاریخ یزدجرد
بن شهریار و از مبداء تاریخ یزدجرد الی یومنا هذا بیکسر و کبیسه و مطابق با شهور
معمول جمیع فارسیان ایران و برخی از اهالی هند که معروفند بقدیمی نه رسمی و

بجشن

همچنین موضع شمس در روز طوفان حضرت نوح ع که روز جمعه ۱۴ اردیبهشت ماه
قدیم واقع در صفر ثانیه حمل و در مبداء سال جلوس یزدجرد بن شهریار
که مبداء فروردین ماه دین بوده شمس در جوزا از ۶ ۲ درجه متجاوز بوده از استخراج
حکیم گوشیار که مهارت و فضیلتش در هر فنی عموماً و در فن ریاضی و
تنجیم خصوصاً از غایت اشتهار محتاج باظهار نیست موجود و چنین و بدون
سر الی الیوم مشخص وایضاً موافق با ماه قدیمیان و شاهد
صحت این مواضع مسطوره شمس یعنی موضع شمس یوم الطوفان و
مبداء سال یزدجرد جمعی کثیر از براهمه هنود که از ایام کلب که همچنین
سلام آن را ایام العالم گویند و در حساب تنجیم بغایت معتبر دانند
استخراج و مطابق با آن مواضع یافته اند و دستاویز ایشان موجود و
اگر کسی را در آن تشکیکی باشد مجلس امتحان وسیع و مجمع آزمایش با
فسیح است و نیز بحسب استخراج منجم انگریز که موجب استدعای
اینجانب تحقیق موضع شمس مبداء سال یزدجرد نموده مطابق قول
حکیم گوشیار و براهمه هنود می باشد بر اهل خبرت مخفی نخواهد بود
که اسامی مشهور طوفان بعینه اسامی مشهور فرس و بودن

شمس در ۱۲۱۱ اردیبهشت ماه در صفر ثانیه حمل با آنکه بایست

در مبداء فروردین ماه باشد. و همچنین در آغاز سال یزدجردی

که فروردین ماه است در اواخر برج جوزا که قریب بانجام خورداد ماه

شمسی است بغیر آنکه دو تاریخ که از آن جمله عموماً [illegible] یکی مستعمل بوده

در اهل فرس و ثانی مختص محاسبین بوده حمل بر چه توان نمود

انکار انکار دو تاریخ میسر نه یا بجهة آنکه [illegible] و یا [illegible] خود در

حضور ملتمسین و خشنودی خاطر ایشان و یا از بی‌خبری [illegible] بوده بود در

نزد ملتمسین [illegible] بوده که کتب متقدمین و متأخرین هر دو را اطلاع

تام حاصل نموده بعد تعمق نظر در تقاویم صاحب دیهیم انجم

اختر با تواریخ مزبوره با ازدیاد کسر یا اسقاط آن سال الی عهد

یزدجرد یا تا اوان تالیف رساله خود اولاً تطبیق میداد و ثانیاً

رعایت ربع تام در سنین شمسیه و تحقیق آنکه در صد و بیست

سال ایام یکماه سی روز کامل یا چیزی کم و زیاد حاصل می

شود و آن ترایه یا تناقض را در طاعات و عبادات از کتب

فقهیه زرتشتی و دلایل حسابیه که چگونه معمول باید داشت

باز

ثابت و مرقوم میساخت تا معرفتش از تحریر این رساله نحویکه عند العوام ثابت پیش خواص نیز محقق میگردید والا خواندن و نوشتن یک بیت یا یک سطر اگرچه ناموزون و نامربوط باشد نزد مردم احمق و بی سواد در اظهار فضیلت کافی و احتیاج باینقدر احتجاج از روی لجاج نداشت

۵ صفحه ۶ اگر گویند که تاریخ دین با تاریخ سلطانی یکدفعه در زمان یزدجرد بن شهریار تجدید شد یکی برقرار ماند که تاریخ دین باشد و دیگری از میان رفت گفته می شود که این قول مردود است بدو وجه اول آنکه تاریخ دین پیش هر عاقلی تجدید آن غلط است مگر تجدید دین و ظاهر است که دین در زمان یزدجرد تجدید نشد بلی در صورتی که تاریخ دین و سلطانی هر دو یک باشند تجدید آن صحیح است بسبب امر سلطنت

صفحه ۷ دویم آنکه تجدید هر دو تاریخ یکدفعه در صورتی است که هر دو منطبق باشند و هر طفلی میداند که دو تاریخ که سال یکی از دیگری ربع شبانه روز کمتر است مطابق نمیشوند بلکه دو تاریخ بودن فرع آنست که مختلف باشند بحسب ابتدا و انتهای سال و پر ظاهر است که در زمان یزدجرد

بن شهریار یک تاریخ بیشتر تجدید نشده و آن تاریخ سلطانی است
که کبیسه نشده بعد از زوال دولت یزدجرد بن شهریار پس باید یا
تاریخ دین از میان رفته باشد یا انکه یک تاریخ بیشتر نباشد اما تاریخ
دین از میان رفتن باطل است پس یک تاریخ بیشتر نخواهد بود ۱۲

ف این قول مردود نیست بلکه محمود است ملاذ الملتمسین چون بغیر لفظ مردود
پیش استاد سخنی دیگر یاد نگرفته کو مردود داند تا این که هرگاه تجدید تاریخ
سلطانی بزعم او در اول نقطهٔ اعتدال ربیعی باید باشد چگونه مبداء
فروردین یزدجردی قریب بنقطهٔ انقلاب صیفی بوده پس بیقین قطعی
همان تاریخ دین است که از عهد حضرت پیغمبر ما ۴ بلکه قبل از ان نیز در
اهل ایران در فصول دایر بوده چنانچه در باب ازمنه سالفه سلاطین فرس
در کتب متعدده اسلامیه مثل زیج خواجه نصیر معروف بایلخانی و
شارح آن شمس المنجم و ابکنوی و غیرهما در مولفات خود که تفصیل هر یک
موجب تطویل است در ذکر رکوب کوسج مرقوم که آذرماه دران زمان
بهار بوده و ابوریحان در تفهیم تصریح فرموده که آذرماه در زمان خسروان
بهار و زمستان را وداع میکرده اند شاید این مضمون ندیده و اگر

دیده چون در علم هیات و نجوم یک مسئله معلوم او نیست نفهمیده و
الّا بر کسیکه یکرساله مختصره در علم هیات و نجوم بخدمت معلّم دیده باشد
محقق که آذر ماه ماه سیم از موسم خریف است در آن بهار چگونه تواند
آمد پس تحقیق این آذر ماه منسوب بدین خواهد بود قطع نظر از
سایر دلایل مرقومه علمای اسلام اضبط دلایل آنکه چون یوم المیلاد پیغمبر ما
که ۶ فروردین ماه روز دوشنبه بوده الی مبدأ سال یزدجردی
از روی حساب یکسر و کبیسه مطابق می آید اگرچه دستور اسفندیار دیانت
آثار سابق الذکر بزعم آنکه تطبیق ماه مغلوط خود نموده باشد بدون
سندی محض اخداع عوام در رساله خود یوم المیلاد چهارشنبه نوشته
و در روزگار ناپایدار نام خجسته فرجام خود بیادگار گذاشته معذلک
اثبات کسر و کبیسه که منظور او در تاریخ دین بوده از روی حساب
ثابت نمیشود چگونه نسبت کسر و کبیسه بتاریخ دین توان داد بلکه قبل
از آن نیز از عهد حضرت نوح ۴ کبیسه در عموم الناس ایران نموده
و آنچه ملا محمد باقر مجلسی در بحار الانوار در باب تحقیق نوروز فرس
میفرماید شاهد انمطلب که فان قلت استعماله فی نزول الشمس

ملا محمد باقر مجلسی
ف

برج الحمل غیر ظاهر الاستعمال فی بلاد العجم حتّی انّهم لا یعرفونه و
ینکرون علی معتقده یعنی پس اگر گفتی تو استعمال نوروز در نزول شمس
برج حمل غیر ظاهر الاستعمال است در بلاد عجم تا آنکه ایشان یعنی
عجم نمیشناسند او را و انکار میکنند برکسیکه معتقد نوروز نزول شمس
بحمل است فلم خصصت ترجیح العرف الظّاهر فی بعض البلاد دون بعض
پس چگونه تخصیص دادی تو عرف ظاهر را که در بعض بلاد بوده بدون
بعض بلاد بر ضمیر اشراق تنویر انصاف تخمیر ناظرین این مضمون صحّت
مقرون از علما مامون کالشّمس فی الضّحی روشن و هویدا و مبرهن و
پیدا خواهد گردید که در عهد سلاطین فرس نوروز شمسی که عبارت
از حلول شمس بنقطه اعتدال ربیعی است در ایران علی العموم
مستعمل نبوده بلکه اهالی بعض بلاد را معلوم نیز نبوده اگر این نوروز
نوروز دین بوده چگونه در بعض بلاد معمول و متداول و در بعض بلاد
مجهول و غیر مستعمل بوده و معنی ندارد که نوروز دین نزد برخی مقبول و
نزد بعضی نامقبول باشد بنا علیه البته نوروز دین دیگر بوده که در جمیع
بلاد در اهل فرس متداول و این نوروز همانست که از قدیم الایّام

در قوارس ایران معمول و در بعض فارسیان اهالی هند بهدایت ربانی
قریب بنود سالی است که متداول گردیده الحمد لله الذی هدانا لهذا وما
کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله ۱۲ و ایضاً فالق ما ذکرته حادث و
یسمّی النیروز السلطانی و نیز پس بدرستیکه انچه ذکر کردی تو انرا
یعنی نوروز تحویل شمس بحمل را آن حادث است و نامیده شده نوروز
سلطانی یعنی نوروز ملکشاهی ۱۲ والاول اقدم حتّی قیل انه منذ
زمان نوح ۴ و اوّل که نوروز فرس باشد اقدم از نوروز سلطانی است
حتّی انکه گفته شده از نزد زمان حضرت نوح ۴ است ۱۲ و بهمین مضمون
ملّا محمد باقر سبزواری در رساله خود بعد از ذکر هفت قوان که در باب
نوروز فرس از ابن فهد رحمه الله نقل کرده آورده و آن اینست
اگرچه نسخه که حاضر است بسیار غلط است مطابق آن مرقوم میگردد
و بر جه قول هشتم که رسیدن آفتاب است ببرج
حمل نموده و چند وجه ذکر نموده خلاصه وجه اول انکه اینقول اعرف و
اشهر است و خطاب منصرف میشود بامریکه شایع باشد در استعمال
پس بر خود سوالی متوجه ساخته نزول آفتاب ببرج حمل ظاهر انا استعمال

ملّا محمد باقر سبزواری
ف

نیست در بلاد عجم حتی ایشان نمیدانند و انکار میکنند و نیز این قول
حادث است چه این نوروز سلطانی نیست که در زمان ملکشاه معمول شده
اول اقدم است حتی بعضی گفته اند که از زمان حضرت نوح ع بهم رسیده
دلیل اثبات این مدعا که از زمان حضرت نوح ع
تاریخ فرس عموما بیکسر و کبیسه بوده مگر نزد محاسبین و اجرای امور مملکت
آنست که طوفان ۱۴ اردیبهشت ماه واقع و از روز با اتفاق آفتاب در
اول نقطه اعتدال ربیعی بوده چنانکه در صفحه ۴۶ این رساله مسطور
گردید چون از عهد حضرت نوح الی زمان حضرت زرتشت علیهما السلام
و همچنین تا یزدجرد سنین و شهور حساب کرده میشود بیکسر و کبیسه مطابق
میکردند اما چون ملاذ الملتمسین در جمیع فنون خصوص در ریاضی و هیئات
نجوم و حساب مهارت تام و سایر کتب استادان بمطالعه در آورده
من البدایه الی النهایه بر لوح خاطر کالنقش فی الحجر دارد حقیر قید
سنین و شهور را بجهة نکرده که خود او ملاحظه در حساب نموده تیقن
حاصل و ملتمسین را متنبه گرداند که پیوسته تاریخ اهل ایران عموما
بیکسر و اگر بکسر بوده مخصوص اهل حساب و اجرای مهام سلاطین ذوی العظام

بوده اگر تاریخ یزدجردی همان تاریخ پیکسر نبود و بنحویکه منجمین
اسلامیه بطرق متضاده درباب استعمال کبیسه سلاطین فرس
نوشته آخر مینویسند که نوبت خمسه بآبانماه رسیده بود و بعد از آن منتقل
بآخر ماهی دیگر نشد اگر فی الحقیقه این الحاق در آخر آبانماه از
شرایط دینیه بوده جمیع فوارس ایران و هندرا جبر کدام یکی از جبابره
باعث شد که آنرا در آخر اسفندارماه ملحق نمودند و تا قیامت خواهند نمود
مگر آنکه تاریخ کبیسه غیر تاریخ دین بوده بلا تشکیک و آنکه مولفین آورده اند
که چون منجمین دانستند که وضع خمسه در آخر اسفندار باید یا بجهة سهولت
ترقیم تقاویم در آخر اسفندارماه آوردند یقین است که این
منجمین از مسلمین اند و قبل از زمان ملکشاه وضع تقاویم بر شهور فرس
بوده چنانچه کتاب تفهیم ابوریحان و روضة المنجمین شاهد این قول.
بابتداء اول آذرماه غره سال گرفته و آبانماه را ماه دوازدهم و خمسه را
در آخر آن بنیاد مینمودند چه بر اسلامیه لازم نبود که خوض نمایند
در آنکه خمسه را در آخر آبانماه یا اسفندارماه باید الحاق کرده و نوشتن
تقاویم بهر خاطر خواه تعلق میداشت هرگاه آذر یا ... آخر سنه

سال میکرفتند واین قول مرجوح که نوشته که اگر دولت یزدجرد بن شهریار
برقرار بودی کبیسه متروک نشدی همین سخن او دلالت بر وجود دو تاریخ
واستعمال کبیسه منسوب بسلاطین میکند چه بعد زوال سلطنت فانیکه
درباب کبیسه موضوع بوده متروک و تاریخ دین برقرار خود جاری و خمسه
مواقف فرمان دین بحال خود در آخر اسفندار برقرار ماند ازینجا
لازم آمد که تاریخ که حال وارند هیچیک ازدو تاریخ نخواهد بود و از روی
حساب الحمد لله ثم الحمد لله که تاریخ دین قدیمیان ثابت و درست و
برحق است بلی چون تاریخ ملتمسین او که رسمیا نند فی الواقع هیچیک
ازین دو تاریخ نیست درباب ایشان قول او معقول و درباب
قدیمیان نامعقول محض است وانکه نوشته تاریخ دین پیش هر عاقلی
تجدید آن غلط است مگر تجدید دین این قول بغایت ضعیف است بلکه
مطرود است چه اوساط کواکب سبعه سیاره ومواضع ثابته بر تاریخ هجری
در زیج محمد شاهی موضوع ومبدأ ازآن از عهد محمد شاه کرفته قانونی نیز
بجهه استعلام تاریخ هجری از تاریخ محمد شاهی وبالعکس قرار
داده اند ومعلوم است که همان تاریخ دین بنام او مجدد ودر دین

۱۱۰۳۶

بلیزری

تجدیدی واقع نکرد دید بهمین قیاس تاریخ یزدجردی واگر بعد از و
سلطنت باقی میماند نقل تاریخ بنام پادشاهیکه برجای او جلوس
میکرد موافق قانونیکه داشتند مینمودند بدون انکه دین مجدد نمایند ۱۲

دیگر انکه لازم نیست که بتجدید دینی تجدید تاریخ نیز باید کرد و از حضرت
زرتشت ع اگر چنین میداند که تاریخی نیست دانست او غلطست چه تاریخ
تولد انحضرت موجود است مثل تاریخ میلاد حضرت عیسی ع اگرچه در
طوایف نصاری یوم المیلاد مشکوک است و فرضاً اگر تاریخ از عهد
حضرت زرتشت ع نباشد بزعم او چون حضرت موسی ع نیز تاریخی از عهد خود
وضع نکرده اکتفا بتاریخ هبوط حضرت آدم ع نمود غلطی فاحش و زلتی
مستوحش استغفر الله از ان حضرت ع صادر گردیده خواهد بود اگر پیغمبری
احداث تاریخی از عهد خود نکند چه مضایقه چنانکه هنود نیز با اینهمه
جمعیت و قدامت دین و کثرت تواریخ از رایان خود که از انجمله دو تاریخ
مستعمل است تاریخی از آغاز دین خود ندارند ازین مرجحی بایشان عاید
نمیگردد و نمی توان گفت که تاریخی ندارند ۱۲

صفحه ۸ سیم انکه اگر چنین بودی بر مصنفین فن ریاضی که بیان تاریخ

ترس قدیم کرده اند لازم بود نوشته باشند و تا بحال در کتب ایشان
چیزی که دلیل برین مطلب باشد بنظر نرسیده بلکه از آنچه بیان کرده اند
خلاف این معلوم میشود چنانچه در ذکر اقوال ایشان معلوم خواهد شد

ف غرض مصنفین فن ریاضی در ذکر تاریخ فرس از آنچه تعلق بسیر شمس
داشته بوده نه ذکر تاریخیکه در دین رواج داشته چنانکه درباب
تاریخ هجری قمری شرعی که بر جمیع فرق اسلامیه لو کان صغیراً او کبیراً
او عالماً او جاهلاً معلوم که از رویت هلال غره باید دانست و اگر ماه
۲۹ روز باشد و هلال مرئی نگردد آن ماه را سی روز باید گرفت مطلق
اطناب نداده در خصوص تاریخ حسابی قمری موشکافیها کرده مطول و
مفصل قلمی فرموده اند با اگر تاریخ دین آن مصنفین و بایست پیش
از آنچه درباره تاریخ حسابی قمری نوشته اند تفصیل داده باشند
معذلک صاحب شرح زیج ایلخانی صریحاً بدو تاریخ بودن قبل از
یزدجرد قلمی و دیگران اگرچه تصریح نساخته اند اما از آنچه مرقوم که آذرماه
اول بهار بوده دو تاریخ بودن ثابت و محقق میگردد و الا آذرماه
و بهار چه معنی دارد و فرضاً اگر دو تاریخ بودن نوشته باشند از آن

نمی توان

نفی آن لازم نمی آید و دیگر آنکه منجمین و مستشرقین که تاریخ فرس قدیم
بیان فرموده اند تفریقی در ایام متبرکه دینیه و محاسبین ملت زرتشتی
نکرده اند چنانچه اعیاد فرس که بعضی متعلق بدین و برخی منسوب
برسوم سلاطین و مزارعین بوده مثل رکوب کوسج و جشن سده و امثال
آن بسبب عدم التفات بتعین و تشخیص آنها را در یکدیگر مخلوط ساخته اند
و در نفس الامر چون مصنفین اسلامیه بعضی عبارات مسامحةً
بدون تحقیق قلمی فرموده اند اصلا و قطعا ایرادی بر ایشان وارد نیست
چه ایشان در صدد تفریق معاملات دینی و دنیوی اهل فرس
نبوده اند بلکه سخن بر کسیست که الآن نفهمیده دخل و تصرف بیجا نموده
اقوال مصنفین اسلامیه را مستندی بجهة ملتمسین و حصول افتخاری
برای خود که در قلیل مدت بدل باستحقار خواهد شد میداند
عنقریب دلایلی که از اقوال اسلامیه آورده معلوم او خواهد
گردید که مطلقا مطابقت بدین و آیین زرتشتی ندارد بلکه بعکس است

۵ صفحه ۸ چهارم آنکه ذهن سلیم و
سلیقه مستقیم حکم میکند که هرگاه سلاطین از قاعده و شریعت

پیغمبران خود تجاوز نمایند و بدعتی از نو احداث بکنند در صورتیست
که نفعی از برای ایشان حاصل شود و درین ضمن نفعی بنظر نمیاید
چه اگر از برای گرفتن باج و خراج باشد از دو حال بیرون نباشد
یا خراج مملکت ماه بماه میگرفتند یا سال بسال اگر ماه بماه بوده اصلا
تفاوت نمیکند و اگر سال بسال باشد در سال کبیسه یکماه ضرر پادشاه
میشود و حال انکه ظاهر است که خراج مملکت خاصه در ملک ایران سال
بسال و هرگاه منظور تخفیف رعیت بود در هر صد و بیست سال یکماه
ضرور با جرای اینقاعده نبود هر وقت میخواستند تخفیف میتوانستند
داد و اگر گویند وضع این تاریخ از برای تطبیق سال بفصول بوده
چنانچه مسموع شد جواب آنست که ازین نوع کبیسه مقصود حاصل
نخواهد شد زیرا که باز تفاوت میکند بعد از یکصد و بیست سال
مثل اول شود پس همیشه ماه و سال در گردش خواهد بود ۱۲

ف اگرچه او کمر دستگیری ملتمسین بزنار دلایل بر بسته بسته اما از آنچه
در صحیفه ۴ در اثبات کبیسه در امور دینیه مرقوم که سال ایشان
از موضع خود بیرون نرفتی مگر قلیلی که در عرض صد و بیست سال

یکماه

یکماه تفاوت پیشتر نشدی و بعد ازان بموضع خود عود نمودی مساوات ب
الحاصل چه مثلیست مشهور که دروغگو را حافظه نباشد و در دلیل علیل تعیین
خراج که هرگاه یکماه یا دوماه یا ازین کم و بیش تقدیم و تاخیر واقع
شود نقصان دنیوی و خسران اخروی بپادشاه یا برعایا میرسد
باز دیاد یکماه غبنی بزرگ دانسته و در امور شرعیه که مرتکب تقدیم و تاخیر
عاصی و خسر الدنیا و الآخره خواهد بود واجب میدانند مرحبا باین
ادراک و استدراک که تفاوت یکماه در طاعات و عبادات نزد
او مستحسن و در حصول خراج مستقبح مینماید لمولفه نیست از فرط کمالاتش
عجب گر بگوید شب چو روز و روز شب حیف که سعادت مساعدت
سلاطین فرس ننمود که مثل او فیلسوفی فاضل و فرزانه کامل در
عهد ایشان بوجود نیامد تا قواعد شهریاری و قوانین جهانداری
و رسوم عدل و انصاف و آداب حرب و ضرب در مصاف تعلیم
نموده از خسارت سال سیزده ماه که در خزانه رو میداد نیز مطلع و بطریقه
رومیان ره سپر میگردانید و سلاطین نیز بازای این درایت و
حذای این کفایت زغایت بینهایت بکمال فطانت و متانت

استشهاد او مبذول و بخطاب مستطاب موبدان موبد مخاطب بلکه
در امثله و مناشیر نام او را حلیف و ردیف نام خود میفرمودند
زهی مدرک عالی او که با مثال این اقوال که فی الحقیقه خمیرمایه
خجالت و انفعال است موجب اظهار کمال خود و مستوجب
استقلال حال آمال ملتمسین تصور مینماید این قطعه مناسب
مقام بخاطر فاتر رسید بنابران مرقوم گردید   آنکه عمداً زبان و خامهٔ خویش
نه ز دانش کشاید و راند   چارهٔ او حکیم افلاطون   بیز براهین عقل نتواند
نه فلاطون اگر مسیح بود   بخدا اگر علاج درماند   و آنچه در آخر
فقره آورده که ازین نوع کبیسه مقصود حاصل نخواهد شد زیرا که
باز تفاوت میکند مگر بعد از صد و بیست سال مثل اول شود پس
همیشه ماه و سال در گردش خواهد بود ازین سخن قول او که در باب
امور دینیه نوشته که بعد تحقق کبیسه در صد و بیست سال و از دیاد
یکماه سالهای ایشان من حیث المجموع شمسی حقیقی میشد باطل
محض گردید چه هرگاه حصول خراج که در تقدیم و تاخیر آن اصلا
خللی بدین و دنیای کسی نمیرسد در گردش یکماه روا نباشد

در فرضیّات دینیّه چگونه جایز خواهد بود امّا اگر او بنا بر مشتهیات نفسانی در
یکبام دو هوا روادارد چه عجب که انجا که یاوه پذیران بهم رسیدند چرا یاوه گو هنگامه
خود را گرم نماید ۱۲

ف صفحه ۹ بلکه اگر غرض از کبیسه
این بود بایستی هر چهار سال یکروز را کبیسه کنند چنانچه عادت رومیان است
یا ابتداء سال را از فصلی مخصوص گیرند منتهی با نتهاء فصل چهارم سازند چنانچه
ضابطه تاریخ جلالیست که ابتدای سال را از اول فصل ربیع گیرند سال او شمسی
حقیقی منطبق با فصول و اگر حکمت دیگر داشته باشد بیان کنند تا ملاحظه شود ۱۲

ف تواریخ متعدده که در کتب مسطور است بایست اول ملاحظه
نماید که کدام یک بر ابتداء یا انتهای فصول یا بجزوی از اجزای منطقة البروج
موضوع و پیوسته بر آن موضع مستقر است بغیر تاریخ جلالی بعد از ان فرمان
عالیشان از مصدر علوّشان صادر گرداند که بایست فارسیان میان اقتدا بر و
نمایند مکرر مسطور که هر قومی را رسمی جداگونه بوده چنانکه الحال نیز هست اگر عهد
آن فوارس بتصوّر سراپا تحیّر او بغفلت منقرض و این مثال واجب الامتثال
بایشان نرسید تا اشتباه حاصل و بسمع رضا اصغا نمایند چون آن فرصت
فوت الحال ملتمسین را که اذعان فرمان او بارادت تمام باللسان و الجنان

بخود لازم بل متحتم میدانند مامور گردانند تا پیروی رومیان نموده سال خود را مطابق بشمسی حقیقی و موافق بفصول گردانند خنکی باین غایت و بیمزگی باین نهایت شاید در مدت العمر از عوج بن عنق باآن طول قامت بظهور نرسیده باشد و بکسی نگفته باشد که باید چنین گردد تا چنان شود یا اگر چنان میکردند چنین میشد ۱۲

ه اما استدلال از زند و پازند بر بودن سال دین سیصد و شصت و پنجروزبی کسر و کبیسه که ملخص آن این است که خدا عالم را در سیصد و شصت و پنجروز خلق کرده و باین علت سال دین نیز سیصد و شصت و پنجروزبی کسر و کبیسه قرار یافت مردود است ۱۲

و بر منصفین انصاف گزین پوشیده نیست که پیروان هر مذهب و ملت در قضایای شرعیه دلیلی که بر اثبات مدعای خود و الزام خصم میارند از کتب دینیه خود ایشان است نه از اقوال کسانیکه بغیر طریقه خود جمیع طرق را باطل میدانند مثلا یهود از توریت و نصاری از انجیل و هندوان از بید و مسلمانان از فرقان در نیصورت پارسیان که تابع ملت حضرت زرتشت ع میباشند درخصوص اثبات هر مطلب عموماً و انکه سال دین سیصد و شصت و پنجروز است بیکسر والحال در آن باب قیل و قال ملتمسین را با قدیمیان صادق القول را



و المقال جاری است خصوصاً باید اندلیل ار رند و پا رند باشند از اقوال
اجنبی و بیان که سر مو استحضاری در مطالب ما نحن فیه نداشته باشند و بلا
تشکیک هیچ عامیی از فرق مختلفه شق ثانیکه اقوال بیگانه کیشان باشد در این
خود روا نخواهد دانست مگر ملتمسین که معروف اند برسمی و با انکه از راه سخن
پروری اقوال مخالفان کیش خویش را مستند و بزبان میگویند که کبیسه از
لزومات دینیه است لکن عن صمیم القلب واقف که اصلا مدخلیتی بدین و آیین
ندارد و اقوی دلیل عدم جواز کبیسه در دین انکه احدی از فوارس ایران بعمل نمیارند
و هند تا مدت یکهزار و دویست سال معمول نداشته و الحال نیز که قریب
بنود سال است نام کبیسه میبرند هرگاه فی الحقیقه میدانند که واجبست چرا اهمال
نموده جمیع اعمال ضروریه دین خود بر باد میدهند اما انانکه موصوف بقدیمی
و سال دین را از قرار انچه بر صحیفه نازله بر حضرت زرتشت ناطق که
۳۶۵ روز و احکام آن در کتب دینیه مذکور و ازکسر زاید که قریب بربع است
اصلا مفقود الذکر باشد چگونه با وجود عقیده صادقه بر صدق آن صحیفه
منزله از وارای دوجهان ایمان نیاورند اما جمعی که قریب بچهل هزار و از راه
سخن پروری مضمون النار ولا العار اختیار و از فرمان پیغمبر خود بیزار و

بر باطل تا بآن حد و غایت استبداد و اصرار دارند با وجود آنکه ملا داد ایشان
استدلال از زند و پازند را مردود و فی الحقیقت اصل کتاب را رد و باطل محض
ساخته از کمال نادانی باین فقره رکیکه که رکاکتش بر ارباب فراست ظاهر
که چه قدر افراط در استخفاف و استحقار زند و پازند بکار برده و کتابی را
که آسمانی میدانند کلیة از اوج اعتبار بحضیض احتقار انداخته پی نبرده رساله او را
که مبطل اصل الاصول دین ایشان است حرز الامان جان و ایمان خود دانسته
تمسک در ترکیب بسبیل تحفه مانند آن عرب بدوی که حنظل را میوه باغ بهشت تصور
نموده بطریق هدیه بپادشاه شام گذرانید جابجا فرستادند و در اینجا ملا داد
... اگرچه سحر سامری بکار و مانند کج فهمان بنی اسرائیل جمعی را از را ...
... مردود دانستن استدلال از زند و پازند بشارت معکوسه که از عبارت
... دین زرتشتی ثابت و آنکه استدلال از زند و پازند می آرد مردود است
... چون او از نبوت حضرت زرتشت در اصل فطرت منکر و
... زند را از کلمات شیطان میداند اگر استدلال از زند و پازند که اصل الاصول
دین ... ست نزد زرتشتیان مردود دانست و آنچه عقیده او بود موافق آن قوم
... را اعتراضی در یموضع لازم نمی آید اما زهی علامه که وجهی سمو استدراک

بلی

ملتمسین که از افشای را آنکه چهل هزار کس سر بفلک دوّار میسایند و بازو جاه علم

ثقات خبر بر این چنین مناهج حقّه که قلیلی اند مینمایند و با وجود آنکه همگی خود را در هر فن

فرید و یگانه و در هر علم وحید و فرزانه میدانند بجنه این فقره مردوده

که هاضم اساطین مذهب و هادم اراکین مشرب ایشانست نرسیده از اسطقسات

قویّه اثبات مدّعای فاسده خود متصوّر و مضمون کالطّالب القرن فجدعت

اذنه در شان خود ثابت ساختند افسوس ازین سخیف نهادان در دین و ضعیف

اعتقادان در یقین که بسبب غشاوه غفلت که بر بصر بصیرت ایشان افتاده

ازین نکات ثقات که بر هر عاقل و جاهل ظاهر است غافل و ذاهل گشته ندانسته‌اند

که هر که اعانت از دشمن پیغمبر و آیین خود جوید بجز مذلّت و اهانت نه بیند و

آنکه از خار بن گل طلبد بغیر خار دل آزار شامّه افکار نچیند و اگر هزار

افسون تملّق بر مار مردم آزار بدمد ایمن از مضرّت نیش زهر آلود او ننشیند اگر

این ملتمسین بیچاره که از کشور دریافت معانی آواره و بیغوله گرد وادی نافهمی اند

قلیل استعدادی و سوادی بهم رسانیده مفهوم این فقره ملومه بواجبی معلوم

مینمودند یقین که ملاذ خود را پی تعلیم و تلقین غیری مطعون و ملوم و مهین

نمینمودند و معتقد مید استیجاد ناحق که باستمداد او بر معتقدین او امر و نواهی

مستشرع زرتشتی با دل خود بسته‌اند توبه و انابت میکشوند چون مدلول لفظ
مردود که فی الحقیقه بر مردود بودن زند و پازند دال و ضمناً مطلع نظر ملاذ الملتمسین
نیز همین مطلب اما بعد ازانکه رساله بنظر حقیر رسید و نزد بعضی از قدیمیان
بر سبیل تعجب از ادراک برخی دستوران رسمی مذکور که باید دید چه قدر عدیم الشعور
واز دریافت معانی دورانند که بقیح اینکلمه که صریحة الدلالت بر مردود بودن
زند و پازند است نیز مستشعر و مستشعر نگردیده بتصور باطل یکی از براهین ساطعه
اثبات مطلب خود دانسته و اینسخن بفحوی کل سر جاوز الاثنین شاع سمایه
بگوش حقیقت نانیوش ملتمسین رسیده ایشان بخدمت ذی سعادت ملاذ خود
معروض گردانیده باشند او نیز بنا بر تسلی و تسکین خاطر تحیر قرین ایشان
حاشیه که هزار درجه از متن اقبح است مرقوم گردانید بنا بران همان حاشیه را بجنسه
درینمقام مطبوع که ارباب فراست و اصحاب دراست بعد مطالعه و تعمق
درین تاویل بارده عذر بدتر از گناه او معلوم فرمایند و آن حاشیه اینست

یعنی استدلال مردود است لاغیر بسبب آنکه

اولا این عبارت در زند و پازند نیست چنانچه در آخر اینکلام اشاره شده
وثانیا بر فرض تسلیم که این در زند و پازند باشد معنی دیگر باید داشته باشد

ه

۱۱۱

زیرا که این معنی نامعقول است چنانچه بیان شده و هرگاه معنی نامعقول شد معنی کلام زند و پازند نخواهد بود پس البتّه اینکلام یا مجعول و افترا بر زند و پازند خواهد بود یا معنی دیگر خواهد داشت و برهر تقدیر استدلال مردود و باطل میشود و مردود و باطل شدن استدلال مستلزم مردود شدن زند و پازند نخواهد بود بسبب آنکه این استدلال موقوف بسه مقدمه است اول آنکه این کلام بعینه کلام زند و پازند باشد دویم آنکه معنی او همین باشد لاغیر سیم آنکه زند و پازند حجّت است هرگاه این سه مقدمه صحیح شد استدلال صحیح است و اگر یکی ازین سه مقدمه باطل شود استدلال باطل خواهد بود امّا مقدمه سیم را درینمقام حرفی نیست لکن کلام بر سر دو مقدمه اول است که مردود است و هرگاه یکی ازین دو مقدمه مردود شد استدلال مردود است و صحت زند و پازند برجای خود است و هرکه بعد از مطالعه اینکلام عبارت یا تن را حمل بر ردّ زند و پازند نماید محتاج بعلاج است و شقیه دماغ ضرور دارد

اینکه نوشته که استدلال مردود است   ف

لاغیر بچه دلیل و بکدام بینه ثابت نمود و از کجا دانست که اینعبارت در زند و پازند نیست با آنکه دستوران و موبدان ملتمسینش پیوسته در ایام شهنشاه

خانه بخانه همین عبارت زند و اوستا میع ترجمه آن باواز بلند که بخانه
همسایهای صاحب آنخانه بلکه بهفتم آشیانه که عبارت از ایوان کیوان است
بان آرزو که خدا بشنود که قاری کلام او و قایل بسیصد و شصت و پنجروز بود
یکسر میخوانند و نزد ما در کتب متعدده بخط دستوران رسمی که مدتهاست
برحمت حق واصل گردیده اند و از عهد حضرت زرتشت ۴ بتواتر رسیده
موجود و مهیا ست و انکه نوشته که باید معنی دیگر داشته باشد کلامیکه
صریح دلالت بر ۳۶۵ روز میکند معنی دیگرش کدام خواهد بود و هرگاه دانسته
که معنی دیگر دارد چرا آنرا ننوشت تا مرتبه اجتهاد او که در تجسس تقلیل مدت
از فرط ذکاوت حاصل نموده بر اهل عالم ظاهر میگردید و انکه نوشته که
اینمعنی نامعقول است چنانچه بیان شده بیان او سند و معتمد علیه بوجهی
من الوجوه نیست و نخواهد بود تا عبارتی از زند و اوستا که صریحاً مشعر باشد
برانکه سال دین سیصد و شصت و پنجروز و ربع روز است نماید و انکه نوشته
آورده که البته این کلام مجعول و افترا بر زند و پازند خواهد بود یا معنی دیگر خواهد
داشت و بر هر تقدیر استدلال مردود و باطل میشود و مردود و باطل شدن
استدلال مستلزم مردود شدن زند و پازند نخواهد بود و هرگاه یکی از مریدین

اسلامیه جواز صوم در غیر شهر رمضان و حج در غیر ذیحجه و آنکه حقتعالی در شش روز
کسری ایجاد مخلوقات فرموده ادعا نماید و متدینی از قرآن مجید استدلال
نموده بگوید در شهر رمضان و ذیحجه جایز است و خلق عالم در شش روز بلا کسر باید بوده
و آن مرتد در جواب بگوید که استدلال تو از قرآن مجید مردود است بلا شبهه
بقول او لا غیر حاشا و کلا قرآن مردود خواهد بود نه استدلال و نه مستدل بکسر دال
چه مردود شدن استدلال از قرآن مستلزم مردود بودن قرآن است لا محاله
شاید من بدو ایجاد از گروه ناس بلکه از فرقه نسناس الی یوم التناد سخنی
باین صراحت در سخافت و خرافت نگفته باشد و نخواهد گفت و آنکه استدلال موقوف
بسه مقدمه و بگمان خود اظهار فضیلت نموده لکن آن تهیدست از سرمایه تمیز
اینقدر نفهمیده که همین مقدمات مثبت مدعای ما و مبطل قول زور از عقل
و دانش دور اوست چه هرگاه کلام همان کلام که بر پیغمبر ما ص نازل و بر سبیل
تفصیل نه اجمال ۳۶۵ روز بلا کسر در آن منصوص دیگر ما را چه احتیاج باین
خرافات سراپا اعوجاج و طامات ناشی از لجاج اوست و با آنکه دستوران دین پناه
و موبدان دانش دستگاه ملتمسینش که از عهد شاه گشتاسپ الی الآن آبا عن جد
خدمتشی و تقویمها مدت نود سال است که از روی اوستا در جستجوی کبیسه ننهند

پرستندگان زبان بهدینان میکشایند شوانستند ثابت نمایند ملا و الملتمسین که
پیش از یکسال و کسری نگذشته که میل و رغبت تجسس و معذلک بقدر یک سطر
از آیین زرتشتی اطلاع بهمرسانیده نهایت استعجاب و غایت استغراب دارد
که میخواهد باین عبارات واهیه کبیسه در دین زرتشتی ثابت نماید و چون در آخر
حاشیه آورده که هرکه بعد از مطالعه این کلام عبارت متن را حمل بر رد نموده
یا رند نماید محتاج بعلاج است و تنقیه دماغ ضرور دارد اگرچه درخور آن و سزوار
چنان بود که بمقتضای مضمون این مصراع که کلوخ انداز را پاداش سنگست
جواب نوشته شود اما نظر بانکه دراز و باد تعظیم و تکریمی که اورا بعد از رقیم این
حاشیه مموهه نزد ملتمسین عقیدت آیین حاصل گردیده مبادا القصای شفی واقع
گردد بهمین اختصار نمود که بانچه خود آنا فانا تا حین حیات محتاج است حواله
دیگران مینماید ان هذا الشئ عجاب ۱۲

زیرا که گفته میشود که آیا قبل از زمان زرتشت چگونه بوده کسر و کبیسه داشته
یا نه اگر گویند نداشت لازم آید دو تاریخ یکی بی کسر و کبیسه و دیگری با کسر و کبیسه
چه بودن سال با کسر و کبیسه فی الجمله ثابت است و سال دین و سال پادشاهی
در آن زمان غیر هم بودن بنابر اعتقاد ایشان غیر معقول است ۱۲

ف

جواب اینمقوله بطریق اختصار و صواب انکه برملاذ الملتمسین واجب که چون قبل از
بعثت نبی عربی اکثر احزاب اعراب صنمین موسوبین بلات و عزی میپرستیدند و اقتدا
بیهود نموده مانند یهود و هنود در عرض پنجسال تقریباً دو ماه نسی و سالی سیزده
ماه میگرفتند بنحویکه استعمال کبیسه اهل فرس قبل از حضرت زرتشت و بعد
هم در دین انحضرت جایز میداند خود نیز جایز دانسته منکر رفع اصنام از بیت
الحرام و نهی ماه نسی از حضرت پیغمبر خود کردیده اقتدا باعراب قبل از پیغمبر
نماید اگر بگوید که درین زمان در عرب این هر دو امر معدوم و معلوم ندارم که
چگونه بت میپرستیدند و چون ماه نسی استعمال میکردند و مرا بان رویه
چه نحو سلوک باید نمود جواب انکه هرگاه عرب بمنع حضرت پیغمبر عربی ممنوع و این
هر دو قانون از میان رفت یهود و هنود بجایی نرفته اند از یهود استعمال
ماه نسی و چون اینطایفه بت پرست نیستند از هنود ایین بت پرستی تعلیم
گرفته در زوایای یکی از بیت الاصنام که در بندر منبی بو فور داور قطع مسافتی
دور در طلب بیت الوثن ضرور نخواهد بود منزوی و بجای کلمهٔ طیبه هری هری
و اگر نشن گرشن و رام رام کعبه عوض قران بید هندوان تلاوت نماید
تا تکمیل دین نسخ قبل از پیغمبر خود کرده قول خود بهیچکه در باب دین دیگران

...ند و در حق خود نیز بکجا آورده باشد الحق محل عبرتست از این مرد از دین

خود چه ... که اصلا نمیداند که قبل از زمان پیغمبرش چه بود و بعد از بعثت پیغمبر

چه شد و چرا امت را از ماه نسی که معنی آن تاخیر نمودن شهر حج بشهور دیگر را

و غیر اعمال سابقه ایام جاهلیت منع فرمود و استحضار خود در دین دیگران از

راه ابله فریبی اظهار و مینویسد که آیا قبل از زمان زرتشت چگونه بوده کسر و

کبیسه داشته یا نه و بداند که تاریخ قمری که منسوب بدین اوست هم کسر و کبیسه دارد

اما در امور شرعیه مناط نیست و بهمین نهج خواهد بود تاریخ شمسی در دین

پارسیان و از آنکه لازم آید دو تاریخ چه نقص وارد میگردد و اگر

نقص وارد میگردد همان نقص در تاریخ قمری بطریق اولی وارد بنا

برآنکه دو تاریخ است یکی با کسر و کبیسه و دوم بیکسر و کبیسه و آنکه نوشته سال

دین و سال پادشاهی در آن زمان غیر هم بودن بنا باعتقاد ایشان

غیر معقول است بنماید که از کجا و از روی کدام کتاب دینیه زرتشتی برا و ثابت

گردیده که سال دین و سال پادشاهی غیر هم بودن نامعقول است این نوع چیزها

... و و مانند منشی معقول دانند کو بدانند ارباب عقول از وی تمیز ندارد

سال زمان از جمشید که بانی این تاریخ است بلکه از کیومرث الی

دفاتر

زمان زرتشت با عتقاد ایشان پیغمبر اند وکتاب شارستان و دساتیر ایشان گواه اینمعنی است و هرگاه پیغمبر و پادشاه شخص واحد باشد البته سال دین و پادشاهی یکی خواهد بود ۱۲

ف

در صفحه ۲۷ این رساله کیفیت عبادت سلاطین فرس از عهد کیومرث الی گشتاسپ مرقوم که پرستش هیاکل سبعه سیاره مینمودند و دین صابیه داشتند ایشانرا بدین حضرت زرتشت علیه السلام چه نسبت و دین زرتشتی را با ایشان چه مناسبت و بعد از گشتاسپ الی یزدجرد هیچیک از سلاطین باختصاص نبوت مختص نگردیده ملا دانشمند ملتمس با آنکه خود را جامع جمیع کمالات صوری و معنوی میداند محل تعجب است که معنی ثبّت العرش ثمّ انقش نفهمیده و از تغیبارات مزوّره مزوّره بجهه تسکین شورش دماغ کیسه طلبان ساخته ۱۲

ف

پس سال دین قبل از زمان زرتشت باکسر و کبیسه بوده است زیراکه بودن سال باکسر و کبیسه در آنزمان فی الجمله ثابت و دو تاریخ بودن باطل پس ثابت شد که قبل از زمان زرتشت باکسر و کبیسه بوده ۱۲

ا

اینقول معقول بسخن مقبول کسی مشابه که بگوید طفلی الیوم متولد که پدر و مادرش نسبت بسه هزار سال بعد ازین از کتم عدم بعرصه ظهور جلوه نموده باهم ...

و امثال آن نخواهند ساخت بر واقفین اخبار و آثار قرون خالیه کالشمس فی
نصف النهار هویدا و آشکار که واضع تاریخ بقول خود او جمشید و جمشید قریب بسه
هزار سال قبل از بعثت حضرت زرتشت ع بوده پس نسبت سال دین آنحضرت
چگونه با سال جمشید توان داد و توان گفت سال دین قبل از ازمنه ممتده با کبس و
کبیسه بوده اگر فضیلتی که ارثاً و اکتساباً در ذات کمالات سماتش موجود است مجسم و
وجود خارجی میداشت مردم بمشاهده ابعاد ثلثه آن محظوظ و مستفیض و معلوم
مینمودند که تا چه غایت است حیف که وجودش ذهنی و مشاهد کسی نمیگردد و
انکه کرةً بعد اولی و مرةً بعد اخری در اثبات تاریخ با کبس و کبیسه در هر جا لفظ
فی الجمله آورده صریحة الدلالة نیست بر انکه خود نیز کلاً تاریخ با کبس و کبیسه ثابت نمیداند و
انچه کلاً برا و ثابت نیست ثبوت آنرا در دینی که عارف بادی مسئله آن نیست
چگونه بطریق تحقیق واجب میگرداند مشهور است انکه تنها بقاضی رود راضی
برگردد بدون بینه بغلبه قوه واهمه که شیطان عبارت ازان است اگر نوشت
که پس ثابت شد که قبل از زمان زرتشت با کبس و کبیسه بوده اولاً بگوید که از کجا
ثابت شد و بغیر ملتمسینش اینقول را کدام یک از اهل عقل مسلم داشت و ثانیاً کلام
سخن بر بعد بعثت حضرت زرتشت ع و دین اوست قبل اگر بوده که بوده بزمان

بعد خصوص در دین چه مناسبت دارد ۱۲

ه اگر گویند که قبل از زمان زرتشت کبر و کبیسه داشته در زمان او منسوخ شد و این

از خاصه دین زرتشت است گفته میشود که نسخ درین مسئله غیر معقول است ۱۲

ف مجملی از مفصل جواب آنکه نوشته نسخ در این مسئله نامعقول است اینست که چون

همین مسئله را پیغمبر عربی بنزول آیه وافی الهدایه انما النسی زیادة فی الکفر نسخ

ماه نسی که عرب قبل از اسلام معمول میداشتند در سال حجة الوداع امر فرمود

نیز بدانست او نامعقول خواهد بود در محل فردی بخاطر فاتر رسید چون مناسبت

داشت مرقوم گردید کار کر با اهل عقل افتد بنا شد هیچ غم

زینهار از جهل جاهل ای عزیزان زینهار وسبب نزول این آیه کریمه در تفاسیر

قران در سورة التوبه که آن را سورة براءت نیز گویند مسطور من اراد ان

یطلع علیه فله ان یرجع الی التفاسیر ۱۲

ه زیرا که علت بودن سال دین را بکبر و کبیسه خلق شدن عالم در مدت سیصد و

شصت و پنج روز قرار داده نه مصلحت وقت و استعداد عباد ۱۲

ف چون او در مکابره تام و در علم باوضاع و احکام شرایع ناقص و ناتمام

بنا بران ندانسته که از احکام شرعیه مثل وجوب صوم آخر شهر رمضان و

حرمت اعمال دینی ... ظاهر و علم علما قاصر و برادراکت کنه و سبب آن
حکمت بغیر شارع علیه السلام قادر نیست و نمیدانند که در این چه مصلحت وقت و استعداد
عباد است بنحویکه از کثرت معرفت معلوم ما نموده‌ام که در اختیار پیغمبر فارسیان علیه السلام سال
سیصد و شصت و پنج روز در دین مصلحت وقت و استعداد عباد نیست در
استعمال تاریخ قمری هلالی که در شرع رسول عربی علیه السلام امت را امر فرموده و آن سیصد
و پنجاه و چهار روز علی الظاهر بغیر امر شارع علیه السلام هیچ مصلحت وقت و استعداد
عباد در آن متصور نیست بنا بر قول او برادر لازم که امور دینیه خود بر تاریخ شمسی
حقیقی موقوف دارند نه هلالی چه محقق است که گردش فصول اربعه در سنوات
قمری و بالعکس مدت سی سال شمسی تقریباً واقع بخلاف سال شمسی حقیقی که اصلاً
که در عرض یکهزار و چهارصد و چهل سال اتفاق می افتد و اینهم بحسب
حساب که آینده مکشوف خواهد گشت درست نیست و اگر بفرض محال درست
باشد گردش فصول بر اغلب انام بسبب طول مدت محسوس نمیگردد بخلاف
تاریخ قمری چه در صورت عمل بان تاریخ در هنگام احرام حج که گاهی در موسم
سرما و گاهی در فصل گرما واقع و مسلمین از سورت برد و حدت حر
متاذی و همچنین در ادای فریضه صوم شهر رمضان که بر هر مکلفی واجب ...

است

آن ماهی و معاقب خواهد بود در بلاد کثیرة العرض که طول اطول نهارش پانزده و بیست و نزده ساعت متجاوز و بشمار بیست و چهار بلکه ازان نیز بیشتر و زیاده نیز تا بحدی که اثیر میرسد طول و منزجر میگردند و بنا علیه بعضی مستطیعین نیز پرواز از خوف مشقت برد و حر سفر از مناسک حج متقاعد و برخی از عدم تحمل عطش و جوع بحیلة از حیل شرعیه رجوع نموده از ثواب صوم محروم میمانند ایشان را نیز تنبیه و بترک تاریخ دین خود که در آن اینهمه مشقت حاصل است مامور گردانند تا از اجر آخرت بعوض این حسن عمل بی بهره نمانند و در یوم الحساب هرگاه ازو سوال رود که چون تو عارف کشتی بانکه در بودن سال دین مسلمین سیصد و پنجاه و چهار روز مصلحت وقت و استعداد عباد بوده چرا اعمال صالحه خود بر سال شمسی حقیقی بعمل نیاوردی و سایر فرق اسلامیه را نیز آگاهی ندادی بانکه در دین دیگران تجدد تمام جایز دانستی کاه جواب سر در گریبان خجالت نکشد زهی دانای زمانه و فرزانه یگانه که ندانسته که هریک از انبیای مرسلین علیهم السلام بانواع مختلفه تاریخی در دین خود معتبر که هیچیک در استعمال مطابق دیگری نیست پیغمبر فارسیان ۴ هزار سال دین خود سیصد و شصت و پنج روز بموجب وحی سماوی معین تو نشانی آن

دینیّه بزبان نیہا وچه مانع واقع مکشوف نمیکردد که درخاطر منا کرت مظاهر منافشت ماثرها ذ الملتمسین کدام محال وچه اشکال وارد می آید که تا اینمایه کج باختن مردم را در فریب وفتنه انداختن برخود لازم گرفته از مضمون الفتنة اشد من الکفر والقتان اشر من الشیطان غافل گردیده ۱۲

۵ وهر وقت که علّت متحقق است معلول باید متحقق باشد وعلّت که عبارت از خلق شدن عالم در سیصد وشصت وپنجروز باشد پیش از زمان زرانشت متحقق بود پس معلول که سال بیکسر وکپیسه باشد باید متحقق شده باشد چون متحقق نشد معلوم شد که این علّت علّت نیست وهرگاه این علّت پیش از زمان زرانشت علّت نشد بعد از و نیز علّت نخواهد شد ۱۲

در اینکه علّت بودن سال بیکسر وکپیسه خلق شدن عالم است در سیصد وشصت وپنجروز بنص کلام آلهی ثابت است سخنی در آن نیست ومدار امور شرعیه ودین حضرت زرتشت نیز بر آن واحدی از عهد بعثت آنحضرت خلاف آن بعمل نیاورده نیز متحقق وهیچ مرتدی از دین آنحضرت نیز بجهة مغالطهٔ عوام کالانعام سخنی بر بودن سال دین باکسر وکپیسه در نسخهٔ از نسخ دینیّه ننوشته تا کسی را تشکیکی در بودن سال بیکسر وکپیسه دست دهد ودر ورطهٔ حیرت فتد

و همچنین بر مکلفین هیچ دینی نیز واجب نیست در اوضاع دینیه نظر بمصلحت
وقت و استعداد عباد مگر ایمان آوردن بآنچه پیغمبر فرموده اگرچه عقل در
دانستن مصلحت آن قاصر باشد و اینکه نوشته که چون متحقق نشد معلوم شد که این
علت علت نیست و هرگاه این علت پیش از زمان زرادشت علت نشد بعد
از وی نیز علت نخواهد بود اولاً عدم تحقق آن بچه دلیل و کدام بینه ثابت نمود که نوشت
چون متحقق نشد و ثانیاً اگر تحقق علت قبل از پیغمبری که آن علت معلول بنی آدم
شده باشد بجهة مصالح معیشت و او لازم دانست که بعد از وی نیز علت باشد و
ترک آن لغو علت ماه نسی قبل از حضرت رسول هاشمی ص موجود بود بگویند چرا آن
حضرت ص در دین خود لازم ندانست و امت را منع فرمود اما چون او که ملاذ المتمدنین
باشد علت قبل از انبیا را در بعد هم لازم میداند شاید استغفر الله نزد او عمل
پیغمبر خودش هم از اعمال لغویه خواهد بود و ثالثاً اگر حضرت واجب الوجود که علت
ایجاد عالم است قبل از ظهور عالم موجود بود و معلول له عالم است وجود نداشت
و بعد موجود گردید بحتمل این وجود نزد او باطل و علت نیز متحقق نباشد و رابعاً
آنکه هرگاه نسخ پیغمبر فارسیان ع کیسه در دین خود نزد او نامعقول فعل باری
تعالی در بعثت انبیا علیهم السلام بجهة نسخ ادیان هم بعقیده فاسده او

عموماً نامعقول خواهد بود تعالی الله عما یفهمون الجاهلون ۱۲

ص اما تمسک برسالهای تاریخ طوفان نوح و امثال آن از قبیل غریق دریاست
که دست بهر خس و خاری گیرد ۱۲

ق تمسک برسالهای طوفان و امثال آن نوشته اما چرا ننوشت که دیگر تواریخ که امثال
آنست کدام است تا استحضارش در علم تواریخ معلوم گردد و آنکه نوشت که از
قبیل غریق دریاست که دست بهر خس و خاری گیرد بیچاره ملاذ الملتمسین کذب ادعای
خود بمحاوره علمای نامی و فضلای گرامی و فصحای سامی و صدق مجالست با بیان
عامی از غایت خامی و ناتمامی ظاهر گردانید چه خواست مثل مشهور الغریق یتشبث
بکل حشیش را بفارسی ترجمه و ملتمسین را بفهماند که من باین طلاقت بیان و ذلاقت
لسان که تا امروز مثل آن نصیب دانشمندان جهان نگردیده این مثال را بمثال
در رساله درج و کمال بلاغت خود و طلاقت خود مقابل زده ام اما غافل که خود
مورد طعن زبان فهمان بنی نوع انسان خواهد گردید چه معنی لغوی تشبث دست
چنگ زدن است نه در دست و چنگ گرفتن و در محاوره فصحای فارسی زبان
نیز بغیر چنگ یا دست زدن بهر خس و خار نیامده شاید بتصور معنی فی کل حشیش
این اصطلاح را مضمون تازه و بر عارض باماه معارض شاهد فصاحت ما

دلم

و [illegible] و [illegible] که بیش [illegible] از قلعه از محبوب بلاغت کشیده و با آنکه
فارسی زبان اصلی اوست رکاکت آن را بمکیال دانش نسنجیده و اگر این محاوره
غیر مستحسنه از مصطلحات اهالی قریه یهودیه اصفهانست العلم عندالله ۱۲

زیرا که خود میدانند که کسانیکه سالهای این تاریخها را مشخص کرده در کتب خود
ثبت نمودند موافق اصطلاح خود نوشتند چون بعد از زمان یزدجرد بن شهریار
بودند و کبیسه متروک شده بود لهذا بحساب سال بیکسر و کبیسه مشخص نموده
نوشتند تا اشتباهی حاصل نشود ۱۲

چون آن مسکین کشور دانش از آنچه مؤلفین در مؤلفات خود کیفیت تواریخ مکبوسه
و غیر مکبوسه مرقوم کلک دقت و صحت سلک فرموده اند مطلق عاری و بیخبر و
اینکه تاریخ حضرت نوح ع بیکسر نوشته نیز از این حقیر در حضور جمعی از اعزه و نجبای
ایران شنیده و الا آن از آن نیز غیر مستحسن بوده و مصدق این قول اینکه اگر از حقیقت
تواریخ مختلفه کما ینبغی واقف و از کیفیت وضع هریک عارف میبود تفصیل تواریخ
مکبوسه و غیر مکبوسه که در کتب مشهوره و مهجوره اسلاف مرقوم است نوشته
به نظر اجمالاً آورده که سالهای طوفان و امثال آن موافق اصطلاح خود نوشته‌اند
اینقدر نمیدانند که فرقه اسلامیه جمیع فنون حکمیات از عهد مامون الرشید از کتب

اهل یونان و غیره در عربی شروع ترجمه نمودند و آن حکما و محاسبین قبل از
یزدجرد بوده اند نه بعد از و تا بسبب ترک کبیسه که بعد از یزدجرد واقع تاریخ حضرت
نوح ع با ید و تاریخ دیگر غیر مکبوسه محسوب نمایند تا اشتباه حاصل نشود و همچنین
استادان اسلامیه که بعد از یزدجرد بودند و تدوین این کتب نمودند سال دین
ایشان ۳۵۴ روز یکسر چرا عند الحساب هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه
محسوب و در هر سی سال یازده روز افزوده رعایت کبیسه نمایند بایست موافق
اصطلاح زمان خود ۳۶۵ روز مثل سالهای فرس یزدجردی در سنوات قمری
نیز معمول دارند تا اشتباه حاصل نشود آری چون خود مدة العمر حسابی نشمرده
بمحاسبات محاسبین دانش و مهارت قرین پی نبرده و گاهی قدم در تلمیذی
معلّی کامل و محاسبی فاضل نفرسوده و فرق تضعیف از تنصیف و جمع از تفریق
که از ادنی اعمال هندسیّه و نجومیّه است ننموده و بسبب عدم وقفیّت خود بمصداق
این مصراع جاهل همه را چو خویش جاهل داند دانشمند از قیاس نفس خود
نموده و نوشته که چون بعد از زمان یزدجرد بن شهریار [illegible]
شده لهذا الحساب سال یکسر و کبیسه مشخص نموده نوشته‌اند که اشتباهی [illegible]
چون این سخن خام محض تام و مبنی تمام بر عدم وقفیّت او و نیز [illegible] واقف داستان

جمیع متقدمین و متاخرین است بر حقیر کما لفظی که خود را از ادنی شاگردان آن
استادان رحمهم الله میشمارد در اینموضع لازم گردید که ذکر سنوات غیر مکبوسه قبل از
یزدجرد در مملکت فرس و غیر فرس مستعمل و کذلک بیان برخی از سالهای مکبوسه که وضع
آنها قبل از یزدجرد و بعد از وی نبوده و بهمان نهج الی الان جاری و استادان از
خوف حصول اشتباه بر سالهای فارسی یزدجردی یکسر محسوب نداشته اند نموده بپایه
قلت ربط او در مدونات استادان فضیلت انتساب و کثرت سماجت و ابرام او
بر اقوال ناصواب و اتهام نادانی بما هرین حساب که تا چه غایت است مکشوف ضمیر منیر
انصاف تخمیر مالکان کشور معنی گرداند اگر چه در صفحه ۵۱ و ۵۳ این رساله از قول ملا محمد
باقر مجلسی و ملا محمد باقر سبزواری محقق که نوروز فرس از قدیم الایام مختص بتحویل
شمس بحمل بوده و اهل فرس منکر این نوروز بوده اند حتی از زمان حضرت نوح ؑ اینجا
نحقق بیکسر بودن تاریخ حضرت نوح ؑ از عبارت زیج میزان مستقیم علامه محقق قاضی
حسن بن قاضی محمد المکی غفرهما الله استبصاراً للمستبصرین و انتباهاً للغافلین والمنکرین
عموماً و ملاذ الملتمسین خصوصاً مرقوم میگردد

من زیج میزان مستقیم
ف

واما تاریخ الطوفان فهو طوفان النبی نوح علی نبینا و علیه افضل الصلوة والسلام
و ادله یوم ... وسنوه فارسیه و کذلک شهوره والسنة منها ثلاثمایه و خمسه و ستین

یونانیان شهور تدلثت مشهوره اثنی عشر شهری اسماء الشهور الفرس و کل شهر منها ثلاثون

یوما و بعد اسفندارماه یلحقون خمسة ایام یسمونها المسترقه

و اما تاریخ طوفان و آن طوفان نبی نوح است بر پیغمبر ما و بر او بزرگترین و بهترین درود و سلام

و اول طوفان روز پنجشنبه است و سالهای طوفان فارسیست یعنی سالهای فارسی

و همچنین ماههای فارسی و هر سال از سالهای طوفان سیصد و شصت و پنج روز بلا کسر و

کبیسه و همچنین ماههای سال طوفان دوازده ماه آن ماههای شهور فرس و هر ماهی

از ان یعنی از سالهای طوفان سی روز و بعد اسفندار ملحق مینمایند پنج روز و مینامند

آن پنج روز را مسترقه یعنی دزدیده هرگاه سالهای فرس قبل از یزدجرد بیکسر بوده

چرا سالهای طوفان را بسالهای فارسی نسبت داده مخفی نماند که از انکه در عبارت

زیج میزان المستقیم اول سال یوم پنجشنبه نوشته غرض مبدأ فروردینماه سال اول

طوفان است نه یوم الطوفان چه طوفان روز جمعه ۱۴ اردیبهشتماه واقع شده چون

ثبت گردید که تاریخ طوفان من بدو وضع بیکسر است از زیج استاد ابوریحان یار

بختنصر و فیلفس که در بلاد غیر فرس بودند و تاریخ ایشان نیز مثل تاریخ اهل فرس بیکسر

بوده مسطور میگردد ۱۲

ابوریحان ف

فمعلوم ان التواریخ المستعملة فی هذا الزمان ثلثة احدها تاریخ الهجرة والثانی تاریخ

۸۱

انا مسند [illegible] پس معلوم است اینکه تواریخ مستعمله درین زمان سه تاریخ است
یکی از آنها تاریخ هجرت و ثانی تاریخ اسکندر است در انیمقام چون کلام در تاریخ فرس است
ترقیم کیفیت این دو تاریخ خوفاً للتطویل ترک و ثالث که تاریخ یزدجردیست مرقوم میکرد

والثالث تاریخ یزدجرد و هو علی سنی الفرس
غیر مکبوسه و اسهل الثلثة استعمالاً و یشابهه فی ذلک تاریخ بختنصر فی المجسطی و تاریخ
فیلفس فی زیج ثاون

و سیم تاریخ یزدجرد است و آن تاریخ بر سالهای فرس غیر مکبوسه است و اسهل سه
تاریخ است بحسب استعمال و مانند و شابه است در غیر مکبوسه و اسهل الاستعمال بودن
بتاریخ یزدجرد تاریخ بختنصر در مجسطی و تاریخ فیلفس در زیج ثاون و ملا محمد باقر
سبزواری در رساله خود در باب تاریخ یزدجردی میفرماید بعد از ان تاریخ
یزدجرد شهریار است و بنای آن بر سالهای فرس است پیکبیسه

ملا محمد باقر سبزواری
ف

مخفی نماند که ازین هردو کلام علی التحقیق محقق میگردد که تاریخ فرس قبل از یزدجرد
نیز غیر مکبوسه بوده چه تاریخ یزدجردی را تشبیه بتاریخ غیر مکبوسه فرس نموده اند
و نزد علمای هر فریق و فضلای هر طریق بر سبیل تحقیق ثابت که مشبه به اقوی از
مشبه باید هرگاه مشبه به مفقود الخبر و معدوم الاثر باشد عقل چگونه تجویز تشبیه

مشتبه بمشتبه به غیر موجود تواند نمود یا کسی که عاقل باشد تواند گفت که بنای فلان
شیئ بر فلان شیئ عدیم الوجود بنا شده واحدی از ارباب شعور در حین تمثیل نخواهد
فرمود که بنای طاق کسری مثل بنای ایوان عدیم البنیان فلان پادشاه
یا فلان سلطان است و همچنین معلوم گردید که بختنصر و فیلفس که قبل از یزدجرد بودند
تاریخ غیر مکبوسه داشتند والی الان در مجسطی در زیج ثاون بهمان نهج مستعمل
با آنکه قبل از یزدجرد کبیسه متروک نگردیده بود متقدمین از یزدجرد را چه ضرور افتاد
که اختیار تاریخ غیر مکبوس نمودند اگر ملا ذوالملتمسین از راه انصافی که ندارد بگوید که
بجهة سهولت در حساب اعتبار تاریخ غیر مکبوس کردند اولاً جوابش آنکه رعایت
تاریخ [illegible] در حساب و استخراج تقاویم کواکب خصوص در استخراج تقویم شمسیه که
[illegible] لازم و فرض و واجب آنست که در دین لازم دانند و چون
[illegible] او بعد از یزدجرد است که کبیسه متروک گردیده بگوید که بجهة علت قبل از
یزدجرد ملوک و حکمای غیر مملکت فرس بر تاریخ غیر مکبوس عمل نمودند از یمعنی
[illegible] تحقیق [illegible] شوال الف ایام بغیر ایران در امکنه دیگر غیر مثل فرس تاریخ غیر مکبوس
نموده [illegible] اند و ثانیاً آنکه هرگاه کبیسه بعد از یزدجرد متروک و محاسبین بجهة
رفع اشتباه و التباس محاسبات را بر تاریخ غیر مکبوس بنا و اساس نهادند چرا

لکن

شیخ شهاب الدین حلبی در زیج خود موسوم بزیج اختیاری بر تاریخ اسکندری
و ابن شاطر در زیج لمعه و قاضی حسن بن قاضی محمد در زیج میزان مستقیم و میرزا الغ‌بیگ
در زیج الغ‌بیگی و محمد شاه بابری در زیج محمد شاهی بنای حساب و استخراج تقاویم
بر تاریخ قمری نهادند هرگاه این توجیه وجیه او که چون کبیسه متروک و هرگاه بر تاریخی از
تواریخ مکبوسه عمل نمایند اشتباه حاصل خواهد شد بایشان میرسید یا محاسبی مثل
او حضور داشت ظهور در پیش ایشان میداشت دستگیر میکردانید که بسبب اختیار تاریخ
اسکندری یا قمری بعلت اکمه کبیسه دانند اشتباه حاصل خواهد شد لا محاله ترک
آن مثل فرض فرایض خمسه بوده بر خود فرض و اجتناب از معصیت اختیار تاریخ
مکبوس موجب حصول نجات از عذاب درکات و وصول بدرجات جنات در یوم
الحساب میدانستند مشهور است که [illegible] لکن شنیدن مشکل و
تواریخ مکبوسه قبل از یزدجرد آنچه بدریافت [illegible] هرکیسه برمحمّل آن
معلوم اینست تاریخ اهل خطا و ایغور و اسکندر [illegible] و قلطیا یونس و
بعد از یزدجرد تاریخ ملکشاهی معروف بتاریخ جلالی و تاریخ [illegible] خانی موصوف
بتاریخ خانی و تاریخ اکبرشاهی مشهور بتاریخ الهی و تاریخ شاه جهان نبیره اکبر
شاه مذکور بتاریخ الهی شاه جهانی اگرچه سه تاریخ اخیر که تاریخ خانی و اکبری و

شماء جهانی باشد درین ایام مستعمل و معلوم خاص و عام نیست لکن حساب
استعلام هر یک مضبوط و محاسبین را در رعایت کبیسه اشتباهی نیز حاصل نمیشود
بخلاف قول ملاذ الملتمسین و اینکه نوشته که عجب است که مثل این امور را مرد فاضل
صاحب سررشته اشتباه نماید فی الواقع اگر او فاضل و صاحب سررشته میبود
هرگز این سخن نمی نوشت اما افسوس که قضیه منعکس است ۱۲

ه

و باید دانست که فارسیان قدیم که کسر را ربع تمام میگرفتند مدت زمان حلی شمس
منطقة البروج را سیصد و شصت و پنج روز و ربع شبانه روز میدانستند و ابرخس و بطلیموس
که از حکمای یونان و از اهل اسکندریه مصر بود مقدار یک جزء از سیصد جزء شبانه
روز کمتر تشخیص داده و همچنین بعضی دیگر از حکما چیزی علاوه دانسته اند ازین
جهة رومیان مقداری که وسط انها است اختیار کرده کسر را ایشان نیز
ربع تمام گرفتند ۱۲

ف

اینکه نوشته که فارسیان قدیم کسر را ربع تمام میگرفتند بنا بر انکه علمای اسلامیه
نوشته اند قول او درست اما آنکه نوشته ربع شبانه روز میدانستند غلط چه هیچیک از
علما ننوشته اند بغیر انکه سال فرس همچو سال رومیان بوده لیکن آن کسر را بیدرا
جمع میساخته اند تا صد و بیست سال یکماه تمام میشده و آن سال را سیزده ماه میگرفته اند

۱۲ ط

هرگاه فرق معنی گرفتن و دانستن که بر هر طفلی آسانست نکرده و ندانسته که از لفظ
گرفتن معنی دانستن محقق نمیشود ادراک دیگر معانی دقیقه از و چه توقع توان داشت
و اگر احدی از مولفین در مولفات خود آورده که اهل فرس بر صدی از ارصاد
ربع تمام یافته بودند یا انکه ربع تمام میدانستند بر آن مولف لازم بود که این سخن
باظهار نام آن رصد یا کتابی غیر رصد از کتب قدمای حکمای فرس بنویسد تا
معتمد باشد و احیانا اگر در کتابی بنظر او رسیده چون در رساله بهمین لفظ نیستند
اختصار داده و آن کتاب را سند خود نگردانیده چگونه قطع نظر از گروه ناس نزد
فرقه نسناس نیز معتبر خواهد بود جمیع فرق نصاری نیز ربع تمام میگیرند بنا بر رواج امور
دنیویه اما بر واقفان حساب بالکل و جوه ظاهر است که ربع تمام نیست کو عوام
ایشان ندانند و بهمین نهج بوده عمل فوارس چه معنی ندارد که در مدت مدید
سلطنت بان عظمت و شوکت و کثرت و جمعیت حکمای محقق و علمای مدقق که
در هر عهد بوده اند بر زیادتی و کمی ربع احدی از ایشان واقف نگردیدند و
بفرض تسلیم اگر اهل فرس مطلع نگشتند چون خود مینویسد که بطلیموس مقدار یکجزو
که بوا و آخر باید نوشت نه با همزهٔ آخر از سیصد جزو شبانه روز کمتر تشخیص داده
بعضی حکما چیزی علاوه دانسته اند و بعد میان وسط اختیار در ربع تمام گرفتند بگوید که

اهل یونان و روم و مصر را با وجود اطلاع و آگاهی بر کمی و زیادتی ربع شبانه
روزی چه باعث شد و بکدام بلا مبتلا گشتند که ترک یکی ازین دو شق و اختیار
وسط نمودند و نیز محاسبین حال با استحضار کمال بر کسر که تقریباً از یازده دقیقه
تا سیزده دقیقه کمتر از ربع است چرا بنای استعلام و استخراج ادوار بر ربع تمام
نهاده اند چون بتعیین قطعی مشخص که نزد او جوابی پسند عقلا که روی سخن با ایشان نسبت
نخواهد بود لاجل ذلک بپاس سابقه معرفت حقیر خود از طرف او جواب میدهد که اختیار
ربع تمام علی الدوام در هنگام محض مسامحه و مساهله بوده چه بر عارفان حساب از
جمله محالاتست که کسی حساب سال و ماه و روز شمسی حقیقی را چه در اجرای امور دینیه و
چه در ضبط اوقات دنیه تواند منضبط نمود و بآن عمل کرد مگر در بعض امور که در انها
نیز احتیاج باعتبار سال شمسی حقیقی نیست مثل نماز صبح و ظهر و عصر در [illegible]
و تحقیق سمت قبله و [illegible] فرایض یومیه در اسلام و چون بدون تحقیق سمت
قبله نماز درست نیست و تحقیق آن بغیر وجود شمس تعسری تمام دارد و همچنین
وقت نماز فجر و عشا در هر روز و هر جا بسبب اختلاف عروض بلدان متفاوت و
مختلف و آن نیز توقف بر دانستن موضع شمس وقت [illegible] و هنگام
طلوع فجر و غروب شفق است [illegible] واجب [illegible]

بنای معاملات دینیه خود بر تاریخ شمسی حقیقی بخلاف فرمان پیغمبر خود ننهد و
ترک تاریخ قمری نماید چه فارسیان را بغیر آنکه نماز صبح بعد از طلوع تا ظهر رو بمشرق و
از ظهر تا غروب رو بمغرب و بعد مغرب رو بهر روشنی که حاضر باشد باید
ادا نمود چندان ضرورت در معلوم نمودن اوقات فرایض شمس نیست و هر گاه
در اوقات فرایض هر روزه که رکن رکین دین است چندان ضرورت با آفتاب نباشد
که وقت طلوع و غروب که آن بر حیوانات هم ظاهر است بگوید که کدام احتیاج
در دیگر امور دینیه خواهد بود ۱۲

از جهة اطلاع ناظرین بعضی از اقوال و عبارات منجمین و علما را که بنظر رسید
ذکر مینماید از آن جمله قول ملا مظفر است در شرح بیست باب در بیان تاریخ
فرس قدیم گفته

ملا مظفر

سیم از تواریخ مشهوره تاریخ فرس قدیم است چه مستعمل فرسیان بوده و بحسب
وضع اقدم است بر سایر تواریخ و آنرا چون باسم یزدجرد بن شهریار مشهور
شده است تاریخ یزدجردی نیز گویند و وجه این در آخر باب بیاید و اسامی
شهور ایشان اینست فروردینماه اردی بهشت ماه خردادماه تیرماه
مردادماه شهریورماه مهرماه آبانماه آذرماه دی ماه بهمن ماه

اسفندارمذ ماه و چون اسامی هیچ در میان ایشان مستعمل نبوده هر روزی را
از ماه نامی نهاده اند برین ترتیب روز هرمزد بهمن اردی بهشت
شهریور اسفندارمذ خرداد مرداد دیپادر آذر ابان
خور ماه تیر گوش دیمهر مهر سروش رشن فروردین
بهرام رام باد دی بدین ارد اشتاد اسمان زامیاد
ماه اسفند انیران

ست گر نسخه شرح بیست باب که نزد ملا دالملتمسین بوده و در آن اسامی بعضی ایام
غلط نوشته یا اسم روزی ترک یا عدم وفاق املا نبوده یا یکروز را مثلا مار اسفند دو
روز دانسته یا هم منفصل وا و بنحویکه دیده بان نحو نوشته بسبب عدم وقفیت
نکند ... ... دوز ... پیشک واغماض از حق از ایراد اعتراض هزاران فرسنگ دوراست
آیا عجب است ... دستوران که خود را اعلم علمای روی زمین و رکن رکین
دین ... ... آیین زرتشتی میدانند و نام پاک اورمزد که بان همواره
... ... و مذهب البیانند از روز هرمزد فرق نمودند و نام روز بیست و چهارم
دین ... بسبب فرط تعلق و کمال تعشق که با دین دارند و از غایت غیرت
... ... تیر بر زبان آورده ترک آن در اعداد ایام شهور اولی دانسته

هر ناهرا پیست و نه روز نوشته هر دو مرد تعب لستنق در میدان و ینداری می برند اگرچه
آنچه ملا مظفر و سایر مولفین نور الله مضاجعهم مرقوم که ایام اسابیع
در میان ایشان یعنی فرس مستعمل نبوده محل تامل و چون خاطر فاتر این حقیر در این معنی متامل
بنا بر استطلاع و استعلام نه توهین کلام مولفین جنت مقام بر سبیل ایجاز و
اختصار در خدمت ذی نصفت اولوا الابصار عرض و اظهار مینماید که این معنی
از تصور بعید که گروه انبوه با چندان شوکت و صولت و شکوه و ازدحام فرزانگان
دانش پژوه که مدتی مدید و عهدی بعید به پرستش هیاکل سبعه سیاره مشغول چگونه
در میان ایشان نامی بجهة تمیز آنکه هر روزی از روزهای هفته بکدام کوکب
متعلق است نبوده باشد و عند الحساب اگر فرضاً ایام یکساله باشد خاطر محاسب از تشویش
سهو و خطا بکدام میزان بغیر میزان ایام اسبوع ایمن و مطمئن تواند گردید کو
در دست نام ایام سی گانه شهور داشته باشند و موید این مقال آنکه بعضی از فوارس
اهل هند بعد از آنکه بر اشتباه یکماه مطلع و آگاه گشتند احقاق ماه حق از ماه باطل
بتقویت و معونت ایام هفته نمودند و اگر ایام هفته نمیبود تمیز صحت و سقم
ممتنع و حصول اطمینان محال بود و این معنی نیز متردد ضمیر تردد تخمیر میگردد که آیا
واضع این نامهای هفته که از شنبه تا آدینه باشد بغیر از اهل فرس در زبان [illegible]

که خواهد بود و غیر اهل فرس را چه لازم که در زبان فارسی وضع نمایند و سبب گردیده
در ورود این تشکیک که عقلاً قریب بتحقیق است بر ضمیر حقیر آنکه در فرهنگ برهان
قاطع در ذیل لغت شنبه نام روز اول هفته نوشته لهذا نزدیک بقیاس آن است
که پانجشنبه بتوالی اعداد بسبب خفت در تکلم شمرده و بجای ششم شنبه که اجتماع
سه شین علی التوالی در یک کلمه واقع و باعث ثقل و تعقید لسان است آدینه
نام نهاده باشند والعلم بالتحقیق عند الله تعالی ۱۲

ملا مظفر

وسال ایشان همچون سال رومیان است چه این نیز سیصد و پنجروز و ربعیست
اما آنکه از شهور اثنی عشریه رومیه هفت ماه سی و یکروز است و چهار ماه
سی روز و یکماه بیست و هشت روز و درین تاریخ هر ماهی را سی روز گیرند و تتفا
پنج روز زاید بر شهور را در آخر آبانماه یا اسفندارمذ ماه افزایند و بتدریج این
عقربیت ظاهر شود و آنرا خمسه المسترقه خوانند پس برین تقدیر ماههای این تاریخ
نیز شهور اصطلاحی باشد و اسامی ایام خمسه اینست اهنود اشنود
اسفندمد وهشت هشتویش

جواب از دادن خمسه در آخر آبانماه یا ماهی دیگر بغیر اسفندارمذ ماه در تاریخ
معقوله ملا مظفر زاده بطلان ازدیاد خمسه در آخر شهور دیگر ظاهر خواهد گردید شد

اسامی خمسه نیز که ملاذ الملتمسین غلط نوشته کرفتی بر او نیست چون کاتبان
نسخه اهل اسلام و شستکتین ازین نامها نا واقف و یکنام را دو نام تصور نموده چهار
نام را پنجنام نوشته اند لکن عجب از برخی دستوران که در ینولا نزد جمعی اهم المهره دین
زرتشتی وانمایه نفهمیده اند که دال معجمه مطلقاً در زبان زند و پهلوی نیامده بردال
مهمله اهنود و اسفندمد که در اصل اسفنتمد است نقطه نهاده آن را صحیح دانسته اند و
بی نقط را غلط و نام روز چهارم خمسه که وهو خشتر است و بسبب کسر یکه در نوشتن
ملاذ الملتمسین بعلت عدم وقفیت واقع جبر آن نیز نموده اند الحق نقصانی فاحش و
خسرانی موحش در حق خود و طالبان کریع زیادتی بر سیصد و شصت و پنج روز روا
داشته اند چه کریع که مطلوب است حاصل نموده از دوازده ماه یکیک روز و از
خمسه یکروز که جمله سیزده روز است از دست داده سال دین را سیصد و پنجاه و
دو روز قرار داوند و بتخفیف تکلیف عبادت سیزده روز بر خود و طالبان
کریع احسانی بزرگ و امتنانی سترگ نهادند اگرچه درینموقع چند بیت از رساله
زاد المسافرین مناسب بود که مسطور کرداند لکن بنا بر پاس ادب دستوری
ارشی ایشان بیک بیت اکتفا رفت   آنکس که نهد ز حد برون کام
اینست سزای او سرانجام ۱۲   وآن کس که ز نید را

ملا مظفر

که در تاریخ رومی بعد از چهار سال کبیسه میشده و درین تاریخ در مدت صد و بیست
سال یکماه تمام شود و سال صد و بیستم را سیزده ماه گیرند و آن ماه را که کبیسه است
بنام آن ماهی خوانند که باخر آن ملحق باشد تفصیلش آنست که در اول نوبت
که ماه زاید شده آن را در آخر فروردین ماه اضافه میکرده اند و آنرا فروردین
میگفتند و در دوره دویم در آخر اردی بهشتماه اضافه مینموده اند و آنرا نیز اردی
بهشتماه می نامیده اند و خمسه مسترقه در آخر ماه زاید بوده و در سالهای
غیر کبیسه در آخر ماهی الحاق میکرده اند که کبیسه درین نوبت بآنماه بود

ف — مکرر مرقوم که در کتب دینیه زرتشتی رعایت ربع شبانروزی یکسال و از
اجتماع ارباع در صد و بیست سال حصول یکماه و ازدیاد آن در آخر ماهیکه
نوبت کبیسه بآنماه رسیده و الحاق خمسه در آخر شهر مکبوس مطلقا و اصلا
مذکور و مسطور نیست و همچنین تجاوز خمسه از آخر اسفندماه چون ملا دلملتمسین
وقعتی در دین زرتشتی ندارد مع آن خود را اعلم و افهم پیشوایان ملتمسین می
پندارد و این قول ملا مظفر و سایر مولفین رحمهم الله را از لزومات
و وجوبات دین زرتشتی میشمارد بر و فرض عین و عین فرض این بود
که یک قول از فقهای زرتشتیه سند می آورد و بیهوده اوقات در ترقیم او وا

معذوره

متعبدوده اسلامیه که اصلا ربطی بدین و آیین حضرت زرتشت ع ندارد تغییر دهد

هوش

گوش هوش بگشاید و زنگ جهل مرکب از لوح خاطر بزداید و بیقین قطعی اعتقاد

نماید که هرگاه همین یک عمل که تغییر خمسه از موضع مقرره و وضع آن در غیر

محل مخالف فرمان ایزد عز و جل در دین باشد آنچه استادان اسلامیه طاب

ثراهم در باب عمل کبیسه وازدیاد یکماه بعد صد و بیست سال والحاق خمسه در

آخر ماه مکبوس در مؤلفات خود آورده اند از لزومات دینیه نیست محض اجرای

مهام انام و مخصوص سلاطین عظام بوده چون دست تسلط اهل فرس از سلطنت

کوتاه و ضرورتی در اعمال دینیه که ملاذ الملتمسین بتلقین واهمه واهیه قرین

ضرور میداند نماند کبیسه متروک گردید ۱۲

ملا مظفر

و سبب زیادت کردن کسور بیکبار آنست که بزعم ایشان هر روز از ماه تعلق بملکی

دارد و در آن روز باسم آن ملک زمزمه داشته اند و آن عبادت

ایشان بود که اگر در هر چهار سال یکروز اضافه نمودندی بطریق روزی میان زمزمه

ایشان در تعویق افتادی و نیز گویند که در هر روز این روزها طعامی خاص خوردندی ۱۲

ف

مگر مسطور که قبل از بعثت حضرت زرتشت ع

در ایران از سلاطین و غیرهم بر دین صابیه و هیاکل سبعه سیاره پرستش می نمودند

بغیر عبادت ایام هفته که هر یک منسوب بیکی از آن کواکبست عبادتی بدآشتند و
بنحویکه در دین حضرت زرتشت ع ضرور که بعد فراغت از عبادت لامحاله اسم
آنروز و ماه که عبادت در آن بعمل آمده باید یاد نمود تا در درگاه باریتعالی آنهر دو
ملک شاهد عبادت او باشند و اگر کسی یاد نماید عبادت او مقبول نیست
برخلاف دین ایشان که اصلا ذکر آن ملایک بعد عبادت ضرور نبوده و عبادت
زمزمه روزهای سی گانه مشهور نیز مختص دین حضرت زرتشت ع است و عبادت
سبعه سیاره که اهل فرس قبل از بعثت آنحضرت ع داشتند در دساتیر موجود
ذکر ایام متبرکه ایشان نیز که بخلاف ایام معظمه دین آنحضرت است در انجا مذکور
آنکه سایر مولفین اسلامیه مرقوم که سبب اجتماع ارباع تا صد و بیست سال و
زیاد یکماه بسبب آن بوده که تعویق در عبادت و زمزمه ایشان که هر روز باسم
ملکی بوده واقع نگردد بر طراد الملتمسین بوکالت آن مولفین لازم بل متحتم که
عبادت مختصه سی روزه قبل از زمان آنحضرت ع نماید و الا آنچه مولفین بر
سبیل حکایت سخنی بدون خوض در آداب و رسوم دینیه و دنیویه مرقوم فرموده اند
آنرا دستاویز عام فریبی نماید و نظر تعمق بر مضمون این فرد که سخت مناسب
بحال اوست بگشاید ازپی رد و قبول عامه خود را خر مساز زانکه نبود کار عامه بجز خری و خرخری

الخ

اگرچه کتاب دساتیر با ترجمه آن در زبان انگریزی قبل ازین پانزده [illegible]
سال حقیر مطبوع و چهاپ و در ممالک منتشر و بر دین قبل از حضرت پیغمبر
خود که در ایران رواج داشته والحال مندرس است مستحضر ساخته اینجا بعضی
از اعمال و عقاید و طریق عبادت ایشان تنبیهاً للغافلین علی الخصوص ملاذ
الملتمسین از کتاب دساتیر باستشهاد ثبت تا معلوم نماید که قبل از پیغمبر ما عم در
اهل ایران زمزمهٔ سی روزه باسم ملایکه بوده که بسبب تعویق در عبادت
اختیار ازدیاد یکماه بعد صد و بیست سال نموده باشند و بر عموم الناس
از عام و خاص نیز هویدا گردد که آنچه مولفین اسلامیه باعث اختیار ازدیاد
یکماه بعد صد و بیست سال نوشته اند محض عدم اطلاع است بر چگونگی عبادات
قبل از عهد پیغمبر ما عم و بعد از آن حضرت که چگونه میباشد در باب نماز قبل از زمان
پیغمبر ما عم از دساتیر نوشته شد ۱۲

دساتیر ف — وَساب کُولیم چَار یاتیم یادام واخ زَمیارید وَاید واخ شمنه
و هر روز چهار یا سه یا دو بار نماز زید و یکبار هر آینه

مخفی نماند که این حکم خلاف حکم پیغمبر ماست در نماز چه در دین آن حضرت پنج وقت
فرض و تارک یکوقت آن عاصی و در تعیین اوقات و آداب نیز مختلف است

بر طالب تفصیل لازم که بدساتیر رجوع نماید و سه نقطه زیر کاف علامت
کاف فارسیست و در خصوص جشن که بر خلاف جشنهای دین زرتشتی است
میفرماید

دساتیر

چم ساب کیام هرشار ستار هوباج کیز انند یادم کدیر نود یاهند
همار شالید چون هر کدام از هفت ستاره گردنده که ایشان را شار ستار
نامند چرخ انجا مانند و انجام رسانند و بگران آرند یا در خانه خود باشند جشن
دانید معلوم ملاذ الملتمسین باد که در دین حضرت پیغمبر ما ۱۴ هرگز این
جشنها که بعد اختتام یکدوره سبعه سیاره در منطقة البروج است یا در خانه خود
باشند جشن داشتن فرمان نیست و هر یک از جشن دین ما رمز مخصوصه
دارد و اگر از راه کج بحثی که فطرتش بان مفطور و او در کج گفتن مجبور است بگوید
که چرا روز تحویل شمس بحمل را جشن میشناسید جوابش انکه چون این منوط
بامور معاش و قدمای ما از سوال الف ایام بدون آنکه آنرا از ایام متبرکه دینیه
دانند معمول داشته اند ما نیز اقتدا بانها مینمائیم و از امور ضروریه شرعیه
نمیدانیم و مثبت این سخن که در ازمنه قبل از یزدجرد تحویل شمس بحمل را نوروز
نمیدانستند و نوروز اهل فرس غیر آن بوده و الحال نیز هست قول ملا

محمد باقر

محمد باقر مجلسی و سبزواریست ۱۲

ملا محمد باقر مجلسی
ف

فان قیل یظهر من کلام کوشیار و ابی ریحان فی بعض تصانیفهما ان الاعتدال الربیعی معتبر عند الاحکامیین فی طالع السنه و حساب الادوار ۱۲

یعنی پس اگر گفته شود که ظاهر میشود از کلام کوشیار و ابی ریحان در بعضی از تصانیف ایشان اینکه اعتدال ربیعی معتبر است نزد احکامیین در طالع سال و حساب ادوار ۱۲

ملا محمد باقر مجلسی
ف

و فیهم المشهورون من اهل الفرس کزردشت و جاماسپ فعلی ذلک یمکن ان یکون المراد بالنیروز المعتبر اول سنة الفرس فی الروایة ذالک الوقت لاعتباره المذکور ۱۲ و در ایشان یعنی در احکامیین که مشهورند از اهل فرس مثل زردشت و جاماسپ پس بنا برین ممکنست اینکه بوده باشد مراد بنوروز که اعتبار کرده شده باول سال فرس در روایت آنوقت برای اعتباریکه ذکر کرده شد یعنی بجهة اعتبار طالع سال و حساب ادوار ۱۲

اکنون ملا محمد باقر مجلسی رد و باطل بودن نوروز فرس در نقطهٔ اعتدال ربیعی فرموده میگوید که

ملا محمد باقر مجلسی
ف

قلنا اولا سلمنا اعتبار الوقت المذکور عندهم فیما اعتبروه فیه ولکن لم ینقل

انهم یعبرون عنه بالنیروز او یتبارکون فیه و یجعلونه عیداً کما یفهم من الروایة

کفهیم ما اولاً مسلم و ثابت داشتیم اعتبار و قت

مذکور نزد ایشان که مراد از احکامیین یا کسانیکه اعتبار کرده اند نوروز فرس در

نقطهٔ اعتدال ربیعی باشند و لکن نقل نکرده اند که بدرستیکه ایشان یعنی اهل فرس

تعبیر میکنند از آن یعنی از روز تحویل شمس بنقطهٔ اعتدال ربیعی بنوروز یا مبارک و

و خجسته میشمارند از روزهای ذو برکت میدانند و میکنند عیدی

و ثانیاً ان التعبیر عن الاحکامیین بالفرس بمحض کون بعضهم منهم بعید جداً

و ثانیاً آنکه عبارت کردن و بیان نمودن از

احکامیین بفرس یعنی تمام اهل فرس بمجرد بودن بعضی احکامیین از اهل فرس

بعید است بتحقیق غرض ازین عبارت آنکه چون بحث در نوروز اهل فرس

جمیعاً است و هرگاه بعضی از احکامیین اهل فرس نقطهٔ اعتدال بجهة استعلام

طالع سال و حساب ادوار معتبر دانستند آن را نوروز جمیع اهل فرس دانستن

صحیح و معتبر نیست ۱۲

ا‍ معلوم لاهل اللسان ان اطلاق الفرس المستعمل فی مقابل الروم و العرب

لیس الا علی الطایفة العظیمة التی من رعایا الملوک المشهورة من جمشید و فریدون

آلی

الی کسری و یزدجرد بلکه معلوم است بر صاحب لسان و اهل زبان
اینکه اطلاق فرس مستعمل در مقابل روم و عرب نیست مگر بر طایفه بزرگ
آنچنان بزرگ که از رعایای ملوک و سلاطین مشهوره از جمشید و فریدون تا کسری
که نوشیروان عادل است و یزدجرد باشند ۱۲

فالمراد بنیروز هم و اول سنتهم یوم کان جعله عیداً فی کل سنة معمولاً عند الملوک
المذکورة فی زمانهم ولا خلاف بین اهل الخبرة فی انه کان اول فروردینهم الدائر
فی الفصول بالاسباب التی قررنا پس مراد بنوروز
ایشان و اول سال ایشان یعنی اهل فرس روزی بوده که مینمودند آنرا
عید در هر سال که معمول بوده نزد سلاطین مذکوره در زمان ایشان و نیست
خلافی میان اهل خبرت در آنکه بوده اول فروردین اهل فرس دایر در فصول باسباب
آنچنانکه مقرر ساختیم ما ۱۲ دالثالث ان من تامل وانتصف
علم ان التعبیر عن ذلک الیوم بنیروز الفرس تارة و اول سنتهم اخری لاجل
لیس یوماً معیناً بحسب الفصل والافا المانع من التعبیر عنه باول الربیع و اول
الحمل المعلوم لکل احد بدون احتیاج الی التفسیر اصلاً
وسیم آنکه آنکس که تامل و غور کند و انصاف نماید میداند که تعبیر و گذارش کردن

از ان روز نوروز فرس یکمرتبه و اول سال فرس تعبیر نمودن دویم
مرتبه برای آنست که نوروز یعنی نوروز فرس نیست روزی معین و مقرر کرده
شده بحسب فصل و اگر نه یعنی اگر نوروز فرس معین میبود بحسب فصل
پس چه مانع بود تعبیر کردن نوروز فرس باول بهار و اول حمل که معلوم است
از برای هر یکی یعنی بر هر یک از مردم معلوم است که اول بهار و اول حمل کدام
روز است و بر کسی پوشیده نیست و احتیاج بتفسیری ندارد که یکدفعه بگوید نوروز
فرس و بعد از ان بنابر تنبیه کسانیکه تصور نمایند اول بهار را نوروز فرس بگوید
اول سنه فرس ۱۲

درابعًا ان اهل اللغة صرّحوا بتفسیر النوروز
باول ایام شهر فروردین الفرس واطلاقه علی اول الربیع من زمان ملک شاه
وچهارم انکه اهل لغت تصریح کرده اند نوروز را
باول روز از فروردین فرس و اطلاق نمودن وجاری ساختن نوروز بر
اول ربیع و آغاز بهار از زمان ملکشاه است یعنی قبل از ملکشاه اول ربیع را
بعبارت از نوروز ملکشاهیست کسی نوروز نمیگفته ۱۲

برارباب بصیرت که از موهبت واهب بمنت واقفان شریعت انصاف وعارفان
طریقت انتصافند از این عبارات واضحة الدلالات بر بودن نوروز از اهل فرس از

عهد جمشید که واضع کبیسه است الی یزدجرد بن شهریار دوایر در فصول وامثلا
نسبتی بجزوی از اجزای منطقة البروج نداشته ظاهر واستبداد واصرار ملاذ
الملتمسین که در کتمان حق تا چه غایت واعلان باطل تا چه نهایت است مکشوف و
آنکه همیشه در اهل فرس قبل از حضرت زرتشت۴ و بعد از آن حضرت نیز در سلاطین و
غیرهم تاریخ غیرمکبوس جاری و نوروز ایشان موقوف بحلول شمس در نقطهٔ
اعتدال ربیعی یا بنقطه از نقاط دایره بروجیه نبوده و کبیسه در محاسبین و احکامیین و
اجرای امور ملک ملوک با تمکین مستعمل بوده معلوم خواهد گردید۱۲
قبل ذلک مرقوم که رساله ملا محمد باقر سبزواری که حاضر است بسیار مغلوط لکن
بنا بر آنکه مجملی از مفصل قول ملا محمد باقر مجلسیست باستشهاد می آرد
واعتقاد فقیر آنست که روز اول حمل در قدیم الایام روزی معظم بوده و آنرا عظیم
میدانسته اند لیکن اصطلاح نوروز در زمان فرس از زمان جمشید یا پیشتر یا بعد از و
بروز اول فروردین بوده و آنروز را نوروز عامه میگفته اند۱۲
این نوروز فرس که غیر روز اول حمل است از طوفان حضرت نوح۴ که چهار
هزار و نهصد و چند سال الی الحال منقضی گردیده با نوروز جمیع فارسیان ایران و
بعضی از اهل هند که معروف بقدیمی بدون کسر و کبیسه مطابق است برخلاف نوروز

ملا محمد باقر سبزواری ف

ملتمسین موصوف برسمی که با تاریخی از تواریخ غیر مکبوسه و مکبوسه مزبوره در کتب
استادان واثق نیست اگرچه اشتباه آن برکسانیکه عیانست چه حاجت به بیانست
درینمقام بنابر رفع اتهام ملاذ الملتمسین بعدم وقفیت محاسبین اسلام اکثرهم الله
فی دار السلام بخاطر گذشت که تاریخ یزدجردی که قبل از ان نیز از عهد طوفان
یکسره و همان تاریخ در دین زرتشتی نیز جاری و تاریخ اسکندری که با کبیسه و
است با اول فروردینماه قدیم سنه ۱۱۹۷ ناقصه یزدجردیه بطریق حساب مطابق
نماید که تاریخ طوفان اگر بجهة انکه اشتباه حاصل نشود بعد یزدجرد بسبب متروک
شدن کبیسه یکسره گرفته چرا از تاریخ اسکندری نیز خوفاً للاشتباه همان عمل
نموده چون در زیج حکیم کوشیار و در کتاب روضة المنجمین و کتب استخراج تقاویم و
مولفات محاسبین مقرر که مابین مبدأ طوفان و مبدأ سال یزدجردی سه
هزار و هفتصد و سی و پنج سال فارسی و سیصد و بیست دو روز و ایام مبسوطه سالهای
تامه طوفانیه در ضرب سیصد و شصت و پنج باضافه ایام سال ناقصه مقدار ۱۳۶۳۵۹۱
و ایام سالهای تامه یزدجردی که ۱۱۹۶ است در ضرب ۳۶۵ هم بالحاق یک روز
از سنه ۱۱۹۷ ناقصه یزدجردیه شد این ۴۳۶۵۴۱ هر دو ایام را که از طوفان تا یزدجرد و
از یزدجرد تا مبدأ سنه ۱۱۹۷ ناقصه یزدجردیست جمع کردیم شد این ۱۸۰۰۱۳۸ این را

ایام

بر ایام سالهای فارسی که ۳۶۵ است قسمت کردیم بیرون آمد سالهای تامه طوفان
این ۴۹۳۱ و باقیماند ۳۲۳ روز یک عدد بجهة سال ناقصه طوفانیه بر سالهای تامه
افزودیم شد ۴۹۳۲ بر هفت هفت قسمت کردیم باقیماند ۴ از جمعه که مبدأ سال
طوفان است شمردیم منتهی شد بدوشنبه پس معلوم شد که مبدأ سنه ۴۹۳۲ ناقصه طوفانیه
که ۱۴ اردیبهشت ماه است روز دوشنبه و ایام سال ناقصه که ۳۲۳ است بر ۳۰ قسمت
کردیم خارج قسمت ده ماه تمام که تا ۱۳ اسفندارماه باشد و بجهة استعلام مبدأ ماههای
ده گانه دو دو روز افزودیم شد ۲۰ و عدد دو که مبدأ سال ناقصه است بر آن زیاد
کردیم شد ۲۲ هفت هفت طرح کردیم باقیماند یک پس ۱۴ اسفندارماه روز یکشنبه
باقی از ماه ناقصه که اسفندارماه است هفده روز و پنجروز خمسه که جمله ۲۲ روز است
با یک روز از سال ۱۱۹۷ ناقصه یزدجردیه جمع کردیم شد ۲۳ روز از آن هفت
هفت طرح کردیم باقیماند ۲ که روز دوشنبه است مطابق آمد با مبدأ سنه ۱۱۹۷
ناقصه یزدجردیه که نوروز فوارس ایران و برخی از اهالی هند که معروفند بقدیمی نه رسمی
چون تاریخ بیکسر یزدجرد که قبل از وی نیز بیکسر بوده معلوم گردید برای انتباه ملاذ الملتمسین
استخراج تاریخ مکسر اسکندری از تاریخ یزدجردی که بیکسر است در اینجا ضرور افتاد
که بعد ملاحظه اگرچه نخواهد فهمید بداند که تاریخ طوفان نه با علت بیکسر گرفتند که اشتباه

حاصل میشد بلکه از بد و وضع یکسر است مثال خواستیم که تا مبدأ سنه ۱۱۹۷ ناقصه
یزدجردیه تاریخ اسکندری معلوم نمائیم ایام سنوات تامه یزدجردیه با یکروز
از سنه ناقصه که بود ۴۳۶۵۴۱ با ایام ما بین تاریخ اسکندر و یزدجرد که بجمیع
در زیجات مرقوم است ۳۴۴۳۲۴ جمعکردیم شد ۷۸۰۸۶۵ این را بر ۳۶۵ روز
قسمت کردیم حاصل شد ۲۱۳۹ سال و ۱۳۰ روز و بجهة ربع سالهای تامهٔ اسکندری
که ۲۱۳۹ است ۵۳۵ روز دو سال از حاصل قسمت که بود ۲۱۳۹ نقصان و انرا
ایام نمودیم شد ۷۳۰ روز با ۱۳۰ روز که باقیمانده بود جمعکردیم شد ۸۶۰ روز
ازین ایام ارباع سنوات اسکندری که بود ۵۳۵ کم کردیم باقیماند ۳۲۵ روز
اینرا بر شهور اسکندریه قسمت کردیم باین نحو که تشرین الاول ۳۱ تشرین الاخر ۳۰
کانون الاول ۳۱ کانون الاخر ۳۱ شباط ۲۸ آدار ۳۱ نیسان ۳۰ ایار ۳۱ حزیران
تموز ۳۱ روز جمله شد ۳۰۴ و باقیماند ۲۱ پس معلوم شد که ۲۱ آبماه سنه ۲۱۳۸
ناقصه اسکندریه مطابق مبدأ سنه ۱۱۹۷ یزدجردیه است چون مجموع ایام اسکندریه
الی مبدأ سنه ۱۱۹۷ یزدجردیه را بر هفت هفت طرح کردیم باقیماند یک چون مبدأ سنه
اسکندریه دوشنبه است محقق گردید بمیزان ایام اسبوع ۲۱ آبماه سنه ۲۱۳۸ اسکندریه
مطابق اول فروردینماه قدیم سنه ۱۱۹۷ یزدجردیه که نوروز قدیمیان است چنانچه شد ۱۲

ملا مظفر

وچون از دور کبس ایشان که هزار و چهار صد و چهل سال است نه صد و شصت سال
منقضی شده است نوبت کبس با بانماه رسیده بود و خمسه مسترقه در آخر آبانماه می
افزوده اند ۱۲

ف

در باب آنکه دور کبس اهل فرس یکهزار و چهار صد و چهل سال و در هر صد و بیست سال
یکماه زیاد و سال را سیزده ماه گرفته در آخر ماه مکبوس خمسه را الحاق می نموده اند چون
جمیع محاسبین و مولفین در تدوینات خود آورده اند واحدی بر خلاف اینقول در مولفات
خود درج نفرموده و در دور کبس اختلاف ننموده تا کسی از محتجین انکار یکی بنا بمقتضای
رای احتجاج آرای یا اقرار یکی بحسب مصلحت هوای اعوجاج برای خود تواند نمود و اینفقیر چون در صفحه
۷۷ این رساله و غیره مذکور که مدت دور کبس یکهزار و چهار صد و چهل سال درست
نیست بنا بر توضیح ضمایر اولو البصایر عارفان معارف حساب و واقفان مواقف حقیقتها
مشهود میگرداند که بنا باعتبار ربع تمام اگرچه تمام نیست در هر صد و بیست سال یکماه
که سی روز باشد حاصل و در یکدوره کبس دوازده ماه هرگاه دوازده در سی ضرب کنیم
سیصد و شصت روز علامکم زیاد حاصل میشود و سال درین تقدیر سیصد و شصت و
پنج [illegible] است و پنج روز که از دور کبس حاصل نمیشود چون جمیع علمای قوم که خمسه در آخر ماه
مکبوس الحاق مینموده اند بر ملاء الملتمسین که امثال این اقوال را سهو و کیسه در این بحث

ملتمسین ثابت نموده فرض عین و عین فرض که از طرف آن مولفین وکیل بوده جواب اینمسئله مقرون بصواب بگوید که آن پنجروز عدیم الوجود که از لواحق ماه بکبوس شمرده انداز کجا حاصل میشده و از کجا آورده ملحق مینموده اندای غافل از حساب بر تو لازم بود که اول سیصد و شصت و پنجروز از دور کبس ثابت نمائی انگاه بر پنجروز که بمنزله پنج انگشت شخص سال دین و از ان مانند پنجه انسان احسن التقویم در کمال زیبائی و زیب و تزیین است ربع را مثل انگشت ششم که در نظر ارباب انظار که ناظران حسن صنعت حضرت آفریدگارند سخت قبیح مینماید و از عوجاج سلیقه نزد تو مستحسن است الحاق گردانی و سر خود و ملتمسین را زحل آسا بذروهٔ فلک تدویر زحل رسانی هرگاه اینقدر ندانی که پنجروز خمسه که اشرف ایام دینیه است از میان وقت اثبات ربع بر آن چگونه محقق میتواند شد اگر از دلبستگی که در لزومیت کبیسه در دین زرتشتی دارد بگوید که سال دین سیصد و شصت و پنجروز بودن نامعقول و سیصد و شصت روز است بالعلت که از دور کبیسه همین مقدار ایام حاصل میشود از کرامات آن ولایت آیات و از آیات بینات آن ولی کرامات سمات پر بعید نیست و ملتمسینش بعد استماع این سماع از غایت وجد و حال پای کوب و دست افشان و ترانه این قطعه که از فکر خام اینحقیر است مترنم خواهند گردید

مرشد ما هر آنچه فرماید   گرد هد جای نوش دارو زهر
در دما یا بجای درمان است   پیکان به زخم نیز دانست

ترک فرمان اینچنین پیری | موجب عین دین و ایمانست | پنجروز از رسال کم سازد

عین اکرام و لطف و احسانست | رند و پازند ساخت گر مردود | سخنش مستحق اذعانست

هست واجب قبول آن بر ما | گرچه در دین کمال نقصانست | ترک حکم خدا و پیغمبر

نزد دانا نشان خسرانست | هیچ از ترک حکم نندیشد | انکه چون غول گول و نادانست

گر بتضمین بسا در ین ابیات | میسر از دکه موضع آنست | از کرامات پیر ما چه عجب

گر بشاید گفت باز آنست | بعد از ین بیت ورد خود سازند | اگر این نکته سخت شایانست

انچه بنمود راه و بنماید | یکسره راههای شیطانست | لیک هر کس که او ره شیطان

بسپرد عاقبت پشیمانست | هرگاه از بحار الانوار ملاذ الملتمسین عبارت ثم لما اتی

زرادشت الی آخره بنحویکه در صفحه ۱۴ رساله خود آورده وجوابش داده خواهد شد

بایست اول از دور کبس فارسیان ثابت نماید که ۵ و ۳ روز حاصل میشود یا نی و بعد

اینعبارت را دلیلی قاطع و حجتی ساطع بجهة فریب عوام که زرتشت کبیسه کرده بنماید

واگر بنا برانکه فرق مراتب آحاد از عشرات نکرده نتوانست بفور نقصان دور وا رسد

باری ملاحظه اینعبارت بحار الانوار که دال بر بودن سال پیشدادیه ۳۶۰ روز است

نموده ثم لما اتی زرادشت نیز بنوشت تا نزد ارباب معرفت و کمال باعث شرمساری

وانفعال او نگردد ملا محمد باقر مجلسی بعد از آنکه ذکر اختیار نمودن متوکل خلیفه کبیسه را از

مبدأ سلطنت یزدجرد و معیّن کردانیدن معتضد خلیفه بعد زوال سلطنت یزدجرد
بتوهّم انکه فارسیان نیز مثل رومیان بعد چهار سال کبیسه مینموده اند با بعضی اذکار
دیگر که درینمقام موجب تطویل و محلّ آن نیست میفرماید ۱۲

ملا محمد باقر مجلسی

وبالجملة الامر فی الاخبار الواردة فی ذلک مردّد بین امور الاول ان یکون بناءها
علی اسقاط ارباع والخمسة ایضاً کما کانت سنة الملوک البیشدادیة او بعض
ملوک الهند کما اومانا الیها سابقاً ۱۲

مختصر انکه امر در خبرهای وارده دراین یعنی در نوروز فرس مردداست میان چند
امر اول انکه بنای سال وسنه فارسیّه بر اسقاط ارباع وپنجروز نیز باشد مثل انکه
بود سنه ملوک پیشدادیان یا بعض پادشاهان هند یعنی سال پادشاهان پیشدادی
یا بعض فرمان فرمایان هند ۳۶۰ روز بوده باسقاط ربع با پنجروز بنحویکه اشاره
کردیم ما بسوی آن پیش ازین ۱۲

ملا محمد باقر مجلسی

ویومی الیه قوله ع فی خبر المعلّی هی ایّام قدیمة من الشهور القدیمة کل شهر ثلثون یوماً
بلا زیادة فیه ولا نقصان ویؤیده الاخبار الکثیرة الدالّة علی انّ السنة ثلثمائة
ستّون یوماً فیکون اوّل الفروردین علی هذا الحساب نوروزاً ویرد علیه انّ
حوالة النیروز الی السنة علی اصطلاح متروک لا یعلم تعیینه ولا ابتداء شهورها بعید

عن مقتنن قوانین الحساب   واشاره کرده شده است بسوی آن یعنی نوروز

فرس از قول امام جعفر صادق ع در خبر معلی که آن ایام یعنی ایام نوروز قدیمست از

شهور قدیمه که هر ماه آن سی روز است بی زیادت در آن و نقصان و تایید و یاری کننده

آن اخبار بسیار است که دلالت میکند بر آنکه سال ۳۶۰ روز است پس میباشد اول

فروردین بر این حساب یعنی ۳۶۰ روز نوروز و بر میگردد دور میشود بر او یعنی بر کسیکه می کند

حواله مبدأ و نوروز سال بر اصطلاح متروک که دانسته نمیشود تعین آن و نه ابتدای شهور

آن سنه که بعید و دور است بر راست دارنده قوانین حساب یعنی نوروز سال ۳۶۰ روزه

شهور تاریخی که متروک گردیده تعین نوروز آن سال یا شهور آنسال دشوار و بعید است نزد

محاسبای ملاذ الملتمسین هر گاه سال پیشدادیان ۳۶۰ روز و از دور کسیکه قرار داد

ایشان است نیز ۳۶۰ روز حاصل میشود بی زیادت و نقصان و سال دین زرتشتی

بالاتفاق والاقرار بلا نفاق والانکار نزد قدیمیان و رسمیان ۳۶۵ روز و نزاع بر.

یکربع زاید بنا بر لجاجت و جهالت ملتمسین است تا اقوال مولفینی که مرقوم چون تعویق در عبادات

ایشان با حتیاط را در دیاد یکربع در چهار سال مثل رومیان واقع میشد بعد صد و بیست

سال یکماه مکرر و خمسه در آخر آن ماه می افزودند تا تعویق در عبادت دست ندهد بسند

و هنگامه جهالت گرم نموده و باین علت نزد مردم عامی مربیسواد تشخص بهم سانیده برتو بر کالت

آن مولفین ضرور بود که عبادت سی روزهٔ بپیشدادیان بنمایی و حصول ۳۶۵ روز

از دور کبیسه ایشان ثابت گردانی آن وقت بدلایل مولفین که تطویل بلاطایل است بنویسی

نه آنکه تصدیق بلا تصور نموده بان عقیدهٔ فاسده که این خرافات را بنحویکه ملتمسین از

من مسموع و مصدق میدارند پیش همه کس مسموع و مصدق خواهد بود ندانستی که

بر تکذیب تو و دلایلت همت گماشته ترا و رساله ترا نابود و معدوم خواهند انگاشت

چون پا بمیدان مردان حساب نهادهٔ و خود را مردی محاسب قرار داده بسم الله

دلایلی که در باب عدم ثبوت ۳۶۵ روز از دور کبیسه فوارس موافق حساب با صواب

باستشهاد قول اعلم علمای اسلام ملا محمد باقر مجلسی نموده شد جواب بگوی والا دست

خود با رساله منجلاب بشوی ۱۲ و ایضاً شاهد صدق این حساب که از دور کبیسه

فوارس تا ۳۶۵ روز حاصل نمیشود دور کبیسه قبطیان است که [illegible] ابوریحان در

تقویم و زیج خود آورده که یکهزار و چهارصد و شصت سال است ۱۲

ابوریحان ثبت

اما قبطیان که اهل مصرند این چهار یک روز را پیش از زمانه اغسطس یله کردندی تا

از وی سالی تمام حاصل شدی بهزار و چهارصد و شصت سال آنگاه از جمله سالهای

تاریخ یکسال افکندندی زیرا که همانست اگر یکی افکنند یا یکی بسالها افزایند آنگاه دو سال را

یکی شمرند ۱۲ و در زیج بعد ذکر استعمال دو نوع از کبیسه که فرقه

در چهار سال یکروز میگیرند و طایفه در صد و بیست سال یکماه میگیرند ...

که قبطیانند میفرماید ۱۲ والثالثة من یستعملها اذا تم منهی الالف واربعمائة

ستین سنة عام واحد وسؤالو قلنا انه یلحق بالسنة فیکون شهورها اربعة وعشرین وایامها

سبعمایة وثلثین او قلنا انه یسقط من جملة سنی التاریخ ۱۲

وسیم کسیکه استعمال کرده است کبیسه را هرگاه تمام میشده ازان در یکهزار و چهار صد و

شصت سال یکسال و مساویست اگر بگوییم ما آن یکسال که ملحق میشود بسال پس میشود ماههای

آنسال بیست و چهار و روزهای آنسال هفتصد و سی یا بگوییم انکه یکسال ساقط می

گشته از جمله سالهای تاریخ ۱۲ مراد انکه بعد یکهزار و چهار صد و شصت سال که یکسال

از ارباع کبیسه حاصل میشده این سالرا با سال یکهزار و چهار صد و شصتم یکسالی شمرده آنسالرا

بیست و چهار ماه و روزهای آنرا هفتصد و سی گرفته مثل سال متعارف ۳۶۵ روز

میشمردند یا سالرا ۳۶۵ روز شمرده آن یکسال که از کبیسه حاصل میگشته در عدد بودنها

نمی آوردند ۱۲ مسلّمنا اهل فرس خود زیادتی و کمی ربع نفهمیدند وانچه حکمای غیر فرس

از ربع زیاد و کم یافتند هم نشنیدند آیا آوازه دور کبیس قبطیان مصر قبل از اغسطس که پیش از

زمان یزدجرد بششصد و شصت و یکسال و کسری بوده اند و دور کبیس یکهزار و چهار

صد و شصت سال میگرفته اند و اغلب اوقات آنملکت در تصرف ملوک فرس بوده هم

بایشان نرسیده و آگاه نگردیدند و دریافت ننمودند که دو رکبیس یا ناقص و از آن سیصد و شصت و پنج روز که امور دنیویه و دینیه با ان منوط و مربوط است حاصل نمیشود و خللی تمام در کار دین و دنیا واقع میگردد و اهتمام در رفع این خلل کلی هم بر خود لازم نگرفتند یا انکه بر یکی ازین شقوق آگاه گشتند اما مثل ملتمسین که با وجود حصول علم بماه غلط خود رویه آبا و اجداد از دست نمیدهند ایشان نیز بر دورکبیس ناقص آبا و اجداد استبداد نموده دین و دنیا از دست دادند ۱۲

ملا مظفر
چون اساس دولت فرسیان بصدمت سپاه نصرت پناه عرب در هم شکست کبیسه برطرف شده و خمسه را در آخر آبانماه افزایند و تغیر این جایز ندارند و گویند که از سنتهای فرس است هر چند کبیسه متروک شده باشد و بعضی از مسلمین سلف نیز تقلید میکرده اند اما منجمانی که بغور این معنی رسیده اند و میرسند آنرا در آخر اسفندارمذ ماه که آخر سال است زیاده میکنند چنانچه مقتضی قیاس است ۱۲

ف
مخفی نماند که ملاذ الملتمسین تا انجا که کبیسه برطرف عبارت را بخلاف نوشته و بعد از آن چند کلمه چون متضمن مصلحت مدعای ملتمسین ندیده از میان انداخته بناء علیه احقر در دو نسخه موجوده مزبور است مسطور میگرداند تا همگنان را معلوم گردد که این مستمندان بیچاره بجهت جمعی از شاه راه منزل دین و دانش افتاده خود را چقدر مستوجب سرزنش و بیغاره

میکرده‌اند و آن عبارت اینست ۱۲

ملا مظفر ف

و چون اساس دولت فرسیان بصدمت سپاه نصرت پناه عرب در هم شکست کبیسه
برطرف شد و خمسه در آخر ابانماه بماند و جمعی از اهل مجوس که مانده اند خمسه را همچنان
در آخر ابانماه افزایند و تغیر آن جایز ندارند و گویند که از سنتهای فرس است هرچند کبیسه
متروک شده باشد و بعضی از مسلمین سلف نیز تقلید میکرده اند اما منجمان که بغور این
معنی رسیده اند و میرسند آنرا در آخر اسفندارمذ ماه که آخر سالست زیاده می کنند
چنانکه مقتضای قیاس است ۱۲ شاید ملتمسین بوالاجناب هدایتمآب ملاذ
خود بالتماس تمام و الحاح تام معروض که تجاوز خمسه از آخر اسفندارمذ ماه الحاق آن در
آخر ماهی آخر در دین ما اصلا و قطعا جایز نیست و اگر این فقره بعضی از مجوس که مانده اند
الی آخر در دست قدیمیان صادق العقیدة و الایمان از مرقومات ارشاد علامات
ملاذ ما برسد و برسبیل حجت از ما سؤال نمایند که تغیر خمسه از موضع اصلی در کدام کتاب
دین زرتشتی نوشته است بنمایید ما لاجواب خواهیم ماند اولی آنکه در ابهام این فقره
دست و پنجهٔ نازنین که الطف از دست غلمان و انظف از پنجهٔ حور العین است
رنجه نمایند و ما را بازای این منت ممنون اسعافاً لحاجتهم فرمایند نقصان عبارت کتب اسنادی دیانت
که علامت نقصان دین و ایمانست جایز و از عبارت کتاب ملا مظفر این فقره کو

جمعی از اهل مجوس که مانده اند خمسه را همچنان در آخر آبانماه افزایند ترک و الحق رساله ناقص خود را نقص کردانیده فی الجمله آنچه ملا مظفر وغیره در تالیفات خود آورده اند که جمعی از اهل مجوس که مانده اند تغییر خمسه از آخر آبانماه جایز نمیدانند ازین عبارت برارباب اذهان سلیمه واضح میگردد که اینقول شامل جمیع و تمامی فرقهٔ زرتشتیه باشد چه جمعی از اهل مجوس نوشته اند نه تمامی مجوس و برزیزدانیان اهل ایران و هند از قدیمیان و رسمیان جمیعاً محقق که باید خمسه در آخر ماه اسفندار باشد و کسی که معتقد دین حضرت زرتشت باشد بیقین قطعی ورا امکان و یارای انکار نیست و اقرار بجواز تغییر خمسه از آخر اسفندار نخواهد نمود شاید این جمعی از اهل مجوس که مولفین اسلامیه مرقوم فرموده اند از تبعهٔ به آفرید بن فروردینان خواهند بود که ذکر ایشان در کتاب مفاتیح العلوم که اسمی بامسمی و مولفش ابوعبدالله ابی بکر محمد بن احمد بن یوسف الکاتب الخوارزمی و در عهد الطایع بالله تالیف فرموده مرقوم است و هی هذه

البهافریدیه جنس من المجوس ینسبون الی رجل یسمی بهافرید بن فروردینان خرج برستاق خواف من رساتیق نیسابور بقصبته سراوند بعد ظهور الاسلام فی ایام ابی مسلم وجاء بکتاب وخالف المجوس فی کثیر من شرایعهم وتبعه خلق منهم وخالف

الجمهور

چهاردهم ۱۲ بعد از ذکر اصحاب مانی و مزدک در باب بِه‌آفریدیه میفرماید که یکی
یعنی طایفهٔ دیگر فرقه اند از مجوس که نسبت داده میشوند بسوی مردی که نامیده شده
بِه‌آفرید بن فروردینان و بیرون آمد و خروج کرد او در دهٔ خواف از دهات نیشاپور در
قصبهٔ سراوند بعد ظهور اسلام در ایام ابی مسلم و آمد بکتابی و مخالفت کرد مجوس را
در بسیاری از شرایع ایشان یعنی راههای راست ایشان و تابع او شدند خلقی از
مجوس و مخالفت نمودند بسیاری از ایشان ۱۲ و اکثر آن جمعی از مجوس که
علمای اسلام در باب ایشان مرقوم که تغیر خمسه از آخر آبا نماه جایز نمیدانند از تابعین
بِه‌آفرید نباشند از تابعین بابک خرمدین مزدکی خواهند بود که او در عهد خلافت مامون
الرشید در نواحی آذربایجان و پیلقان خروج کرده قلاع متینه و حصون حصینه بسیار
عمارت نموده استقلال بکمال بهم رسانیده با مامون و بعد از او با معتصم خلیفه محاربات
نموده در اغلب اوقات غالب آمد آخر الامر در زمان معتصم اسیر پنجه تقدیر و ادفتا
دام تزویر سهل بن سنباط گردیده بفرمان معتصم بعقوبت تمام در سنه ۲۲۳ هجریه
با جمیع لقربا و وابستگان مقتول گردیدند چون ذکر بابک مزدکی در کتب تواریخ بشرح و
بسط مرقوم است اینجا همین قدر اختصار افتاد خلاصه چون سخن مولفین در باب
جایز ندانستن تغیر خمسه از آخر آبانماه بر سالکان مسلک دین مبین زرتشتی در نسبت

جواز کبیسه پیشه بوجه اتم و طریق اکمل درست نخواهد بود و بفرس محال است از زرتشتیان
انتقال خمسه از آخر آبانماه جایز نمیدانستند آنچه ملا مظفر و غیره مرقوم کرده منجمان که بغور
اینمعنی رسیده اند آنرا در آخر اسفندارمذ ماه که آخر سال است زیاده میکنند چنانکه
قیاس است ضعفی تمام دارد چه هرگاه فارسیان جایز نمیدانستند مسلمین را
هیچ ضرورتی و احتیاجی برسیدن بغور اینمعنی نبوده بسبب آنکه قبل از ملکشاه اکثر تقویم
تتمه
تقاویم مبنی بر شهور فرس اما آغاز از فروردینماه نبوده تا نوشتن تقاویم بر منجمین آسان
و خمسه در آخر اسفندار رواج گردد و شاهد اینمدعا آنکه در نصف النهار اول آبانماه
سنه ۳۹۸ یزدجردیه شمس در میزان ۱۷ درجه و ۴۴ دقیقه و در اول خورداد ماه سنه ۴۴۳
در ثور ۱۶ درجه و ۳۶ دقیقه بوده و بعد ملکشاه که منجمین را ضرورت بغور اینمعنی رسیدن
نماند چه نوشتن تقاویم از ابتدای فروردینماه و الحاق خمسه در آخر اسفندارمذ شایع
گردید چون ملا ذ الملتمسین چند سطر از ذکر تاریخ فرس از قلم انداخته تا کذب سخن او
که آخر صفحه ۵۰ در رساله خود نوشته لکن بعد از تحقیق کبیسه سالهای ایشان من حیث المجموع
شمسی حقیقی شدی ظاهر نگردد حقیر بنابر اتمام کلام و اظهار ارتکاب او بخدیعت و
مکیدت با وجود مشاهده عزت و احترام از ایشان مرقوم که بر خاص و عام کثرت
اهتمام او در دام جهالت افکندن عوام انام مکشوف گردد ۱۲

ملا مظفر ف

و مبدا این تاریخ اول سال ملک یزدجرد بن شهریار بن کسری است مخفی نماند که وضع
این تاریخ از زمان جمشید کرده اند و بعد از ان عادت چنان بوده است که هر پادشاهی که
والی ملک شدی تاریخ را از وقت جلوس او گرفتندی و چون زمان او آخر شدی آنرا
ترک کرده بنام آنکس که استیلای یافتی تجدید کردندی تا آنگاه که ملک بملک یزدجرد
رسید تاریخ بنام او نقل کردند و آن روز بیستم ربیع الاول سنه احدی عشر هجریه بود
چون در زمان عثمان بن عفان از لشکر عرب منهزم شده بمرو گریخت و چنانچه در تواریخ
مذکور است آسیابان مرو او را بکشت دیگر کسی در عجم استیلا نیافت که تاریخ بنام او
منتقل شود لاجرم تاریخ فرس بنام او قرار گرفت و بدو مشهور شد و درین زمان این
تاریخ را یکسر استعمال کنند یعنی سیصد و شصت و پنج روز یکسر گیرند چه آن قاعده
در اول حال متروک شده بود و در ثانی اعاده آن نکردند پس سالهای این تاریخ
بهر دو اعتبار شمسی اصطلاحی باشد و خمسه المسترقه را در آخر سال افزایند و نادر بود
که در آخر ماه ۸ افزوده شود ۱۲

ف

باید دانست که هرگاه ملا مظفر مرقوم کرده که پس سالهای این تاریخ بهر دو اعتبار شمسی
اصطلاحی باشد یعنی هرگاه کبیسه بکنند یا نکنند در هر دو صورت تاریخ فارسی اصطلاحی حقیقت
[illegible] که نوشت لکن بعد از تحقیق کبیسه سالهای ایشان من حیث [illegible]

شمسی حقیقی شدی اگرچه جواب این فقره کالصوت البقره در صفحه ۲ ... این رساله
ادا نموده اینجا بطریق اختصار مرقوم که بایست در عالم ادعای مسلمانی رعایت
اسلام ملا مظفر نموده سلسله نظام عبارت او از خوف ملتمسین که مبادا بر دو
مضمون مختلف آگاه و او را مورد ایرادی نمایند از هم نگسلد و هیچ اندیشه نکند
چه ایشان را که مردود گردانیدن زند و پا زنند از قصور دانش نفهمیدند کجا آن قوه
ممیزه که تناقض قول ملا خود با قول ملای مزبور تمیز نموده خواری عزیز کرده خود بنوعی
از انواع روا دارند و اگر اتفاقاً لا علماً بر قولین متناقضین متنبه گردند اجتماع نقیضین
اگرچه متفق علیه جمهور است که محال است از چنین مرشدی صاحب کشف و کرامات محال
شمارند و با هذیان که صد و نوزده سال شمسی اصطلاحی در سال صد و بیستم
با آنکه اعاده زمان گذشته اگر خود یک آن باشد محال است عود نموده من حیث
المجموع شمسی حقیقی شدی اعتقاد نمایند چون مآل کلام ملا مظفر و علامه خفری و
قطب الدین شیرازی و شاه میر شیرازی و قاضی عبد الرزاق و ابی ریحان
متعدد و بنا بر آنکه جوابیکه بر قول ملا مظفر داده شد جامع جواب جمیع اقوال و مبطل
آنهاست اجتناب از طول واجب دانسته آنچه از قول فاضل برجندی دلیل بر بودن
سال شمسی حقیقی فارسیان آورده و نفهمیده که مخذول دلیل واجب التخذیل آورده است

که در آخر صفحه ۱۰ نوشته لکن بعد تحقیق کبیسه سالهای ایشان من حیث المجموع شمسی
حقیقی شدی چه فاضل برجندی فرموده سال شمسی بر دو نوع است اول اصطلاحی
و در بیان آن سالهای رومی و فارسی مع رعایة الرّبع داخل اصطلاحی ساخته
کذب و بطلان قول ملاذ الملتمسین بر اهل عالم ظاهر و هویدا نموده همان عبارت بعینه
ثبت تا معلوم ناظرین گردد ۱۲

فاضل برجندی

دیگر کلام فاضل برجندیست در شرح بیست باب اسطرلاب تصنیف خواجه نصیر الدّین
طوسی در باب یازدهم گفته است امّا سال شمسی بر دو نوع است اول اصطلاحی و آن
چنان بود که سال را سیصد و شصت و پنج روز و ربعی گیرند و آن ربع زاید را در چهار سال
روزی گیرند و بر ایام سال چهارم افزایند و این معتبر اهل روم است و اهل فرس در
قدیم آن ربع را در مدت صد و بیست سال یکماه گرفته بر شهور سال صد و بیستم می‌افزوده
اند و درین زمان ربع را ترک کنند و سال شمسی را سیصد و شصت و پنج روز گیرند بیکسر ۱۲

ف

چون اقرار بعد انکار عقلا و عرفا نزد عقلا جایز و ملاذ
الملتمسین درینجا اقرار کرد باینکه تاریخ رومی و فارسی با رعایت ربع شمسی اصطلاحی است و
بعد ذلک انکار بعد اقرار که در از روی اصرار و ابرار است اشکار و بازیچه اثبات
شمسی حقیقی بودن تاریخ فرس از روی سماجت بعضی اقوال آورده لاجل ذلک

ضرور شد که سطری چند در باب تناقض اقوال مولفین در خصوص وضع تاریخ فرس و اثبات انکه در عهد جمشید دو کبس نیز بموجب انچه بدر طبری در شرح سی فصل خواجه نصیر طوسی در معرفت تقویم وغیره نوشته اند موافق حساب درست و مطابق نمی آید و همچنین بعضی مراتب دیگر که بدون خوض در باب تعین تاریخ فرس قلمی فرموده اند در اینجا مرقوم نماید تا منظور نظر اصحاب خبرت وانچه برارباب غفلت مکتوم است معلوم کرده

فصل پنجم در تاریخ فارسی و نام ماههای ایشان

بدر طبری ف

اینست فروردین الی اسفندارمد ماه و روزهای هر ماه سی سی باشد و پنج روز در آخر آبانماه یا اسفندارمد ماه افزایند و آنرا خمسه مسترقه خوانند یعنی پنجه دزدیده و این ماهها را قدیم خوانند و مبدا این تاریخ از اول ملک ملک یزدجرد بن شهریار گیرند که آخر ملوک عجم بوده است و نشان روزها رقم عدد هر روز باشد وگاه بوده روزها را بنام هر روزی نویسند و نام روزها بزبان فارسی اینست

معلوم باد که بسبب شهرت جدول نام روزها و خمسه نوشته نشد

بدر طبری ف

و قصه این تاریخ چنانست که چون کیومرث بپادشاهی بنشست خواست ایام و ماه و سال را نام نهد و تاریخ سازد تا مردمان آنرا بدانند موبدان عجم را که دانایان آن دور بودند حاضر گردانید و انجمنی با ایشان مشورت کرد ایشان گفتند ایزد تعالی مر آفتاب را

از نور

از نور خویش بیافرید و آسمان و زمین را بدو روشن گردانید و نباتها از و برویانید و پرورش داد و جهانی چشم بروی دارند که نوریست از نورهای یزدانی و در وی بجلالت و عظمت بنگرند و در آفرینش آفتاب باری تعالی را عنایت بیش از دیگران بود صلاح چنان دیدند که یکدور خاص او را سالی خوانند که مدت سیصد و شصت و پنج روز و ربع روز است و مبدا سال آفتاب باول حمل باشد چه اول سالست بالطبع و مبدا نشو و نما از وست و از برای بزرگ داشتن آفتاب آنروز را جشن کردندی و چون دور آفتاب سیصد و شصت و پنج روز است و ربع روزی سیصد و شصت را بر دوازده تقسیم کردند حصهٔ هر قسمی سی باشد و هر یکی ازین را ماهی خواندند و باقیماند پنج روز دیگر که آنرا خمسهٔ مسترقه گویند و بدانکه بزعم اهل فرس ملایکه سی و پنج اند پنج از ایشان که بمراتب فروترند نامهای ایشان نامهای خمسهٔ مسترقه کردند چنانچه در سالی یکبار ذکر کنند و همچنین هر یک از اسمای ملایک سی گانه را بنام روزهای هر ماه کردند چنانچه در سالی هر یک دوازده بار مکرر شود و اسمای دوازده ملک از آن سی گانه که عظمای ایشان بوده‌اند و حق سبحانه و تعالی ایشان را بر مجموع عالم گماشته بود در هر ماه استعمال کردند و چون هر روز را از ماه و خمسهٔ مسترقه و شهور را نام خاص کردند از اسمای ملایکه و ایشان را زمزمه بوده است باسم هر ملک پس هر روز که باسم ملک آنروز میرسید زمزمهٔ دران میکردندی و همچنین

روزی که نام ماه و آن روز با اسم یک ملک بودی آن روز را بزرگ داشتندی و جشن کردندی
مثلا در ماه تیر که سیزدهم روز تیر است آن روز را بزرگ داشتندی و جشن کردندی و
هر عمل که در آن روز کردندی بخود نگاه داشتندی تا بر ایشان مبارک بودی ۱۲

ف بر رای نصفت آرای منصفت پیرای مخدومان انصاف آیین انتصاف قرین واضح
و لایح باد که اقسم بالله و آیاته اگر این حقیر را که دریوزه گر دانهٔ خرمن دانش علمای هر فریق
و خاک پای تلامیذ فضلای هر طریق است گاهی در خاطر فاتر ارادهٔ ایرادی بر آنچه مولفین
اسلامیه رحمهم الله تعالی در باب وضع تاریخ فرس و از دیاد یکماه از اجتماع ارباع
در صد و بیست سال با آنکه بطریق تحقیق میداند که بدون تحقق و استناد بسندی
از اسناد قدمای فرس قلمی فرموده اند خطور نموده باشد اما چون ملاذ الملتمسین که
خود را از مسلمین می پندارد محرک این سلسله و دلایل نا موجه او که ماخذ مستند نشان
اقوال علمای اسلام و جمیعا بر رد عقیدهٔ حقهٔ این حقیر که مطابق دین زرتشتی است
متوجه آنچه بنا بر بطلان آن اقوال مرقوم گشته و خواهد گردید در جواب اوست نه توهین
اقوال مولفین جنت مکین چه ایشان در صدد رد و اثبات کیسه در دین زرتشتی نبوده
آنچه نزد ایشان صواب نموده مخالف یکدیگر بر سبیل حکایت که محتمل الصدق و الکذب است
نوشته اند　　　ملاذ الملتمسین که بطیلسان رهنمایی و عمامهٔ پیشوایی جمعی بیخبر

دوش و سر افراخته و این اقوال را مرقوم و مستندی برای پیروان خود ساخته بگوید
که با آنکه در جمیع کتب ذکر تواریخ مشهوره هیچ جا مرقوم و نام واضع هر یک نیز معین و معلوم
بچه سبب در بدو وضع تاریخ فرس اختلاف و بعضی کیومرث و برخی جمشید نوشته‌اند و
هیچیک ازین مولّفین سندی بجهة اثبات قول خود از حکمای قبل از پیغمبر یا بعد از آن حضرت
نیاورده تا بر قول و اعتماد توان نمود و بر آن واثق و راسخ توان بود در اینصورت هر گاه ثالثی
بگوید که واضع تاریخ نه کیومرث است و نه جمشید سخن او نیز باور باید داشت و همچنین در بدو
سلطنت کیومرث که کسی از روز و ماه و سال نام نشنیده بود بکدام رصد و کدام سند
دانستند که مدت یکدوره شمس سیصد و شصت و پنج روز و ربع شبانه روز است تا بر آن
تاریخ وضع نمودند و چگونه دریافت نمودند که تحویل شمس بحمل چه وقت خواهد شد
تا در مبدأ سال ایشان آفتاب در حمل باشد و چون مسلّم الثبوت که زمزمه معیّنه سی
روزه در آنوقت باسم ملکی بوده و سال را از مبدأ حمل گرفته چه احتیاج بتقسیم سیصد و شصت و
بر دوازده تا قسمت هر ماهی سی روز باشد چرا موافق بودن آفتاب در هر برجی ماهی
نگرفته و آنکه بعضی مزبور که از اسمای ملایک سی بجهة دوازده که عطای ایشان بوده
در ماه استعمال کردند شاید بالهام اینمعنی را دانسته باشند و ملک محمود ملتانی فی تاریخ
زیج حسابی شاه جهانی که محسوب از زیج الغبیکی است مسطور که اسامی شهور اثنی عشر

اسما الله است بحمل از روی مکاشفه در باقیه باشد با آنکه بغیر نام اول و هشتم و
پانزدهم و بیست و سیوم در هر ماه و نام ماه دهم از اسما الله نیست و آنکه
نوشته اند که بزعم اهل فرس تا کیومرث و بعد این سخن مخالف عقیده قدمای اهل
فرس که قبل از پیغمبر ما بودند و بعد از آن حضرت نیز میباشند چه هر دو فرقه با آنکه در درگاه
باریتعالی و تقدس فرشتگان بسیار و بیشمار زند منحصر بسی و پنج نیست و آنچه آورده
که پنج از ایشان که بمراتب فروترند نامهای ایشانرا نامهای خمسه مسترقه کردند اولا
دور کبس که ۱۴۴۰ سال است ثابت نمیشود که سال ۳۶۵ روز بوده چه اگر ۳۶۵ روز و
میبود بایست دور کبس ایشان نیز مثل قبطیان ۱۴۶۰ سال باشد تا پنج روز از آن
حاصل تواند شد و ملا محمد باقر مجلسی نیز اشاره بان فرموده چنانچه سابقا مرقوم
گردید بر ملاذ الملتمسین که دستگیر از پا افتادگان در مرحله دین است بایست اول
حصول پنج روز از دور کبس فوارس ثابت نماید انگاه رساله خود را باین اقوال لاطایل
بیحاصل از خیال باطل بیارایند و همچنین از کجا معلوم و بکدام سند مفهوم نموده نوشته اند
که این پنج ملک بمراتب از سی ملک فروترند اینکلام موافق دین زرتشتی بأقصی
الغایت نامعقول است چه قرب و منزلت این پنج ملک در حضرت عزت عزت اسمه
بان مرتبه و درجه است که درین پنج روز ارحم الراحمین ارواح اشقیا را از عذاب

الیم جحیم مستخلص و مرخص میفرماید که درو ار دنیا مراجعت و بخانهای خود آمن از استرواح روایح معطّره و استنشاق فوایح معنبره که خانه بخانه فوارس در مناقل بخوره از استشمام بوی اطعمهٔ لذیذه واشربهٔ لطیفه که هرکس بقدر مکنت طبخ و مهیا میسازد استجماع و انتفاع حاصل نمایند درینصورت چگونه اکثر زرتشتیست باور تواند نمود که این پنج ملک مراتب از سی ملک فروترند یا چرح سخن مولفین اسلامیه قبیح دانسته بنا بر رعایت ادب ملاذ الملتمسین که خود را مسلمان میداند آنچه اختلاف کلّی با دین دارد قبول باید کرد وکذلک مولفین جمیعاً مر قوم که هرگاه نام ماه و روز باسم یک ملک بودی آنروز را بزرگ داشته جشن میکردند این سخن جمیع مولفین عین خطا و خطای عین است و بنوعی از انواع نسبتی بجشنهای فوارس قبل از پیغمبر ما ۴ ندارد چه هرگاه ایشان بحکم شرع خود مامور باشند بانکه مدت قطع سبعه سیّاره یکدوره فلک البروج و نزول ایشان در بیوت خود جشن نمایند چنانکه در صفحه ۱۰۱ این رساله نموده شد چگونه خلاف حکم شرع خود جایز و از ان عدول نموده در هر ماه که اسم ملک آنماه و روز یکی بیاید جشن قرار دادند ایضاحاً للناظرین وانتباهاً للملاذ الملتمسین مدت قطع هریک از سبعه سیاره یکدور منطقة البروج ثبت نمود باید دانست که آفتاب دوریکه دوازده برج است در صد و دو سال و قمر در بیست هفت شبانروز و کسری و زحل در سی سال و مشتری در دوازده سال و مریخ در دو سال الا

یکماه و کسری و زهره و عطارد در حدود دو سالی تمام دوره تقریباً می‌نمایند پس در دوازده
دور قمر که تقریباً ۳۲۸ روز میشود ۴۴ جشن از انجمله ۱۲ جشن بجهة اتمام دورهٔ دوازده
گانه و ۱۲ بجهة نزولش در هر دوازده بخانه شود و دو جشن در سالی برای آفتاب از قطع دوره و
انتقال بخانه خود و سه جشن برای خمسه متحیره در مدت انجام دور و نزول هریک در دو دو خانه
خود که جمله ۴۱ باشد ملاذ الملتمسین که نایب بالاستقلال مولفین است زمزمهٔ آن جشنها را
بنماید این جشنها که مولفین مرقوم آنچه در وقت خود از فارسیان زرتشتی دیده و بعضی
که از قدیم علی رسم القوم جاری و مدخلیتی بدین و آیین ندارد مشاهده نموده بتصور آنکه از
عهد کیومرث یا جمشید بهمین قانون بوده نوشته اند و هر جشن که منسوب بدین زرتشت است
زمزمهٔ معینهٔ آنها نزد فارسیان ایران و هند از قدیمان و رسمیان موجود و مهیاست و در
آغاز قرائت هریک نام حضرت زرتشت ؏ مذکور و آن اینست فَرَه وَرانه بزرگی
میخوانم مَزدِیَسنو مزدیسنی زرتُشتَریش زرتشتی یعنی بزرگی میخوانم
دین خداپرستی زرتشت را و مطلقاً از کیومرث یا جمشید در آغاز آنها ذکری نیست
و شاهد صدق این مدعا که مولفین اسلام بعضی از جشنها و غیره که در عهد خود از زرتشتیان
دیده گمان برده اند که قبل از بعثت حضرت زرتشت ؏ نیز بهمان نهج بوده و در مولفات آورده
اند کلام سبحان العجم فردوسی طوسی رحمة الله در شاهنامه که من البدایه الی النهایه در باب

معنی

موتی چون دین که اجساد زرتشتیان در دخمه میسپارند دخمه آورده و حال آنکه امر
بعکس است چنانچه از کتاب دساتیر واضح میگردد و آن اینست

نانستار را دم هوکاد بادزاب یا مادوزد یا آذرنجان پا شیرید
مرده را درخم تیزاب و تنداب یا در آتش یا خاک بسپرید آنچه فرشنداجیان
درباره مرده کرده اند آنست که پس از جدائی روان تن را باب پاک شویند و جامهای
نیکو و بویا در و پوشانند پس بدینگونه تن او را درخم تنداب اندازند چون گداخته شود آن
آب را بجائی دور از شهر برده ریزند و یا بدین آرایش باتش سوزانند یا گنبدی
سازند و درون آن چاهی بکنند و آنرا بسنگ و خشت و رشت استوار و سفید سازند
در کنارهای آن جایها باشد و تختها گذاشته مرده را بر فراز تخت خوابانند یا خم درخاک
فرو برند و در آن مرده را جا دهند یا تابود بزمین نهان سازند و آنچه بیشتر بدان فرشنداجیان
کار کردندی خم تنداب بود ۱۲ از این انواع که درباب موتی قبل از
پیغمبر ما ۱۴ از کتاب دساتیر نموده شد یک نوعش که مرده را با خم درخاک دفن مینمودند
حقیر از آن خمها دو خم در بندر منبی که از بندر ابوشهر بجهته زبده اکابر و علمای عیسویه مستر ولیم
ارسکین صاحب آمده بود برای العین معاین و در کتابیکه از تصنیفات صاحب معز
الیه و در آن کیفیت آن هر دو خم با تصویرش مرقوم و مصور و آن کتاب الحال در کتابخانه

بندر ممبی که موسوم ملتزاری سوسیتی موجود میباشد و ایضاً قدوه عظما و فضلای مسیحیه
سراوسلیم اوزلی برادر خجسته سیر عالیجاه متانت و فطانت دستگاه سفیر بی نظیر سر گور
اوزلی در حینی که باتفاق نبده خوانین آفاق خان رفعت همعنان میرزا ابوالحسن خان
از بندر ممبی بعزم استسعاد حضور سعادت ظهور پادشاه خورشید کلاه ایران فتحعلی شاه
قاجار نصره الله بنصره و از بندر بوشهر کردید قریب یک میلی بوشهر خمها یکه با مرده در خاک
دفن نموده بودند خود در شه برآورده و گزارش آنرا مفصل در کتابیکه در باب انچه باین سفر
از غرایب روزکار و عجایب ادوار دیده تالیف و در دفتر اول آن کتاب در اوراق متعدده
ذکر خمها و در ورقی علیحده صورت خمها نیز بجهة انبساط بساط نشاط خاطر ملاذ الملتمسین
در اواخر همان کتاب کشیده تا به مشاهده غبار غفلت از لوح ضمیر بمصقل عبرت بزداید و
معلوم نماید که قبل از پیغمبر ما ع در باب موتی چه اعمال بوده و بعد از بعثت آن حضرت
منسوخ کردیده و این کتاب پیش یکی از دوستان که کانه نزد حقیر میباشد جهت انباشت و
چون خمها از قد و قطر آدم کوتاه و باریکتر است قیاساً شاید بعد از پوسیدن گوشت و
اضمحلال جثه استخوانها را در خم نهاده دفن مینموده اند و الله اعلم بحقایق الاحوال
مخفی نماند که جمیع این اعمال که بعضی الحال نیز در فرقه هنود جاریست قبل از پیغمبر ما ع در ایران
مروج و بعد از آن حضرت بشدت تمام ممنوع و منسوخ کردید بنحو یکه فردوسی در ملت

۱۱ ام

العمر دخمه دیده و بتصوّر آنکه همواره در اهل فرس همین قاعده مستمر بنا بر آن همه جا ذکر دخمه
آورده بهمین طریق مولّفین درباب جشنها گمان برده در مولّفات خود ایراد فرموده اند
امّا مباینت کلّی دارد با جشنهای قبل از زمان پیغمبر ما ۱۲ و اغلب جشنها که الحال در کتب
اهل اسلام مشهور میگردد و منسوب بدین زرتشتی است نه دین قبل اهل فرس مگر بعضی
از رسوم که سنّت بوده در اهل فرس مثل جشن سده و باد بره و مثل ذلک که الحال نیز در
زرتشتیان ایران معمول و در اهالی هند متروک است ۱۲

بدر طری
ف

پس بنا برین مقدمه آن ربع روزیکه از دوره آفتاب حاصلست اگر در هر چهار سال
یکروز کبیسه کردندی چنانکه رومیان که آنسال سیصد و شصت شش روز شدی آن روز زمزمه
و جشن و عبادت درست نیامدی و نام ملکی دیگر بایستی از برای آن روز کبیسه و
نیز ایشانرا ابتدأ تاریخ معیّن نبود تا ماپین دو زمان معلوم کنند خواستند که مابین دو زمان
از ماه کبیسه دو دور کبیسه معلوم کنند پس ربعرا نگاه میداشتند و در هر صد و بیست
سال از ربع ماهی حاصل میشود آنماه را در هر صد و بیست سال کبیسه میکردند و انگاه
ایشان ماه زایدرا از هر ماهی بماهی نقل میکردند مثلاً اگر در سالی فروردین مکرر شدی
بعد از صد و بیست سال اردیبهشت را مکرر کردندی هم بدین نسق تا آخر ماهها و خمسه
مسترقه را با ماه مکرر گرفتندی تا نوبت محفوظ ماندی و بسبب طول مدت بر ایشان

مشتبه نشدی و از غلط در تعیین شهر مکبوس ایمن گشتندی چه آنماه را نامی خاص
نمیبود بل چون کبیسه در فروردین بود ایام آنرا سی و پنج گرفتندی و مبدأ سال با اردیبهشت
نهادندی و آنرا فروردین گفتندی تا انقضای صد و بیست سال و هم برین ترتیب تا نوبت
باسفندارمذماه رسیدی و ایام اوسی و پنج شدی و مبدأ سال با فروردین آمدی و
این در حدود دو هزار و چهار صد و چهل سال باشد و این را دور کبیسه خوانند ف
انکه جمیع مولفین مرقوم فرموده اند که خمسه در آخر ماه مکبوس باجهة ملحق مینموده اند که نوبت این
کبیسه بسبب طول مدت برایشان مشتبه نشود توجیهیست بغایت نامعقول موافق قوا
آیین زرتشتی و نزد احدی از وضیع و شریف زرتشتی مقبول نیست بعلت آنکه باعمالیکه
دریاب ایام خمسه مامور و باید سال بسال بدون تکاسل و اهمال بعمل آرند هرگاه تا
صد و بیست سال خمسه مثلاً در آخر فروردینماه مکبوس ملحق گردد و تا صد و بیست سال
از آباء و اجداد باولاد و احفاد آن عمل هرساله برسد چگونه اشتباه در آن واقع میتواند شد
بلی اگر در یکسال باخر ماهی مکبوس ملحق و بعد از آن هر سال رسوم و آدابیکه بجهة آن
معین است پیوسته بوقوع نمی آمد اگرچه امکان تشکیک نزد محاسبین که عارف علم
تنجیم و تقویم اند از قبیل محالاتست در عوام ممکن بود لکن بعد از انکه عوام و خواص در ادای
رسوم آن علی السویه باشند بلا تشکیک تشکیک را در آنمجال دخل نیست بنابرین

هر که از دیا دیکماه بعد صد و بیست سال والحاق خمسه در آخر ماه مکبوس بجهت آنکه التباس
حاصل نشود با مور ضروریه دینیه نسبت دهد محض جهالت و حماقت اوست مگر آنکه کبیسه
که مولفین استعمال آن با قوال مختلفه مرقوم فرموده اند و ذکرش خواهد آمد اگر بوده رسمی بوده
در اهل فرس لا علی التعیین والاستمرار و الاستقرار ۱۲

بدر طری ف

آنگاه در زمان هر پادشاهی بزرگ که ایشانرا بودی تاریخرا تجدید کردندی بنام آن پادشاه
تا رسید باول پادشاهی جمشید و از زمانیکه وضع این تاریخ کردند تا اول پادشاهی جمشید
هزار و چهل سال گذشته بود و آفتاب باول فروردین آمده بود ببرج نهم بر خلاف توالی
یعنی ببرج سرطان و چون از حکومت جمشید چهار صد سال بگذشت از دور یکهزار و چهار صد و
چهل سال تمام شده بود و آفتاب باول حمل و بفروردین باز آمده و دور کبس تمام شده بود
و جمشید آنرا جشنی عظیم ساخت پس بدین سبب وضع این تاریخ بدو منسوب شد ۱۲

ف

هر گاه ابتدای وضع تاریخ جلوس کیومرث بر سریر سلطنت است و مبدأ تاریخ معین نمود
تا ما بین دو زمان معلوم نماید چگونه از آغاز وضع تاریخ تا اول سال جلوس جمشید معلوم
نمودند هزار و چهل سال گذشته بود با آنکه اقوال مورخین در مدت سلطنت کیومرث
هوشنگ و طهمورس و جمشید مختلف و بموجب یکی از آن اقوال هزار و [illegible] سال تا
بدو عهد جمشید از آغاز وضع تاریخ نمیشود بنا بران حقیر چند قول مختلف [illegible]

بطریق تعقل ارباب عقول نه مردم ظلوم و جهول بپسندند ثابت میکردانند که نه از بدو وضع
تاریخ تا ابتدای سلطنت جمشید مدت هزار و چهل سال گذشته بود و نه آفتاب بخلاف
توالی در اول سرطان آمده بود و نه بعد چهارصد سال از سلطنت جمشید دور تمام
گردیده بود مخفی نماند که در تاریخ طبری که اوثق تواریخ است ذکر سلطنت کیومرث آمده
اما مدت سلطنت ننوشته و سلطنت هوشنگ چهارصد و تهمورس یکصد و جمشید هفتصد و
بیست و نه و جایی هفتصد سال آورده و فردوسی طوسی مدت مملکت کیومرث سی و
هوشنگ چهل و تهمورس سی و جمشید هفتصد سال و صاحب لب التواریخ مطابق فردوسی و
در تاریخ معجم کیومرث چهل و هوشنگ پانصد و تهمورس سی و جمشید هفتصد سال و
صاحب روضة الصفا کیومرث قریب چهل و هوشنگ چهل و تهمورس سی و در باب جمشید
بروایتی هفتصد سال و بروایتی سیصد سال و کسری آورده چون مورخین بعضی سلطنت کیومرث
۳۰ و بعضی ۴۰ سال و از آن بیشتر نیاورده اند بنا بر قول طبری مدت سلطنت هوشنگ و
تهمورس پانصد سال و چهل سال نیز بقول یکی از مورخین بابت ریاست کیومرث بر آن
اضافه نمودیم شد پانصد و چهل سال از وضع تاریخ تا مبدأ سلطنت جمشید پس قبل
از وضع تاریخ بصد و بیست سال آفتاب در اول حوت و قبل از دویست و چهل سال
آفتاب در اول دلو و قبل از سیصد و شصت سال آفتاب در اول جدی و قبل از چهارصد و

هشتاد سال آفتاب در اول قوس و قبل از پانصد و چهل سال آفتاب در اواسط
عقرب بوده بخلاف توالی تقریبا چگونه تا اغاز سلطنت جمشید یکهزار و چهل سال از دور کبیسه
منقضی و با انکه مبدا تاریخ معین نبوده تا این دو زمان معلوم کنند که آفتاب باول سرطان بخلاف
توالی رسیده بود و بعد چهار صد سال دور باتمام رسید و آفتاب باول حمل آمد و جمشید
آنرا جشنی عظیم ساخت حالا انکه اگر قول طبری معتبر دانسته و چهل سال نیز بران اضافه نموده
از عهد سلطنت کیومرث تا جمشید پانصد و چهل سال اعتبار نماییم تا اتمام دور نهصد سال
باقی و منتهی میشود بعد دویست سال از سلطنت ضحاک تقریبا و همچنین نوبت کبس دوازده
ماه باین دلیل که چون قبل از وضع تاریخ در عهد کیومرث تاریخی و حسابی از روز و ماه و سال
نبوده که تکلیف از نوبت دور آفتاب که بکدام ماه رسیده و آنرا مکرر باید نمود. در میان
ایشان بوده باشد پس لابد بعد وضع تاریخ بصد و بیست سال دو فروردین و بعد دویست و
چهل سال دو اردیبهشت و بعد سیصد و شصت سال دو خورداد و بعد چهار صد و هشتاد
سال دو تیرماه مکرر کرده باشند و در اوایل عهد جمشید که پانصد و چهل سال است
نوبت باواسط مرداد رسیده باشد و در نهصد سال باقی از دور بعد از وضع هفتصد سال از
سلطنت جمشید بعد از انقضای دویست سال از سلطنت ضحاک تقریبا یکدور دوازده
ماه مکبوس تمام و شروع دور دوم شده باشد و اگر بقول مورخینی که از بدو سلطنت

کیومرث تا جمشید قریب صد سال گذشته اند حساب کرده شود باید در سال پیشتم جمشید
آفتاب باول حوت بخلاف توالی و نوبت بفروردینماه مکبوس رسیده در سال ششصد و
چهلم از سلطنت ضحاک تقریبا دور شهور مکبوسه و وصول آفتاب بخلاف توالی
باول فروردین در حمل واقع و آغاز بدور ثانی نموده باشد کما لایخفی علی من له درایة فی
الحساب اگرچه ایراد اشکالات کثیره براتمام دور در سال چهارصدم جمشید و وضع تاریخ
فرس و امثال ذلک ممکن اما بهمین قدر اختصار تا موجب اکثار ملال ناظرین حمیده آثار نهایت
شعار نگردد و کذلک اختلافیکه مورخین در تواریخ در باب زمان ظهور انبیا و غیره
از سلاطین مرقوم فرموده اند اگر تماما ارقام نماید مجلدی ضخیم میگردد بنا بران بر سبیل ایجاز
برخی از تناقض قول جریر طبری باستشهاد می آرد که یکی مینویسد حقتعالی حضرت نوح ع را
به بیوراسپ که ضحاک باشد فرستاد و بعد دو ورق میگوید ضحاک بعد طوفان بهزار سال
خروج نمود و پادشاه تمام روی زمین گردید و قبل ازو هر کسی یک قطعه از زمین فرمان
فرما بوده و صاحب جدول التواریخ مزبور که وفات حضرت نوح ع در عهد هوشنگ
بوده هرگاه کسی کلاه خود قاضی و بامعان نظر ملاحظه فرماید انصاف خواهد فرمود که بعثت
حضرت نوح ع بر ضحاک و خروج ضحاک بعد هزار سال از طوفان چقدر تفاوت و تناقض
دارد یا اگر وفات حضرت نوح ع در عهد هوشنگ چه صورت خواهد داشت و برای مثال

ابن وائل

این اقوال مثنا قضیه که از حجت و سند اعتماد توان نمود و ایضاً جریر طبری قتل ایرج بدست
برادران بعد فوت فریدون و دیگر مورخین در حین حیات او نوشته اند و کذلک بعد از آنکه نسب
منوچهر بچند واسطه بفرزندان فریدون میرساند در آخر میگوید مردمان علم و خداوندان تفسیر چنین
گویند که در نسب او یعنی منوچهر اختلاف بسیار است گویند که از پشت فریدون بود و دختر ایرج و
ایشان دختر خویش حلال داشتندی استغفر الله ثم استغفر الله از آنچه نوشته که ایشان
دختر خود حلال داشتندی چون در دین ایشان زن بیگانه حرام و حد زنا بر زانی و زانیه لازم و
در دساتیر اینمعنی مصرح است چگونه دختر خود حلال میدانستند ان هذا لبهتان عظیم و از همه
زیباتر آنکه بعد ازین که از پشت فریدون بود و دختر ایرج مینویسد که پس فریدون دختر ایرج را جهة
پسر خویش بخواست و نام این دختر کشک و از و دختری آمد نام او برک و از و دختری آمد
نام او شیخزک و از و پسری آمد نام او سخور پس این را در بان خواهر بود تا منوچهر بیامد هنوز فریدون
زنده بود و بعد از قتل ایرج بسیصد سال منوچهر بقصاص خون ایرج سلم و تور را در جنگ
بکشت بر متتبعین کتب آثار و اخبار واضح و لایح که در نسب و تولد منوچهر یک شخص واحد
که جریر طبری است چقدر اقوال مختلفه آورده که عقل سلیم از قبول یکی از آنها ابا و امتناع
کلی دارد و هیچیک را عند التمیز درستی نیست و اگر حقیقة سندی از قدمای فرس نزد
او میبود این ششتر گربها در کتاب خود درج نمیکرد و بگفتهٔ مجهول نمی آورد و بهمین نهج بدون حجت و

بیت است اقوالیکه درباب ... تاریخ ...

ازمنه متفاوته آورده اند چنانچه ... خواهد گشت   وایضاً آنچه مورخین

فرقهٔ ارامنه بتواریخ خود درباب ... نوشته اند و احقر قبل ازین بنوزده بیست

سال حسب الامر نواب مستطاب گورنر جوناتن ڈنکن بهادر فرمان فرمای بندر بمبی

برسبیل اختصار اززبان ارمنی بفارسی ترجمه نموده ... مباینت تمام با اقوال

مورخین اسلام دارد از آن جمله کیومرث را از سلاطین نشمرده اند و هوشنگ که ارامنه

او را ورپاکس میخوانند مدت سلطنتش هفده سال و بعد او ماثوکیس بکسر کاف عربی که

تهمورس باشد چهار سال و بعد او سوسارمس که جمشید است هشت سال و آزیکاس که

ضحاک است سه سال و کارتی کیاس که فریدون است پنجسال بوده ای ملاذ الملتمسین بگو

بکدام ازین اخبار مورخین اعتماد توان نمود و بران واثق توان بود استدلالات مذبذب

علامات که نوشته هر ذیشعوریکه باین اقوال ... ازکتب مورخین نظر انصاف

بگشاید و از راه خداشناسی غور رسی فرماید او را چاره منحصر بانکه زبان بتمسخر و استهزا بر تو

ولایلت بگشاید و هرکه این معجون که بزهر گیاه نادانی و بشیرهٔ زقوم هیچدانی سرشته تناول

نماید فی الحال طایر روح نورانی عقیده صادقه اش از پنجرهٔ پیکر ظلمانی برآید و بوادی گمراهی و سر

گردانی گراید و تا ابد الاباد بوادی حرمان رحمت رحمن ره پیماید و خسرانش از غفران حضرت

یزدان الّا فانّا بیفزاید چون مشاجره در باب جواز و عدم جواز کبیسه ... در بن بست ...
اقوال علمای اسلام و غیرهم در ثبوت آن منوط و مربوط نیست اگر دلیلی ازین دو یاربند
که تو آنرا موافق عقیده خود مردود نوشته و ملتمسین از ضعف عقیده بدان همه تن کشتند
چه مضایقه بنویسی تا بر ما پاک نهادان قوی اعتقاد که موسوم بقدیمی ایم حجت میبود والّا بهیا؟
عدم این دلایل بر وجودش نزد ما ارجح است ۱۲

دیگر کلام ملّا محمّد باقر مجلسی است در بحار الانوار در تعیین نوروز بعد از بیان تاریخ فرس
گفته است در صفحه ۴۰ ثمّ لما اتی زرادشت و کبس السّنین بالشّهور المجتمعة من
الارباع و عاد الزّمان الی ما کان علیه و امرهم ان یفعلوا کفعله و ائتمروا بامره و لم یسمّوا
شهر الکبیسة باسم علی حدة و لم یکرروا اسم شهر بل کانوا یحفظونه علی نوب متوالیة و
خافوا اشتباه الامر علیهم فی موضع النّوب فاخذوا ینقلون الخمسة الایّام و یضعونها
علی آخر الشّهر الّذی انتهت الیه نوبت الکبیسه یعنی بعد از آن چون پدید ارشد
زرادشت و کبیسه کرد سالها را بماهها یکه جمع میشد بود از ربعها برگشت روزگار بسوی
آنچه بود بران و فرمود ایشانرا اینکه کبیسه نمایند بعد ازو و چنانچه او میکرد و ایشان پذیرفتند
فرموده او را و نام نهادند ماه کبیسه را بنام جداگانه و مکرر نمیکردند نام ماهی را بلکه بودند
که نگاه میداشتند او را از نوبت بنوبت و مضطرب شدند مشتبه شدن امر را بر خود شان در موضع

ملّا محمّد باقر مجلسی ۵

نو تنها پس میکردند و نقل میکردند چهرۀ زرا و میگذاردند او را بر آخر ماهیکه منتهی شده بود بسوی او نوبت کبیسه

ف چون لفظی که ماهها جمع میشد از بعضها در سطر دهم آورده مثل تو دخوانده میشود بنابران نقل نویسی نموده محجوب نماند که بعد از وضع تاریخ از عهد کیومرث یا جمشید یا غیرهما از عبارات ملا محمد باقر مجلسی بر برهن میکردد که علی الاتصال بدون اهمال بعد صد و بیست سال بکماه مکرر نمیساختند چه میفرماید که کبس السنین بالشهور المجتمعة من الارباع یعنی کبیسه کرد سالها را بماهها یکه جمع شده بود از ارباع مقرر است که لفظ شهور جمع و دلالت بر سه ماه و مافوق آن بلغ الی ما بلغ میکند و معلوم میشود که قبل ازین زردشت نیز استعمال کبیسه بعد صد و بیست سال علی الاستمرار و الاتصال نبوده چه اگر میبود بجای لفظ شهور که جمع است بایست لفظ مفرد آن که شهر است آورده باشد بلکه از کلام ملا محمد باقر که زردشت کبیسه کرد و مردم را امر نمود که بعد ازو بکنند و مردم ازو قبول نمودند صاف معلوم میشود که قبل ازو در اهل فرس کبیسه نبوده چه اگر میبود زردشت امر میکرد که بعد ازو نیز بکنند ملا ذ الملتمسین که بجهه صید قلوب عوام کالانعام دام مکیدت از حبال خدیعت ساخته و مشتاقان چندرا در قید فتنه با نکه این زردشت پیغمبر شماست انداخته کو این حقیقت بر ... بکشایند و جهالت از سینه ناحق پر کینه بزدایند و زیاده ازین در اضلال ... ستی ... جنها بنمایند

... زار

اینعبارات آینه بجا اند و اگر مسلمانست بداند که این زردشت نه آنحضرتست که پیغمبر فارسیان

ملا علی برجندی در شرح زیج در مقاله زیج الغ بیگی که در باقی اعمال نجومیه است

میفرماید در خصوص نمودارات حکما

ملا علی برجندی

متن زیج و اهل صناعت را نمودارات بسیار است اما مشهورتر نمودار بطلیموس است و

بقیاس نزدیکتر نمودار هرمس حکیم که بعضی گفته اند که او ادریس پیغمبر است علیه السلام و

بصواب نزدیکتر بزعم احکامیان نمودار زردشت حکیم است شرح و از نمودارات

مشهوره یکی نمودار ماشاء الله المصریست که معتبر نزد اهل نجوم درین زمان است و

دیگر نمودار اهل هند که اقدم از همه است و در قدیم الایام مستعمل آن بوده است دیگر نمودار

والیس اسکندرانیست که حکیم محی الدین مغربی و جمعی از اهل این فن آنرا معتبر داشته اند و

در بطلیموس اختلافست بعضی گویند این بطلیموس احکامیست و بطلیموس رصدی نیست

که صاحب مجسطیست و مختار کوشیار اینست و محقق طوسی در اول کتاب ثمره

آورده است که بطلیموس صاحب کتب احکام همان صاحب مجسطیست چه در اربع مقالات

که در احکام نوشته بعضی اشیا حواله بمجسطی کرده و گفته مجسطی من تصنیف کرده ام و

همچنین در هرمس خلافست بعضی گفته اند یونس پیغمبر است و بعضی گفته اند ادریس و صاحب

تحفه در شرح حکمة اشراق باین تصریح فرموده است و قیصری در شرح فصوص آورده است

که این سخن سهو است بلکه حکیمیست که او را هرمس الهرامسه میگفته اند بسبب آنکه جمعی از حکما دران زمان بوده اند که همه را هرمس میگفته اند امّا زرادشت از حکمای قدیمست و بعضی از اهل حکمت برانند که از جملهٔ حکمایست که بشرف پیغمبری مشرف گشته و این آن زردشت نیست که دین مجوس و آتش پرستی وضع کرده است

از شرح زیج ملک محمود ملتانی ضابطهٔ ثالث نمود[؟]

حکیم زردشت است بعضی از حکما برانند که این زردشت از جملهٔ حکماییست که بشرف پیغمبری مشرف گشته و این آن زردشت نیست که دین مجوس و آتش پرستی وضع کرده بود

چراکه تفاوت در زمان این و وقت ظهور آن بسیار است[۱۲] و بعضی اکثر نوشته اند زردشتیکه کبیسه کرده پیغمبر فارسیانست بلاتشکیک بنابر بودن هر دو یک نام اشتباه و ملاحظه تفاوت زمان ظهور هر دو نکرده اند چنانچه از عبارات آینده فرق زمان هر دو واضح خواهد گردید چون از قول علمای اسلام ثابت میشود که دو زردشت بوده اند و زمان ظهور ایشان نیز تفاوت داشته بقدر یکصد و نود و هشت سال چه ولادت باسعادت پیغمبر ما قبل از جلوس یزدجرد قریب بهزار و بیست سال و کسر بیست جیبو[؟] نوشته دستوران دین پناه دانش دستگاه ایران که قبل ازین به پنجاه و چهار پنجسال محضری درباب ابطال کبیسه در دین و اثبات ماه قدیمی که مستعمل فارسیان ایران تمامه و بعضی از

اهل

اهل هند است فرستاده اند و اصل آن نزد حقیر و سوادش پیش بعضی از قدیمیان و بهمیان

در زبان گجراتی میباشد و همچنین کتابی در کتابخانهٔ عالیجاه مغفرت پناه محمد علی خان صاحب

شوشتری طاب ثراه بود که استکتاب آن در سنهٔ ۱۲۰۲ هجریه و در حاشیهٔ آن تاریخ تولد پیغمبر ما عم مطابق

دستوران ایران نوشته بود بنابران وقت روانگی اخلاف شرافت و نجابت اتصاف آن

مرحوم میرزا علی محمد و میرزا عباس سلمهما الله تعالی بسمت بنگاله بمعرفت عالیجاه معلی جایگاه

خیر الحاج حاجی محمد صالح خان دام عزه از آن هر دو صاحبزاده درخواست و ایشان آن را

با کلید زیج محمد شاهی از کمال مرحمت بطریق یادگاری عنایت فرمودند والحال موجود است

چون آن حاشیه مرقومه رقم اقلام صدق ارقام اهل اسلام است تحریر آن درین مقام مناسب

دانسته اولا با آنچه اهل ایران قلمی داشته اند مرقوم و بعد از آن عبارت زیج استاد

ابوریحان که دلالت میکند بر آنکه زردشتی که مشهور مجتمعه را کیسه کرده قبل از پیغمبر ما عم بوده

استشهاداً ثبت میکرداند تا منظور نظر حقیقت منظر صاحبان رای انصاف آرای گردد

اگرچه بیقین قطعی میداند که مفید فایدهٔ بجهة ملاذ الملتمسین که طبعش راغب بلیح باختن و شنفتن

که محض گمراهی خلل در دین و ایمان جمعی بیخبر مثل خلل در دین و ایمان خود دانند اختن است

نخواهد بود چه نیکو گفته آنکه این فرد گفته — خروشان انگلند یدم چو فیلان از آنقیتیم باشد

که عاجز میتوان کردن ز بحث کج فلاطون را — بدانکه تاریخ حضرت

حاشیه مذکوره
ف

آدم علیه السلام باقوال حکمای فارسی و اهل اسلام بروز یکشنبه بوده و از زمان
آن حضرت تا طوفان حضرت نوح علیه السلام ۲۲۲۳ سال فارسی و چهل و سه روز
میباشد و روز جمعه چهاردهم اردیبهشت ماه قدیمی طوفان واقع شده و از روز طوفان
الی تاریخ شاه یزدجرد بن شهریار ۳۷۳۵ سال فارسی و ۳۲۲ روز میباشد
پس تاریخ حضرت آدم ع مقدمست بر تاریخ طوفان حضرت نوح ع بچندین روز ۸۱۱۴۳۸ و مرفوع
آن باشد [illegible] و بر تاریخ فارسی مقدمست بچندین روز ۲۱۷۵۰۳۵ و مرفوع
آن باشد [illegible] و تاریخ طوفان مقدمست بر تاریخ یزدجرد بچندین روز ۱۳۶۳۵۹۷ و
مرفوعش باشد [illegible] و تاریخ تولد زردشت واضع ملت مجوس و آن بروز دوشنبه
بوده و آن مقدمست بر تاریخ یزدجرد بچندین روز ۳۷۲۶۶۰ و مرفوعش چنین باشد
[illegible] تنبیه هرگاه ایام مابین تاریخ حضرت آدم ع تا طوفان و همچنین تا یزدجرد و
از طوفان تا یزدجرد و از تولد پیغمبر ما ع تا یزدجرد در ۳۶۵ قسمت کنند سنوات یکسر خارج و
محقق میگردد که از حضرت آدم ع نیز تاریخ بلاکسر علی الرغم عقیده ملاذ الملتمسین مستعمل بوده

میان تاریخ طوفان حضرت نوح ع — نه از عهد یزدجرد ۱۲ — از محضر دستوران ایران

تا ابتدای تاریخ شهنشاه یزدجرد بن شهریار که روز اورمزد روز اول و فروردین ماه قدیم
یوم سه شنبه که مراد از نوروز عامه بوده باشد سه هزار و هفتصد و سی و پنجسال قدیمی و سیصد و

بیست و دو روز تفاوت است اینکه تاریخ تولد حضرت زرتشت اسفنتمان انوشه روان
مرقوم است که روز دوشنبه ششم فروردین ماه قدیمی گذشته از طوفان حضرت نوح ع دو هزار و
هفتصد و پانزده سال تمام و شش روز از سال شانزدهم ناقصه ۱۲

ف

مخفی نماند که دستوران ایران سالهای طوفان تا یزدجرد از روز حدوث طوفان و از
تولد پیغمبر تا مبدأ سال طوفان که اول فروردین ماه باشد ارقام فرموده اند ایضاً حاً قلمی تا
کسی را تشکیک دست ندهد هرگاه از سالهای تامه طوفان که ۳۷۳۵ است تا یزدجرد
دو هزار و هفتصد و پانزده سال تمام که ما بین تولد پیغمبر ۱۲ و مبدأ سال طوفان است
اسقاط نمائیم یکهزار و بیست سال باقی میماند تا جلوس یزدجرد چون اینمعنی که
ما بین تولد تا یزدجرد از قول اهل اسلام بنحویکه از حاشیه کتاب مرحوم محمد تقلیخان جناب
شوشتری طاب ثراه و قول دستوران ایران ثابت گردید که تفاوت سال تولد تا
جلوس یزدجرد بیش از هزار و بیست سال نیست و شاهد صحت این دو قول شهادت
دستور دیانت ظهور دینداراست که شاگرد دستور اسفندیار سابق الذکر است که در رساله
خود در سنوات پیغمبر ع تفاوت نیاورده مگر اینکه بجهة مغلطه چندی از بهیران و بیست
بر آوردن ماه باطل خود روز دوشنبه که یوم المیلاد است چهارشنبه نوشته غافر الله ذنوب
او را مغفرت فرماید که عجب حجتی استوار و بینتی پایدار برای قدیمیان مطبع فرمان

پروردگار در روزگار گذاشته و زبان پیروان خود ... سال از تولد پیغمبر

حضرت داود بهمان بقفل سنگین آهنین بسته چون باسناد مکرره مستند گردید که از تولد

پیغمبر ما تا جلوس یزدجرد بن شهریار پیش از یکهزار و بیست سال تقریباً نیست اکنون

آنچه استاد ابوریحان درباب زردشتیانکه کبیسه کرده و چند سال پیش از یزدجرد بوده

در زیج خود آورده مرقوم و ثابت میکرداند موافق حساب که این زردشت نه آن حضرت

زردشت است که پیغمبر فارسیان میباشد ۱۴

ابوریحان
ف

ثم نقول فی تاریخ یزدجرد ان موضوع المجوس فی سنیهم کبیسها فی کل ... سنة

شهر مکرر علی نوب الشهور الاصلیة و یردف باللواحق المسترقة ...

الی یزدجرد من السنین ۱۲۱۸ و معلوم انها قد استحقت الکبس بعشرة اشهر و کان یجب

ان یکون المسترقة فی آخر دیماه ۱۲

بعد میگوئیم در تاریخ یزدجرد

اینکه وضع کرده و بنا نهاده شده مجوس در سالهای ایشان کبس سالها در هر صد و بیست

سال تکرار یکماه بر نوبتهای ماههای اصلیه یعنی بترتیب ماههای اصلی یکیک ماه بجهة

نوبت کبیسه مکرر و ردیف میشده باللواحق آن مسترقه یعنی پنج روز با ماه مکرر و بعد اینکه

از زادشت تا یزدجرد از سالها یکهزار و دویست و هژده است و معلوم است اینکه

کبیسه بتحقیق استحقاق بهم رسانیده بود ده ماه را و واجب بود اینکه بوده باشد مسترقه در آخر

دیماه

ف

دیماه ... الملتمسین نیز از پیغمبری ملتمسین خود را فهمانیده که این زردشت
پیغمبر شماست جواب بگوید که زردشتیکه قبل از یزدجرد یکهزار و دویست و هژده سال
بوده کدام است و هرگاه کبیسه از امور ضروریه دینیه بوده و بایست نوبت آن تا یزدجرد از
زمان این زردشت که پیغمبر فارسیان نیست بدیماه رسیده باشد و خمسه در آخر آن
ملحق شده باشد چرا در آخر ابانماه تا عهد یزدجرد باقیماند چون چهار کبیسه دو از برای زمان
گذشته و دو از برای زمان آینده احتیاطاً یزدجرد بن شاپور دریکسال کرد چرا از دو کبیسه
دیگر اغماض نمود یا بغیر او یکی از سلاطین و یا اساطین اهل فرس را در دین دامن گیر
نشد و ترک این دو کبیسه نا زمه جایز دانست الحق این کبیسه عجب قحبه خبیثه در فرس بوده
که گاهی بعد انقضای مدت وضع حملش یکی از پس او را بکار میگرفته و گاهی قبل از اتمام
عدت دیگری از پیش در و تصرف مینموده و کسی نیز از و نفرت اولی دانسته نیز د
فراش خود راه نمیداده آری این نوع فاحشه هرجایی که معاشقت با او در دنیا و عقبی باعث
هزار گونه رسوایست چرا بدلالت ملاذ الملتمسین بعضی او را بلقیس عفت اندیش
تخت نشین دین و شریعت نه انگارند و برخی او را رابعه عصمت کیش زاویه گزین طریقت و
حقیقت نه پندارند و از جمله کدبانویان پاکدامن خانه دین و ایمان نشمارند و دیگر آنکه
چون مولفین بعضی مرقوم که واضع تاریخ کیومرث و برخی مزبور که جمشید و واضع کبیسه

در بخصوص رست ازین دو یکیست اینکه ابوریحان نوشته که موضوع مجوس کبیسه سالها صد و بیست سال یکماه است افرای محرف است چه اهل اسلام زرتشتی را مجوس میگویند و وضع این تاریخ کبیسه بقول جمیع مولفین اسلامیه قبل از بعثت حضرت زرتشت است پس نسبت آن بزرتشتیان چون توان داد و چگونه توان گفت که موضوع مجوس است اگر تاریخ ایام جاهلیت که قمری و مکبوس بوده توان گفت موضوع اهل اسلام است تاریخ قبل از زمان پیغمبر ما که ایام هیاکل سبعه سیاره پرستی بود فرضاً شمسی مع الکبس باشد شاید گفت موضوع مجوس است ۱۲

آقا حسین منجم

و دیگر کلام آقا حسین منجم اصفهانیست که در استشهاد ملاکاوس نوشته بعد از آنکه تعین ماههای فارسی را نموده و تشخیص آنها داده بطریقیکه بعد از زمان یزدجرد معمول شده و تاریخ فارسی را با تاریخ رومی و عربی و طوفان نوح موافق نموده و گفته جمشید شاه که واضع این تاریخ است ایام این سالها را سیصد و شصت و پنجروز و ربع شبانه روز نهاده است و در صد و بیست سال بجهة اجتماع ارباع سی روز حاصل نموده و آن سی روز را در سال صد و بیستم یکماه گرفته اند آن سال سیزده ماه که عبارت از سیصد و نود و پنجروز باشد قرار داده و آنرا کبیسه نامیدند و آن قاعده بعد از سلطنت یزدجرد شهریار متروک شده و دیگر کسی مرعی نداشته ۱۲

ملا دا ملتمسین الی

اسم سلمانیشن با مسمی میبود بایست انچه مرقوم آقا محمد حسین منجم در باب ماهیت
موافق حساب مرقوم و باطل محض واز درجه اوج اعتبار بحضیض مرتبه احتقار انداخته و
عاملینش را در قواعد حسابیه منسوب بعدم وقفیت و استحضار و ناقابلیت بایل
روزگار جهالتشان مبرهن و آشکار ساخته بنویسد نه انکه بجهة خوشامد آن ساکنین شهرستان
دانش و دین آنعبارت را از غایت حرص بر اضلال جمعی از فهم و سواد عاری و در زوایای
نافهمی و بیسوادی متواری بگمان خام و خیال ناتمام که هرگاه من باین احترام مخفی دارم
کرا زهره آن خواهد بود که اظهار تواند نمود و لب بباطل گفتن آن تواند گشود بنا بران بر
اینجانب لازم گشت ترقیم تمام آنعبارت تا بر عالمیان بطلان ماه ملتمسینش هویدا و
غایت استبدادشان بر سلوک مسلک باطل بر جهانیان پیدا گردد آنعبارت بتمامه اینست

آقا محمد حسین منجم ف

نظر بمضمون مسطور چون فیما بین جماعت فارسیان
متوطن سواحل و بنادر هندوستان اختلاف در ماه قدیم که عبارت از ماه فارسی است
میباشد و بانجهة منازعه و گفتگو بهم رسیده و بعضی از ایشان ازین کمینه خواهش تحقیق
اینمعنی نموده اند که تصحیح ماه فارسی کرده شود بانیطریق بخاطر رسید که تصحیح شود هر یک
از تواریخ ثلثه که عبارت از رومی و هجری و فارسیست از ابتدای هر یک الی حال
عدد ایام ایشانرا مشخص نموده مابین تاریخ هر یک از رومی و فارسی و همچنین عربی و

فارسی را که در کتب زیجات متقدمین و متاخرین و سایر کتب ایشان معین بوده اند
هرگاه بر عدد ایام تاریخ افزایند عدد ایام همان تاریخ حاصل شود از روز دوشنبه
یکم تشرین الاول که دوازده سن بعد از وفات اسکندر فیلقوس الی دوشنبه ۱۸
آبماه رومی سنه ۲۰۸۵ ناقصه و از روز پنجشنبه یکم حسابی محرم الحرام سال هجرت خاتم المرسلین صلعم
الی دوشنبه ۲۲ حسابی و ۲۰ هلالی شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۰۱ ناقصه و از روز سه شنبه یکم
فروردینماه سال جلوس یزدجرد شهریار الی دوشنبه ۱۹ اسفندارماه قدیم سنه ۹۶۳ ناقصه
اعداد روزهای هر یک برین تفصیل است | اعداد ایام رومی که از اول اسکندر
است الی حال ۷۶۱۵۰۳ | اعداد ایام هجری که از اول سال هجرت است
الی حال ۴۲۰۸۰۳ | اعداد ایام فارسی که از اول جلوس یزدجرد است
الی حال ۴۱۷۱۷۹ | و مقدم شد هر یک از تاریخ رومی و هجری بر تاریخ فارسی
موافق بتصانیف ابو معشر بلخی و زیج مامونی و زیج حاکمی و زیج ابن الاعلم و از تصانیف حکیم
عبدالرحمن صوفی و از تالیفات ابوریحان بیرونی و از زیج شاهی و زیج علائی و زیج
استاد الحکما المتاخرین خواجه نصیر الملة والدین محمد ابن محمد الحسن الطوسی برد الله مضجعه و
زیج او و از تصنیف شیخ محیی الدین مغربی و زیج جدید سلطان شهید الغبیک و از بعضی
تصانیف دیگر از متقدمین و متاخرین بچندین روز | تاریخ رومی مقدم است

برتاریخ فارسی بچندین روز ۳۴۴۳۲۴ تاریخ هجری مقدمست بر

بچندین روز ۳۶۲۲۴ وبجهة میزان عمل هریک ازمابین التاریخین راکه برعدد

ایام فارسی افزودیم عدد ایام آن تاریخ حاصل شد پس معلوم شد روز دوشنبه نوزدهم

اسفندماه قدیم سنه ۱۱۴۳ ناقصه یزدجردی مطابق با ۲ م حسابی و ۲ م هلالی شهر جمادی الثانی

سنه ۱۱۸۸ ناقصه هجریه است و موافق با ۱۸ آبماه رومی سنه ۲۰۸۵ ناقصه اسکندریه است و بعضی

ازان جماعت که بیکماه اختلاف نموده اند و نوزدهم اسفندرا نوزدهم بهمن میدانند قول ایشان

از درجهٔ اعتبار هابط و ساقط است و از کیفیت حساب و ضابطهٔ سال و ماه بی بهره اند و دیگر

آنکه جمشید شاه که واضع این تاریخست ایام اینسال را سیصد و پنج روز و ربع شبانه ۷وشصت

روز بنا نهاده است و در صد و بیست سال بجهة اجتماع ارباع سی روز حاصل میشود و آن

سی روز را در سال صد و بیستم یکماه گرفته آنسال را سیزده ماه که عبارت از سیصد و نود و پنج روز

بوده باشد قرار داده و آنرا کبیسه نامیده اند و انقضاء عهد بعد از یزدجرد شهریار

متروک و دیگر کبیسه مرعی نداشته هرگاه که مرعی میداشتند بایستی که حال دور کبیسه ایشان

بمرداد ماه رسیده باشد بعلت آنکه در زمان یزدجرد شهریار از دور کبیسه که ۱۴۴۰ سالست

نهصد و شصت سال گذشته بود و نوبت دور کبیسه با آنماه رسیده بود و این معنی در جمیع کتب

متقدمین و متاخرین مسطور است والحال هم از عهد یزدجرد بن شهریار ۱۱۴۳ ناقصه

گذشته است که مجموع دو هزار و یکصد و سه سال بوده باشد که بعد از اسقاط دو کبیس ششصد و
شصت و سه سال باقی بماند ششصد سال او هم حکمی کبیسه میشود و شصت و سه سال قیمتها
که الحال بیقین قطعی دو کبیس بمرداد ماه رسیده   واگر بنای حساب از طوفان حضرت
نوح علیه السلام گذاشته شود چون همگی تصریح نموده اند که طوفان در روز جمعه واقع شده
از طوفان الی ابتدای تاریخ فرس ۵۳۲۳ سال و سیصد و بیست و دو روز
سال فرس سیصد و شصت و پنج روز و یکسر و کبیسه است چنانچه کوشیار حکیم در زیج خود
عدد ایام را از طوفان الی ابتدای تاریخ فرس مشخص نموده بار روز مزبور بخلاف مطابق
نوزدهم اسفندماه خواهد بود و این حساب باین طریق از قدیم الایام الی یومنا هذا میانه اهل
هیات و ارباب استخراج متداول و معمول و خلافی ندارد و ما شهدنا الا بما علمنا ۱۲

ای ملاذ الملتمسین اگر بزعم فاسد عبارتیکه آقا محمد حسین منجم در باب کبیسه نوشته دلیلی
قاطع بر اثبات کبیسه در دین زرتشتی دانسته در رساله خود آوردی مترتب فایده و منشاء منفعتی
نسبت بحال تحیر مآل ملتمسین نگردید چه آن مرحوم نهجی از انهاج کبیسه که مولفین در تالیفات
باختلافات در وضعش آورده اند نوشت اما ننوشته که از لزومات دین زرتشتی بوده تحقیق دوستی
تو با ایشان مثل دوستی خرس با باغبان نتیجه داد یعنی کبیسه ثابت ننموده حرص و محرض آن گشتی
که ما تمام عبارت مستشهاد آقا محمد حسین را مرقوم و بطلان ما ایشان کالاشراق بر اهالی آفاق روشن و پیدا

ناموقفیت ایشان در حساب سال و ماه مبرهن و هویدا کردانیم و این رسوائی ایشان نه از خود از تو دانیم و هرگاه از فقدان فطنت و فهم در تطبیق ماه راهروان راه بلا اشتباه یعنی قدیمیان با تاریخ طوفان آقای مغفور مسطور که سال فرس سیصد و شصت و پنج روز بی کسر و کبیسه است نفهمی که مفهوم لفظ فرس عام و دلالت میکند بر فارسیان قبل از یزدجرد و بعد از و نیز و انکه پیوسته سال فوارس یکسر بوده ارباب فهم و فراست را چه تقصیر از خلد شرم دار و غشاوه غفلت از بصر بصیرت بردار و آنچه در استشهاد یکی از علمای اسلام بدو تاریخ بودن در اهل فرس ارقام و اعلام فرموده اند در نظر آر و بیهن و رویه فتنه انگیزی از دست بگذار و آن این است

ملا محمد علی ف

نظر بر ادیان اصحاب تنجیم و محاسبان زیج و تقویم چنین مینماید که در زمان سابق در جماعت فارسیان دو قسم تاریخ بوده یکی کبیسه و دیگر غیر کبیسه و کبیسه منسوب بجشن و جلوس سلاطین بوده و تعلق بدین و مذهب ایشان نداشته و غیر کبیسه متعلق بدین و آیین فارسیان بنابرین الیوم که روز دوشنبه ۲۲ حسابی و ۲۰ هلالی شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۸۸ مطابق با روز نوزدهم اسفندار مد قدیمی سنه ۱۱۴۳ یزدجردیه بوده بدون کسر و کبیسه و کتب ذلک فی سابع عشر شهر شعبان

ف دیگر کلام ملا محمد باقر سبزواریست که در رساله اختیارات نوشته اگرچه این نسخه که با لفعل

موجود و درین بلد منحصر بآنست کاتب بسیار غلط نوشته و مینماید که بعضی عبارات ترک
شده لکن اصل مطلب معلوم میشود و چون بعضی از منکرین پاره از عبارات او
دلیل بر مطلب خود پنداشته لهذا در ذیل هر فقره شرحی مینویسد که معنی کلام مسطور نماید
خطی برروی متن میکشد که از شرح ممتاز باشد

ت انکه ملاذ الملتمسین نوشته که اگرچه این نسخه بسیار غلط است لکن اصل مطلب معلوم میشود
اولا بگوید چه ضرور بود با وجود علم بغلط بودن آن استدلال از آن آورده و هرگاه
اصل مطلب معلوم میشود چه احتیاج داشت که شرح بنویسد اما شرحی که سخت مشابه است
بآن پیت یهودی که نزد حضرت نبی عربی ع آورد و آنحضرت بعد مشاهده در جواب فرمود
المعنی فی بطن الشاعر   دیریست گفته اند   کبوتر با کبوتر باز با باز ۰
کند هم جنس با هم جنس پرواز   چون مطلب اصلی او بنا بر عادت جبلی غلط باختن
و بعضی بندگان خدا را بسبب غلط دردسر دادن و برخی را بغلط انداختن است
کتابی را که خود غلط نوشته و سنا و نیز مغالطه عامیٔ چند گردانیده و بترقیم شرحی نیز کاشف
غموض آن کتاب گردیده اگرچه بقدریکه جواب نوشته شده کافی و احتیاج نماند
که عبارت او را که خود نیز نفهمیده که چه مهملات نوشته مرقوم گرداند اما بنا بر ضرورت و
تسلی خاطر او و ملتمسینش نوشته میشود چنانکه شیخ سعدی فرموده   وقت ضرورت

چو نماند گریز دست بگیرد سر شمشیر تیز صفحه ۳۴

فصل اول در تاریخ فارسیان و شهور و ایام ایشان الی و مبدأ سال ایشان روز روز اول

فروردین ماه بوده در ایام اکاسره چنانچه از کلام استاد ابی ریحان و غیره ظاهر میشود مبدأ

فروردین که مبدأ سال ایشان در ایام اکاسره نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطهٔ انقلاب

صیفی بوده و ایشان آنوقت را مبدأ سال میگرفته اند و ابتدای حواله خراج در آن وقت

میکرده اند بر ارباب بصیرت مخفی نماند که استدلال ازین عبارت بر اینکه فارسیان را

دو تاریخ بوده چنانچه بعضی از منکرین ادعا نموده بیوجه و مردود است هر چند بیان آنرا که ذکر

کرده صاف معلوم میشود ولیکن بطریقیکه ممکن است آن استدلال را بیان مینمائیم و جواب

میگوئیم و بیان آن اینست در زمان اکاسره مبدأ سال که اول فروردین باشد نزدیک

بوقت حلول آفتاب بنقطهٔ انقلاب صیفی بوده و این علامت دوران سالست بر فصول و

دوران سال بر فصول با کبیسه جمع نمیشود پس این سالیکه دایر بر فصول بوده کبیسه نمیشده و

سالیکه کبیسه میکرده اند نیز بوده چه انکار او نمیتوان نمود پس معلوم شد که دو قسم سال داشته اند و

و دو تاریخ استعمال میکرده اند اما این استدلال با آنکه بکار مستدل نخواهد آمد مردود است

بوجوه عدیده اول آنکه از سیاق عبارت یقیناً مشخص میشود که سالیکه اول آن

نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطهٔ انقلاب صیفی بوده ثابت بوده نه دایر و از تنبای

اکاسره بوده که قرار داده بودند ازجهت گرفتن باج وخراج زیراکه فرموده ایشان آنوقت را
مبدأ سال میگرفته اند ولفظ ایشان اشاره باکاسره میباشد بدون تشکیک ولفظ آنوقت
عبارت از نزدیک وقت حلول آفتاب بنقطهٔ انقلاب صیفی است بلاشبهه وآنوقتی است
معین در واقع هرچند عبارت مجمل باشد وزمان اکاسره سالهای بسیار باشد زیرا
که لفظ اکاسره عبارت از جمعی از سلاطین است وهریک چندین سال سلطنت کرده اند
پس در سالهای بسیار اول سال نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطهٔ انقلاب صیفی بوده
این علامت ثبوت است چگونه دلیل بر دوران میشود ۱۲

ف ملاذ الملتمسین اگر این کلاه های سروین کم نرسید وکاوس تملق ولوس بجهت حصول قبول
خاطر ملتمسین نپسند بیچاره چکند وکدام سخن از حساب که نخوانده ونمیدانند بنویسند وچه
خدعه از انواع خداع عامی چند که فرق مرارت زهر از حلاوت قند نکرده اند بفریبد

تنبیه معلوم باد که اطلاق نام کسری بر نوشیروان جاری واکاسره بر سلاطین
بعد از وست واگر بعضی بدون خوض جمیع سلاطین قبل از نوشیروان نوشته اند غلط
صریح است چه در جلد اول روضة الصفا نام اصلی او کسری بکسر اول نوشته وبعد از قتل
مزدک زندیق نوشیروان لقب یافته وهمچنین صاحب کتاب مفاتیح العلوم که از سایر مؤلفین
اسلامیه قریب العهد بوده نوشیروان است نام او را کسری ولقب نوشیروان گفته وهم

فرموده

فرموده و بعضی مسطور که کسری ملقب نوشیروان است علی ای التقدیر بنا برین اقوال سلاطین
قبل ازو در اکاسره محسوب نیستند آنچه از قول ملا محمد باقر سبزواری ذیل آورده که مبدأ
سال ایشان در ایام اکاسره نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطهٔ انقلاب صیفی و
آنوقت را مبدأ سال میگرفته اند و ابتدای حواله خراج در آنوقت میکرده اند و از قول ملا محمد
باقر سبزواری شرحی از غایت بلادت نوشته که سالهای اول آن نزدیک بحلول آفتاب
بنقطهٔ انقلاب صیفی بوده ثابت بوده نه دایر انیمعنی اگر سری بحساب اهل هیات و تنجیم آشنا
مغزی در علم نجوم و تقویم رسا میداشت هرگز نمینوشت اگرچه از قول ملا محمد باقر مجلسی در
صفحه ۹۳ تا صفحه ۱۴۱ حقیر ثابت نموده که سال و ماه اهل روم و فارسیان در فصول دایره
بر شمسی از فصول و یا جزوی از اجزای منطقة البروج معین و مقرر نبوده در جواب جمیع
خرافات ضلالت سمات او کافیست اما اینجا بطریق حسابیکه واقفان حساب نه جهال
جهالت انتساب واضح میکردانند بچند وجه اول آنکه چون روز طوفان که ۱۴ از دی ماه هشتماهه
قدیم است آفتاب در اول نقطهٔ حمل بوده و در اواسط خورداد ماه در ثور و در اواسط
تیرماه در جوزا و در اواسط مرداد ماه در اول سرطان که وقت ارتفاع غلات و حوالهٔ
خراج در آنوقت و از شهور شمسیه اوایل تیرماه تقریبا و از شهور قمریه اواسط مرداد ماه بوده
در آنزمان هرگاه بقول او که در اول فروردین فارسی نوروز در وصول آفتاب بنقطهٔ انقلاب

صیفی اکاسره قرار داده حواله خراج مینمودند با وجود یکه مدام یک از اکاسره اول فروردین فارسی

که در اواسط مرداد شمسی واقع گردد و وقت حصول خراج باشد قرار داده بود با آنکه در اول

فروردینماه قدیم در سال طوفان لامحاله آفتاب در اواسط دلو و بهمن ماه شمسی بوده که از

عهد ملکشاه بجلالی مقید گردیده و همچنین بعد صد و بیست سال از طوفان در اواسط

خرداد ماه قدیم آفتاب در اول ثانیه حمل آمده و وقت رفع غرض وضع در اواسط شهر خرداد و

طلب خراج بوده و هلم جرا در هر صد و بیست سال یکماه عقب دایر شهور قدیم آفتاب از اول

حمل و بخلاف توالی بروج نیز عکسا در شهور فرس دایر بوده در فصول چنانکه ... در

سال طوفان وسط اردیبهشت اول بهار بوده قبل از سیصد و شصت سال از طوفان

اواسط اردیبهشت اول فصل شتا بوده و بهمین نهج شهور فرس در فصول و فصول

در شهور فرس دایر بوده و وجه ثانی قول استاد ابی ریحانست که دال است

بر دایر بودن شهور سال فرس در فصول و بالعکس چنانکه در تفهیم خود مفصل آورده و

سایر استادان رحمهم الله مجملا که در عهدی از عهود خسروان آذر ماه اول بهار بوده و

عهدی از عهود بان سبب حقیر قلمی که فصل بهار همیشه موقوف باول یا وسط یا آخر آذر ما

نبوده بعلت آنکه در هر چهار سال یکروز فصل پیش از ایام شهری از شهور فارسی می

ابوریحان افتاده چنانکه الحال نیز می باشد برنشستن کوتینه جمعیت

آذرماه بروزگار خسروان اوّل بهار بودست و نخستین روز روی از بهر فال مردی کوسه
بیامدی برخری نشسته و کلاغی بر دست نشانده و بادپزنی بدست گرفته و بر دیهی زدی و
زمستان را وداع همی کردی و از مردمان بدان چیزی یافتی ۱۱

برصاحبان بصیر مخفی و مستتر نخواهد بود این آذرماه که در عهد خسروان در آن بهار بوده بغیر
آذرماه اهل فرس که دایر در فصول بوده نیست چه آذرماه شمسی آفتاب باید در قوس باشد
و آن برج برج اخیر فصل خریف است و در اسفندارماه قدیم در آن اوقات با واخر جوزا و قریب
بنقطهٔ انقلاب صیفی و وقت تحویل خراج بوده و لبعد صد و بیست سال تقریباً در اول فروردین
مبدأ جلوس یزدجرد آفتاب از اول آذرماه با ول دیماه قدیم در حمل و بنقطهٔ انقلاب صیفی
در فروردین سال دین که مبدأ جلوس است قریب رسیده پس معلوم شد که هیچ وقتی در فروردین مبدأ سال
فرس آفتاب نه بنقطهٔ انقلاب صیفی نزدیک و نه ابتدای حوالهٔ خراج از اول فروردین ماه فارسی بوده
که ملاذ الملتمسین در دلایل کاسره و توجیهات تصنیف خود نوشته و کتابی که چندین جا خود مسطور
که بسیار غلط و اغلب عبارتش مشروب و غرض است آن کتب را بعد و الجنس میل الی الجنس
دستاویز تمنیات خود ساخته و خود نیز بعضی عبارات تحریف پرداخته آری انکه بنای کارش
بر افساد و از سخط الهی و عقوبت یوم المعاد نیندیشیده بخواهد مفسده در برادران و
خویشان و همکیشان برپا نماید و چشمهٔ زلال مخالصت ایشان بکدورت مجادلت بیندازد و ناسنجی

بهتر از کتاب غلط نخواهد بود چون دلیل عدم دوام و ثبوت مبدأ سال و اول فروردین کاکثر
که پیوسته قریب بنقطه انقلاب صیفی بوده بجهة مطالبه خراج بقانون حساب بلاریب و
ارتیاب که انکار آن بر محاسبین فضایل نصاب محال است ثابت و انکه اخذ خراج
در یکماه معین فارسی نبوده بلکه در هر صد و بیست سال یکماه گردش میکرده مقرر گردید اگر
احدی از اهل جهل منکر باشد چه مضایقه و انچه مولفین درباب وضع تاریخ و اختیار اجتماع
ارباع تا صد و بیست سال و تکرار یکماه و الحاق خمسه در آخر ماه مکرر و غیره ایام متبرکه دین زرتشتی
نوشته اند بدون انکه بکنه ان مراتب رسیده باشند بطریق تحقیق مطابق کیش و آیین
زرتشتی باطل گردانیده و ملاذ الملتمسین بتکرار آنها حجی در رساله وعظی در نظر عوام بهتر شناسنده
بنابران بعضی از انها را اگرچه حیف است کسی ملتفت جواب گشته اوقات عزیز صرف نماید
ضرور تا بجهة تفریح خواطر ناظرین صداقت آیین و اظهار بعضی خرافات آن خرافت قرین

بسطور میگرداند ۱۲ صفحه ۶۴ زیرا که اگر دایر

باشد وقتی باعتدال ربیعی میرسد وقت دیگر بانقلاب شتوی پس باید وقتی ابتدای الخ
خراج در بهار نماید و وقتی زمستان زیرا که اول سال ابتدا بحواله میگردند پس ازین کلام
ظاهر میشود که این سال با اینکه مخصوص سلاطین و از جهة گرفتن باج و خراج بوده نیز تا
کسر و کبیسه داشته هر چند کبیسه آن تقسیم دیگر باشد ۱۲ چون دلایل دوران

مشهور

مشهور نحویکه از انکار عقل دور و ایراد دلیلی دیگر در نیموقع ضرور باشد موافق قوانین نجومیه
داده شد بنابران مختصر و مشهود میکرداند که جمیع مولفین طریق اختیار کبیسه فرس بغیر انکه از
اجتماع ارباع بعد صد و بیست سال یکماه مکرر مینموده اند نوشته اند ملاذ الملتمسین که میگوید
هر چند کبیسه آن بقسم دیگر باشد آن قسم دیگر کدام بوده این سخن از الهام ربانی که مستغفر الله
از اوهام شیطانی خواهد بود ای ملتمسین زهی سعادت عظمی و خهی دولت کبری که از مساعدت
اقبال بیزوال و مرافقت عنایت ایزدی چنان نصیب شما گردید و سر افتخار شما از تحت الثری
بفوق ثریا رسید چه التماس شما جهة تصحیح تاریخ غلط خود بوده که در آن اثبات یک کبیسه
نشده باشد ملاذ شما از مرحمت بیحد و عنایت و مکرمت بیحصر و نهایت بجای یک کبیسه دو کبیسه
یکی از قول علمای اسلام اسکنهم الله فی دار السلام و دویم از طرف خود مبذول کردن کیفیت
استعمال کبیسه عنایتی خود که چگونه باید مستعمل نمود مخفی داشت چون شما طالب تجدید دینی
جدید بر شما لازم که بکشف حقیقت انچه مبهم گذاشته ثانیاً التماس و بعد انکشاف
حقیقت کبیسه نو احداث در دینی که در صدد استحداث آنید . رواج داده بران نهار و اورد بال
انتساب کبیسه در دین زرتشتی که مانند روضه رضوان و گلزار جنان از خس و خار کبیسه
خبیثه پاک است خود را مستخلص نمایید ۱۲ صفحه ۲۰۴

دویم انکه اینعبارت اصلا لایق استدلال نیست زیرا که معلوم نیست که بعینه عبارت تصنیف

باشد نه این نسخه نسخه معتبر نیست که قابل اعتماد باشد چه غلطهای واضح ظاهر بسیار دارد و

نسخه دیگر حاضر است که مصحح این نسخه گردد و بنا اتهامهای تحریف درین عبارت موجود است

چون بنای کار ملاذ الملتمسین   بحسب لفظ و معنی ۱۲   ف

در مغالطه انداختن مردم بنا بران عبارات بسیر و دو [illegible] مینویسید مفهوم که خطا

انکه این عبارت اصلا لایق استدلال نیست بطرف کیست اگر باینجانب است غلط فهمیده و

نامعقول نوشته بچند وجه   اول انکه کسیکه تاریخ تولد پیغمبر خود درست و سند از کلام

خدا که زند و اوستا است داشته باشد او را باستدلال از اقوال غیر همکیش که اصلا و قطعا از نطقی

بدین زرتشتی ندارند چه احتیاج   و ثانیا انکه رساله ملا محمد باقر سبزواری کاهی باینجانب نرسیده

بود و اسمش هم نشنیده مگر قبل ازین تخمینا به بیست و دو سه سال یکنفر یکصفحه آنرا در حینی که

منشی فصاحت شعار بلاغت دثار استاد منشیان روزگار منشی دوسابهائی که از نتایج

اصرار صداقت شعار و همشیره زاده دستور اسفندیار راست گفتار است بگجراتی ترجمه نمود

چون از استعلام تاریخ فارسی بقوت ایام اسوه ناواقف بجهة استفسار نزد اینجانب

آورده بود و بعد ذلک قبل ازین قریب یکسال و کسری که دستور مذکور چون [illegible] خود

یکسطر عبارت سهل فارسی محروم و مهجور از رساله در خصوص اثبات ماه باطل خود نامیده

در دین زرتشتی بمعاونت آن ترجمه گجراتی همشیره زاده نوشت و اسم [illegible] ملا محمد باقر سبزوار

ودرآن درج کرد در تفحص افشاد معلوم ساخت که این رساله همان رساله است که یکدفعه دیده شده
چون درخانه یکی از فارسیان معتبر رسمی کمان داشت طلبیده با انکه غلط بود بفحوای انکه داشته
آید بکار اگرچه بود سرمار سواد برداشت ومطلقا اعتمادی برانچه نوشته هرگاه الحال
ندارد پیشتر که ندیده بود چگونه داشت تا اقوال آنرا استدلال مطلب خود نماید وثانیاً
انکه چون انچه جمیع استادان رحمهم الله درباب وضع تاریخ واختیار اجتماع ارباع تا صدور
بیست سال وازدیاد یکماه بعد ازان تا تعویق در عبادات واقع نکردد مرقوم فرموده اند
مطابق احکام دین فرس قبل از پیغمبر ما ع وموافق آیین پیغمبر خود وحصول بخور از دور فرس
باطل کرده اند برانها نیز بنا برانکه مخالفت کلی با قواعد دین وآیین ما وقبل ازان نیز دلیل اعتباری
نبوده ونیست وانچه سابق نوشته وبعد خواهد نوشت که سلاطین فرس کبیسه میکرده اند کبیسی
تصور نماید که بوثوق اعتقاد بوده وخواهد بود چه عقیده حقیر انکه هرگاه ذکری جهة کبیسه در
کلام منزله بر پیغمبر ما ع نباشد وعلمای اسلام استعمال آنرا بتفاوت ازمنه وطرق مختلفه که
عقل سلیم از قبول آن انکار دارد بدون سندی از کتب حکمای فرس قبل یا بعد از پیغمبر ما ع
نوشته اند آنرا چگونه معتبر باید دانست با وجود علم قطعی بلکه استعمال کبیسه باعث اختلال کمال
در امور دینیه وملتمسین بنابرانکه بتحقیق معلوم نموده اند که ماه معمول ایشان معلول علت
غلط است وجوابی کافی وحسابی وافی در مقابل قدیمیان مستقیم الارکان در دین وایمان

ندارند لاجل ذلک بفحوای الغریق یتشبث بکل حشیش دست التماس بخدمت
ملاذ خود دراز و بکمال ضراعت و نیاز استفسار تاریخ دین خود نمودند و فرصت انقطاع
معاندت و نزاع در پیکانه کیش فوزی عظیم و نعمتی جسیم دانسته چاره جز آن ندیدند
که برساله که خود معترف بغلط و متروک العبارت و محرف آنست متمسک و عبارات
آنرا که اصلا قابل شرح نیست شرحی نوشته و در بعضی جاها عمل تحریف نیز روا داشته
غلط نامه بنا بر خاطر جوئی ملتمسین بهم رسانیده کما ینبغی از آن برای حصول
احترام عند العوام بکار آید ۱۲

ملا محمد بهروز سبزواری

صفحه ۵۱ و چون زمان کبس میشد پادشاهان ایشان متوجه کبس میشدند و در حضور خود
اصحاب کتب و ناقلان اخبار و راویان و قضات و موبدان متوجه تحقیق میشدند با اشتباه
اهل بلاد را احضار میساختند و با ایشان مشورت مینمودند و بعد از آنکه اتفاق بر صحت حساب
میشد و زانها بر یک امر مقرر میگشت کبس میکردند و در آنوقت مال بسیار صرف میکردند چنانچه
بروایت اقل هزار هزار دینار احمر میشد و آنروز را عید کبیسه مینامیدند و پادشاه خراج آن سال را
بر رعیت می بخشیدند ۱۲ بر اصحاب بصیرت روشن است که اگر
اصحاب کتب و ناقلان اخبار و راویان و قضات و موبدان متوجه تحقیق آن نشوند متعلق بدین
ایشان خواهد بود و نهایت شرافت پیش ایشان دارد که آن روز را عید میکنند و اموال

خود را اتفاق مینمایند و اینکه پادشاهان متوجه آن شدند دلیل بر آن نیست که از سلطنت باشد زیرا که شرط سلطنت ایشان نبود که هرچه تعلق بدین دارد از آن احتراز کنند و نیز مصنف تصریح بر اینکه از دین ایشان بوده کرده چنانچه گفته است ۱۲

ف، باید دانست امری که از لزومات دینیه بوده چه ضرورت بحضور محاسبین و اصحاب کتب وغیره داشته که متوجه تحقیق کبس شوند و مشاهیر ملا در احاضر نمایند و بعد اتفاق آرای ایشان کبیسه کنند اگرچه ملا محمد باقر نوشته که اگر متفق الرای نمیکشتند تاخیر در کبیسه مینمودند لکن از فحوای کلامش ظاهر میکردد که اگر جاهلی همداستان نمیشدند کبیسه میکردند بهر تقدیر هرگاه از امور دینیه میبود مطلقا احتیاج بجمع محاسبین و قضات وغیره نبود چنانچه عامی از مسلمین که از و عامیتر در دنیا نباشد همین که هلال شهر رمضان دیدمیداند که ماه روزه آمده و فردا روزه باید گرفت و اصلا محتاج باین نیست که از قاضی یا مفتی یا غیر ایشان از علما و فضلا استفسار نماید که آیا وقت روزه رمضان رسیده یا نی و اگر فی الواقع آنچه ملا محمد باقر در باب احضار سلاطین محاسبین و مشاهیر بلاد نوشته صورت وقوع داشته انکه فی الجمله مهارت در تنجیم دارد حمل بر جهل آن سلاطین و اجتماع آن اساطین نه بظن و تخمین بل از روی تحقیق و یقین خواهد نمود چه در هر صد و بیست سال موقوف بچه سوالقرنین هر قوم که ربع تمام گرفته یکماه زیاد مینمودند و معذلک آن از امور صرف دینیه

بوده هیچ احتیاج بمحاسبین واصحاب ... ملا ذوالملتمسین بنابر اثبات کبیسه در دین
نداشتی افضل دلایل واکمل براهین دانسته بوده بتوفیق عنایت حضرت کبریایی بدون
خودنمایی وخودستایی این حقیر کالقطمیر که اقل الخدمه است ... روشن ضمیر است بغیر
اعانت زیج واستخراج تقویم وبی استعانت محاسبین وجمهور اهل تنجیم باسهل وجوه
درعرض یکساعت تحقق نوبت کبیس میتواند نمود بلکه این عقده بتحریک انامل فکرت در نیم
ساعت از قلوب ارباب جهالت میتواند گشود وآنچه ملا ذوالملتمسین نوشته که امریکه اصحاب
کتب وناقلان اخبار وراویان وقضات ومورخان منتهی تحقیق آن شوند متعلق بدین
اسلام ... بوده چنانکه متحقق میشود که متعلق بدین چون باشد در بعضی از ازمنه سلاطین و
اغلب اوقات وعلمای اسلام دربند تحقیق مدت سیر شمس وسایر سیارات در بروج اثنا
عشریه برآمده مجامع ومجالس ساخته اند هم بزعم او متعلق بدین اسلام خواهد بود
وازکجا ثابت میشود که آنچه ملا محمد باقر سبزواری اینهمه طول بلاطایل که در رساله نگاشته مستند
بسندی از اسناد اهل فرس باشد وامریکه تحقق آن براینجانب سهل است بر ایشان
اینهمه صعوبت داشته ونسخه اقل اتفاق که هزار هزار دینار احمر بوده از دفتر کدام یکی از آن
سلاطین برداشته وملا ذوالملتمسین آنرا دلیلی باین وجهی مبرهن نموده نوشته ۱۲

ملا محمد باقر سبزواری در صفحه ۶۴ وباعث برآنکه ربع زاید را بعد از هر چهار سال در آخر ماهی می افزودند آن
بوده

بود که باعتقاد ایشان هر روز و ماه تعلق ملکی دارد و در هر روز زمزمه و اذکاری داشته اند
آنرا عبادت خود میدانستند و نمی خواستند در میان آن ایام روز دیگر داخل شود و رسم
ایشان آن بود که هر روز نوعی از غذاها و ریاحین نزد خود میگذاشتند و مبداء ایام سال
کبیسه در سوالف ایام فرس اول فروردین ماه بوده که هرمز نام داشته و آفتاب
در نقطه اعتدال ربیعی بوده در وسط السماء و ابتدای وضع این تاریخ در الف سابع
از الوف سنین عالم بزعم ایشان چنانچه منجمان اعتقاد دارند که در ابتدای عالم طالع سرطان
بوده و آفتاب در حمل در منتصف عبارت ۱۲ مخفی نماند که این عبارات ف
اغتشاش را دارد و بیقین قطعی چیزی از قلم کاتب ترک شده و آنچه بنظر می آید باید این
موضع باشد که بطریق شرح ملحق نمود که اول لفظ کبیسه است دویم لفظ اول سیم و
ابتدای وضع این تاریخ و الا کلام معنی صحیح نخواهد داشت و بیان عدم صحت آن
موجب تطویل است ۱۲ چون جواب مضمون عبارات و ف
باعث بر آنکه ربع زاید را بعد از هر چهار سال تا رسم اکاسره آن بود در اوراق گذشته
بنهج اسنی و طریق ابهی بکرات و مرات داده شده از تکرار اجتناب واجب و اجتنا
بموقع که ملا داد المتلمسین بنام شرح و اراده تحریف در رساله داده و نوشته که این عبارات
اغتشاش را دارد و بیقین قطعی چیزی از قلم کاتب ترک شده از خود عبارتیکه از آن

عبارت تا به مفهوم واحتیاج بتحریف ندارد و یاد لفظ کبیسه و فقره و ابتدای

وضع این تاریخ محرّف و خود را هدف تیر ملامت روح ملّا محمد باقر سبزواری و سایر

بندگان حضرت باری ساخته بنا بر آن نهجیکه در رساله عبارت مسطوره بی تحریفی مذکورند

بغیر الحاق لفظ اوّل بعینه مرقوم گردانید تا بر ناظرین شمه کیفیه ملاذ الملتمسین که قافیه آن ذمیمه

نیز میشود مکشوف و معلوم گردد وهی هذه

و مبدأ ایّام سال در سوالف ایّام فرس فروردین ماه بوده که هرمز نام داشته و آفتاب

در نقطه اعتدال ربیعی بوده در وسط السماء در الف سابع از الوف سنین عالم بزعم ایشان

چنانچه منجّمان اعتقاد دارند

اگرچه اصل نسخه جا بجا غلط وارد اما برای

اصابت برای صاحبان فهم و فراست اظهر من الشمس که درین عبارت تغییر

که پای قوّه مدرکه را در ادراک آن ارتعاشی دست دهد وجود ندارد و اصلا محتاج بتحریف نیست

الّا بنا بر آنچه مقدمه که هرگاه کسی را تعلق خاطر بکنده عفریتی بهم رسد در نظر او آن عفریت

بهتر از حورای ماه سیما خواهد نمود ملاذ الملتمسین چون تعشق تام بکبیسه خمسه دارد اگر

لفظ کبیسه خمسه بطریق تحریف در عبارت ملّا محمد باقر سبزواری نیاورد کلام او صرف

تمامی ... و چنین با وجود عبارت مبدأ سال که هرمز نام داشته در اصل رساله مذکور ...

الحاق فقره و ابتدای وضع این تاریخ که نزد فهمی از قبیل حشو قبیح است

احتیاج

احتیاج ندارد و بنا بر اظهار معرفت و کمال و حصول امانی و آمال جاه و جلال در عوام و جهال
عبارت علمای بیچاره سبزواری که مانند عین الحیات از کدورت حشویات مطهر و پاکست
باین نوع کثافات خرافات نمیندایید و خود را بلوث و زر یحرفون الکلم من بعد مواضعه مثل
اهل خیبر نیالایید چکنید کما قال الشاعر متاع کفر و دین بی مشتری نیست گروهی آن گروهی این پسندید
شاید ساعتیکه علمای مرحوم شروع بتحریر رساله نموده اقتضای آن میکرده که در آن
انواع تصحیف و تحریف و در آخر آن ملحقات نامناسبه واقع گردد چه قبل ازین بشصت و
دو سه سال کسی از دستور غافل از یزدان بعلت عدم سواد و فقدان وجدان اغلب
عبارت اصل رساله در حین استکتاب بتصحیف نموده و در آخر آن بعضی عبارات سخیفه
در احقاق ماه باطل خود و اثبات کبیسه در دین ملحق و الحق بی پروا انرا دلالت بر سبیل ناحق مطلق
نموده اما چون آن دستور بسبب عدم سواد عبارت بتصحیف نوشته معذور و آنکه بغیر الحاق
تحریف در اصل رساله نموده مغفور خواهد بود بخلاف ملاذ الملتمسین که عمداً با آنکه برو
لازم نبوده تحریف نموده ای ملاذ الملتمسین تحریف در هر کتاب از هر ملت و مذهب باشد
گناهست تو با ادعای مسلمانی در نسخه مولفه مسلمان آنکاشتی و عجب نام نیکی در دنیای
فانی باقی گذاشتی چون از قول ملا محمد باقر مجلسی در همین مضمون و آنکه اول سال فرس
از مبدا خلقت دایر در فصول است عبارت صحیح داشتی و آنرا کان لم یکن پنداشتی این

حقیر بنا بر اظهار حسن عمل مبرا از وصمت خطا و خلل و معرا از سمت خطیت و زلل تو آن

ملا محمد باقر مجلسی ف

ان الفرس یزعموا ان مبدأ سنتهم من لدن خلق الانسان الاول وان ذلک کان روز هرمز و ماه فروردین و الشمس فی نقطة الاعتدال الربیعی متوسطا السماء و ذلک اول الالف السابع من الوف سنی العالم عندهم

هر دو عبارت مرقوم میشود

بدرستیکه فرس گمان کردند اینکه آغاز و ابتدای سال ایشان از نزدیک پیدا شدن یعنی از وقت آفرینش انسان اول هست و تحقیق که آن بود روز هرمز و ماه فروردین و آفتاب در نقطهٔ اعتدال ربیعی در وسط السما و آن اول هزارهٔ هفتم از هزارهای سالهای عالم هست نزدیک ایشان یعنی فرس

ف صاحبان ذهن سلیم و طبع مستقیم بعد مشاهده این عبارت معلوم فرمایند که ملا ذاکر الملتمسین نامنصف چقدر افراط در تحریف نموده و نقائصی که اصلا ربطی بعبارت ملا محمد باقر ندارد بناحق ملحق ساخته و کمیت خامه را در میدان یافه گویی و گزافه مویی بتازیانه بی دیانتی تاخته و ملتمسین را در وادی شک و گمان حیران و سرگردان ساخته

ملا محمد باقر مجلسی ف

وکذا خلق الشمس او طلوعها فی یوم یکون موافقا جهة الحساب المتداول بین الفرس فی سنیهم لاول فروردینهم فجعل یدور فی الفصول علی طبق دورانه فیها بالاسباب التی ذکرناها غیر مرة

و همچنین پیدا و آفریده شدن آفتاب یا طلوع شدن

که موافق بوده بسبب وجهه حسابیکه مبداء اول و مستعمل بوده در فرس در سالهائی ایشان برای آغاز و اول فروردین ایشان پس گردید و دور کرد در فصول بر دستور و قانون دوران او یعنی دوران مبداء فروردین در فصول بسببهائیکه ذکر نمودیم ما آنها را یعنی آن سببها را غیر یکمرتبه یعنی مکرر بیان نمودیم برهره لیشعوری بلکه بر

ف

باطن کوری ازین عبارت معلوم میشود که مبداء فروردین از روز خلقت یا طلوع او موافق حساب اهل فرس دایر در فصول و پیوسته با تحویل یا جزوی از منطقة البروج مطابق و متحد نبوده ۱۲ ولو فرضناه فی اول الخلق مطابقا

ملا محمد باقر مجلسی

ف

لاول نزول الشمس برج الحمل ایضا لکان مثل مطابقته لسایر الاوضاع المغیرة المطلوبة کمواضع سایر الکواکب فحفظ تلک المطابقة فیه غیر لازم پس اگر فرض کنیم ما در اول و آغاز آفرینش مبداء فروردین فرس مطابق بودن با اول نزول شمس برج حمل نیز هر آینه بتحقیق میباشد مثل مطابقت آن یعنی مبداء فروردین فرس با اول حمل اکنون برای سایر وتمامی اوضاع و اطوار متغیره مطلوبه مثل مواضع کواکب پس محافظت آن مطابقت یعنی مطابق بودن مبداء فروردین با بودن شمس در خلقت بحمل غیر لازم است ۱۲ مستور نماند که علما

ف

متفقند بر آنکه در بدو خلقت عالم آفتاب با جمیع ستارگان در اول نقطهٔ حمل بوده

هر یک از سمت ... موجب سیر خود آغاز سیر نموده و تغییر در وضع اول که بودن همه در یکجا

باشد بهم رسانیده الله یعین نهج مبدا فروردین فرس نیز از مبدا حمل تفاوت میکند و

بر همانجا مستقل نمیماند و همچنین در فصول واجزای منطقة البروج دایر میباشد و

دانستن مبدا فروردین علی الدوام در حمل ضرور نیست

ملا محمد باقر مجلسی
ف

لئلا یختل به ما هو المطلوب مما استقر منهم الی زمان النبی ص واستمر بعده الی زماننا من

ضوابط حساب السنین فان قلت رعایة الکبیسة کما نقل عن الفرس دالة علی ان

مقصود اقدمهم منها محافظة وضع معین للشمس بالنسبة الی مبدا سنیهم فی الجملة

برای آنکه مختل میشود بان آنچه آن مطلوبست از آنچه استقرار یافته میان ایشان تا زمان

نبی ص و مستمر شده بعد از و تا زمان ما از ضوابط حساب سالها پس اگر بگویی تو رعایت

کبیسه چنانچه نقل شده از فرس دلالت میکند بر آنکه مقصود متقدمین ایشان از کبیسه

محافظت وضع معینی برای شمس نسبت بسوی مبدا سالهای ایشان بوده بالجمله

ف

بیانش اینست که هرگاه مبدا فروردین بنا بر آنکه در خلق آفتاب مطابق اول حمل بوده

محافظت نمایند و چنین دانند که همیشه بر آن نهج باشد مختل میشود ضابطه حساب

... که در فرس مستقر بوده تا عهد نبی عربی ص و مستمر است بعد از آن حضرت ع تا زمان ما

و عبارت از زمان تألیف بحار الانوار و آن در سنه ۱۰۸۸ هجریست و اگر بگویی تو رعایة

کبیسه چنانچه نقل شده و از فرس این رعایت کبیسه دلالت میکند بر آنکه مقصود از قدمای فرس از
کبیسه محافظت وضع مشخصی بوده برای شمس با ابتدای سنوات ایشان فی الجمله
ای ملاذ الملتمسین نه از راه آنکه خود را مسلمان میدانی اگر فی الواقع مسلمانی دیده حقیقت
بین بگشای و انصاف نمای که هرگاه رعایت کبیسه بجهة وضعی از اوضاع معینه شمس با ابتدای
سالهای فرس بوده و آنهم فی الجمله نه بطریق تحقیق آن ابتدای کدام سال بوده اگر
در اهل فرس من البدایه الی النهایه دو تاریخ نبوده اینهمه از راستی انکار داشتن و کاستی را
راستی انگاشتن و این نامعقول در رساله خود نگاشتن که اگرچه سال ایشان شمسی اصطلاحی
میشد لکن از تحقق کبیسه سالهای ایشان من حیث المجموع شمسی حقیقی شدی آفرین
بر این ذهن موجد گزاف و تحسین بر این طبع مصر و مستبد بر خلاف که سخنی باین سخافت
در رساله سراپا ملامت توانست ایجاد و درج نمود اگر ملتمسینی که چو از خرمن دانش
نچیده و خشه اند و روانرا بپرتو بینش نیفروخته اند پسند نمودند و توقول خاطر ایشانرا بپیرایه
افتخار و پیرایه اعتبار ساختی چندان وقعی در نظر ارباب کمال ندارد. فرد
بمای بصاحب نظران جوهر خود را آدم نتوان گشت بتصدیق خری چند

صفحه ۵۵ در رسم ایشان چنین جاری بود تا زمان زردشت و چون زمان او
شد سالها را بشهریکه از ارباع حاصل شده بود کبس نمود و زمان بدستور اول

ملا محمد باقر سبزواری
ه

۵ [illegible] صفحه ۵ یعنی اول فروردین که اول سال است آفتا

ست در نقطه اعتدال یعنی در وسط السما   این معلم مدرسه

نادانی و استاد دبیرستان هیچ‌دانی معلوم نگردید که از کدام یک از مولفات محاسبین و

منجمین استنباط نموده که بعد استعمال کبیسه آفتاب پیوسته باید در وسط السما

آمده باشد که مینویسید بعد از آنکه زردشت کبیسه کرد آفتاب در اول فروردین به

وسط السما آمد اگر غرض از اول فروردین فروردینی است که همواره آفتاب بسیر عامه خود

در آن می آید هیچ احتیاج بقید اول فروردین نیست و اگر مقصد فروردینیست که دایر در

فصول بوده و هست باید بقول مولفین بعد تمام دوره ۱۴۴۰ سال است اگرچه سابق

ثابت نمودیم که این دور تمام نیست فرضاً در اول فروردین آمده باشد و چون کسی از

مولفین تصریح ننموده که دور تمام شده بود و زردشت کبیسه کرد ممکنست که نوبت

کبیس یکی از شهور اثنی عشریه بغیر فروردین فرس منتهی شده و زردشت بقول

ملا محمد باقر مجلسی چند ماه غیر معلوم یا بقول ملا محمد باقر سبزواری یکماه مجهول الاسم

کبیسه کرده باشد و اگر نوشته که آفتاب بوسط السما آمده بود در عهدیکه زردشت

کبیسه کرد   بداد از زردشت و دین بهی . که تو گفتی سراپا بود زابلهی   چه لازم

نیست که در هر صد و بیست سال بعد استعمال کبیسه آفتاب باید در وسط السما باشد

اول فروردین فرس

العقل

ص ۵۵ از این عبارت ... نقل طریقی واحد و بعنوان فنون

صریحاً معلوم میشود که زمان زردشت نوبت کبیسه بود و او متولی امر کبیسه شده و این

اقوی دلیل است براینکه کبیسه از دین فارسیان است

ف در مذهب و ملت دو شاهد عادل در اثبات مدعا کافیست هرگاه در اثبات مطلبی چندین

شاهد عادل باشند ثبوت آن بطریق اولی و بهیچ اسمی ثابت و محقق و شکی و ریبی دران

باقی نمیماند چون زمان تولد پیغمبر ما بنحویکه از حاشیه کتاب مغفرت نصاب محمد علیخان صاحب

شوشتری بر دانقد مفتجعه از مرقومات علمای اسلام و محضر دستوران ایران نموده شده و

اعدل شهود نزد ما دستور اسفندیار و بنداد که اعدا عدو قدیمیان صادق العقیدة والایمان

بوده میباشد چه در سنوات تولد پیغمبر آثار دیانت ظاهر و بغیر سه روز بجهة احقاق ماه علم او

با اهل خود خیانت ننموده که قبل از یزدجرد بهزار و بیست سال است و همچنین این زردشت

که کبیسه کرد آن نیست که پیغمبر فارسیان است و نیز آن زردشت که کبیسه کرده قبل از یزدجرد

بنحویکه ابوریحان تصریح فرموده بهزار و دویست و هژده سال بوده از بن قرار قول ملا ملتمس این

که نوشته این زردشت پیغمبر فارسیان است محض کذب و کذب محض و سخن کاذب

نزد کسی معتبر نیست و احیاناً اگر بعضی طالبان کذب معتبر دانند کو بدانند بجای کریه بار آن نمی

بارد وایضاً آنچه نوشته این اقوی دلیلست براینکه کبیسه از دین فارسیانست آن ضعیف

دلایل و اسخف براهین و باعث تذلیل و توهین مستدل جاهل گردید

صفحه ۵۶ واگر کسی گوید که این زردشت حکیم است نه پیغمبر فارسیان قول او از درجهٔ اعتبار ساقط بلکه محض لجاج است زیرا که اگر قبول کنیم که زردشت حکیمی بوده او را قومی نبود که ایشانرا امر و نهی نماید حتی از برای زمان بعد از خود خصوص قومیکه اطاعت نمایند و این زردشت که پیسه کرده قومی داشته و صاحب امر و نهی بوده

ف چون از قول اهل اسلام ثابت نمودیم که این زردشت که پیسه کرد پیغمبر فارسیان نیست اگر ملاذ الملتمسین بعد ملاحظه آن اقوال از راه لجاج و احتجاج سراپا اعوجاج بر عقیدهٔ باطلهٔ خود مصر باشد بیقین قطعی مسلمان نیست و انکه نوشته اگر قبول کنیم که زردشت حکیمی بوده او را قومی نبود که ایشانرا امر و نهی نماید الی آخر العبارة در بدو خلقت آنرا که قسمت جهالت آمده باشد و معذلک با جهال همجوال گشته بحظ ضیافات ظاهری محظوظ شود چگونه جهلش مضاعف نشود و بکدام دانشی که بیچاره مسکین ندارد از قواعد حکما و قوانین عرفا که یکمرتبه از مراتب انبیا علیهم السلام نجوید که در رساله حد الصناعه مندرج است از ازل و برای صایب و فکر ثاقب بکنه حقایق و غور دقایق عالم امکان واقف و عارف و بانی ارکان قوانین حسن معیشت بنی آدم و قاعد قواعد سلاطین منفعت عامه اهل عالم بوده بمنزلهٔ وضع شرایع انبیا علیهم السلام نوامیس نهاده اند تا عوام و خواص علی قدر

مراتبهم اقتدا بآن نوامیس نموده جز منافع و دفع مضار از خود نماید آگاهی تواند بهم رساند و

تواند دانست که زردشتی که کبیسه کرده امر نمود که بعد از وی نیز بان نهج معمول دارند و مردم

از وی پذیرفتند اگر حکیم باشد و پیغمبر نباشد چه منقصت لازم و چرا اگر او را پیغمبر ندانند قولش

از درجهٔ اعتبار ساقط بلکه محض لجاج خواهد بود چون بیچاره ذکر نوامیس حکما گاهی

بگوشش نرسیده از کتاب مفاتیح العلوم استشهاداً مرقوم گشت

مفاتیح العلوم ف

النوامیس السنن التی یضعها الحکماء للعامة لوجه من المصلحة واحدها ناموس

نوامیس سنتها و روشهای آنچنانیست که وضع کرده اند آنرا و روشهارا حکما بجهة عامه

یعنی تمام خلق برای طوری و راه راستی از مصلحت و مفرد نوامیس ناموس است

هرگاه حکما اوضاعی که در آن مصلحت عموم خلق دیده وضع فرموده اند و آن اوضاع را

مردم از ایشان فرا گرفته پیروی نموده اند بهمان طریق عمل کبیسه مردم از زردشت پذیرفته

باشند لازم نمی آید که البته باید پیغمبر باشد چون در صفحات پیش از قول علمای اسلام ثابت

گردانید که این زردشت که کبیسه کرد آن نیست که پیغمبر فارسیان است و تفاوت

زمان ظهور هر دو نیز حسب الارقام دستوران ایران و اهل اسلام مکشوف ساخت

ثانیاً ضرور دیگر این نیست لکن ملاذ الملتمسین که اولاً از قول ملا مجلسی آورده کبس السنین

بالشهور المجتمعة و ثانیاً از رسالهٔ ملای سبزواری نوشت که سالها را بشهر که از ارباع حاصل

شده بود کبس نموده اینقدر دریافت نکرد که یکی لفظ مشهور که جمع و در دیگر جا لفظ

شهر که مفرد است نوشتن مناسبت ندارد چه مباینت بین اللفظین ظاهر و مناقضت بین

القولین ظاهر است هرگاه کسی سوال نماید که ازین دو قول کدام یکی معتبر است جواب

او را بغیر انکه من چه میدانم چه خواهم داد یا بسبب انکه در حالت تحصیل علوم بغیر لفظ مردود

نامعقول معلوم و مفهوم نموده ام بجز اینکه کدام کلام محمود و معقول در جواب خواهم

گفت بنا برانکه بقیه قول ملای سبزواری بجهة طول کلام در باب کبیسه مکرر آورده

ترک و ذکر چهار کبیسه یزدجرد بن شاپور مرقوم میکردد

صفحه ۵۸ اگر وقتی نوبت کبس میشد و امور ملک و احوال ایشان نامستقیم بود تاخیر

در امر کبس مینمودند تا وقتیکه دو ماه حاصل میشد و گاهی کبس را پیش می انداختند از بیم

انکه مبادا در زمان کبس امور نامنتظم باشد و شواغل از امر کبس حاصل شود چنانچه در زمان

یزدجرد بن شاپور شد که کبس دو ماه بجهة ایام سابقه کرد و دو ماه دیگر بجهة احتیاط پیش

انداخت کسی توهم نکند که پیش انداختن کبیسه منافی آنست که از امور دین باشد

بلکه امر بعکس است این قرینه پیدا شد برانکه امور دین ایشان بوده و بسیار اهتمام

دران داشته اند که احتیاط آینده میکرده اند ملا ذا الملتمسین که

گرفتار دام اوهام شیطان لعین و موهم خواطر جمعی بجز از خود و خدا و پیغمبر و دین است

ملا محمد باقر سبزواری

ص

ف

مرقوم که کسی تو هم نکند که پیش انداختن کبیسه منافی آنست که از امور دین باشد بر اینجانب
تو هم کلی عارض و چون بر او این امر مبهم با سهل وجود مکشوف و کشف آن بر اینجانب
مشکل بنابران سوالی باو متوجه ساخته طالب جوابی موجه موافق آیین مزده زرتشتی مینمایند
اگر جواب با صواب داد رحمه الله والا لعنه الله و آن سوال اینست که چون جشن شش
گهنبار در هر سال که عبارت از ۳۶۵ روز است یکسر بنحویکه در زند و پازند و اوستا
ظاهر و بر زرتشتیان ادای مراسم آنها فرض عین و اگر احیاناً کسی در عرض سال بلوازم موقوف
یکی هم از این شش گهنبار اهمال نماید مستوجب آنکه باو زرتشتیان در هیچ باب محشور
نگردید در کوچه و بازار بهنگام مرور او را رسوا نمایند هرگاه بعلت آنکه علمای اسلام مرقوم
که بعد هر صد و بیست سال یکماه زیاد و آنسال را سیزده ماه میگرفته اند اگرچه در این سخن
بسیار گفته شد و ثابت نمود که از قاعدهٔ دین زرتشتی در غایت بعد لکن ملا ذالملتمسین چون
در نهایت قرب میداند بفرض محال که محال نیست فرض نمایم که یکماه زاید در سال ایزد
دینیه بوده چون آغاز گهنبار اول که یازدهم اردیبهشتماه و از مبدأ ماه فروردین روز چهل و
یکم است چون دو فروردین واقع شود مدت آن شصت روز و یازدهم اردیبهشت
هفتاد و یکروز میشود و گهنبار اول که لامحاله باید یازدهم اردیبهشتماه که روز چهل و یکم از مبدأ
فروردین است معمول به بهشت آن مقتی فتوی خانه فتنه فتومی دید که یازدهم فروردین ماه گرفته باید

مراسم کبیسه را اول بجا آورد یا یازدهم اردیبهشتماه اگر بگوید یازدهم فروردین مکرر خلاف
فرمان یزدان خواهد بود چه در زند واوستا تصریح یازدهم اردیبهشتماه شده واگر بگوید
یازدهم اردیبهشتماه مناقض مدت چهل ویکروز باشد چه در صورت تکرار فروردین هفتاد وکیروز
میشود این سوال از بابت یک کبیسه کردن در وقت وصول نوبت کبیسه است که کرده شد
هرگاه در نوبت گذشته کبیسه نشده باشد در نوبت ثانی فرضا دو فروردین مکرر گردد
با فروردین اصلی نود روز و تا یازدهم اردیبهشت صد ویکروز خواهد گشت همان بحث
که سابق مذکور گردید وارد و بهر حال قول او نه همین نزد قدیمیان مردود بلکه نزد ملتمسین شش
که رسمیان باشند نیز مردود خواهد بود و در شهور دیگر بغیر فروردین همین محال مذکور
وارد پس محقق است که از لزومات دینیه نیست بلکه در امور سلطنت هم پس و پیش انداختن
کبس اگر آنچه مولفین نوشته اند درست باشد نزد هر ذی تمیز منصفی عین سفاهت و بلاهت است
اما چون جمیع این اقوال بدون سند از قدمای فرس و ماخذ صحیحی ندارد یقینا صحیح و معتبر نیست
چنانچه تناقض اقوال در استعمال کبیسه عنقریب ظاهر میشود اگرچه این مسکین یعنی ملا داراب ملتمسین
با طفا ء اغلوطه عقده ما لا ینحل ملتمسین بمضمون دفع فاسد بافسد گشوده واز انکار پیش
انداختن کبیسه تنبیه بلیغ نموده و زنگ غلفت از تخته سینه ایشان بمصقل این عبارت
که کسی توهم نکند که پیش انداختن کبیسه منافی آنست که از امور دین باشد زدوده مع ذلک

از طرف آن مریدان خام و معتقدان ناتمام مسموع گردیده که از دو کبیسه پیش انداختن

یزدجرد بن شاپور منکر و مذکور مینمایند که چون در غیر یک کتاب اینمعنی مقرون بصواب

مسطور نیست اعتباری ندارد بنابران اینجانب از قول ملا محمد باقر مجلسی بهمین مطلب بعد

اتمام قول ملای سبزواری باستشهاد می آرد که هم رفع انکار و تشکیک رکیک ایشان

از قول چنین پیشوایی بسوی خدا رهنمایی کرده باشد و هم صدق سخن دستور اسفندیار بصداقت

آثار در باب یزدجرد هزاری که در رساله خود نوشته بعد جلای وطن فارسیان قبل از یزدجرد

بن شهریار در کوهستان او کبیسه کرده بر مریدانش ظاهر نموده باشد ۱۲

ملا محمد باقر سبزواری

صفحه ۶۰ و آن آخر کبایس معموله بوده و نوبت معلومه کبیسه در آنوقت بآبانماه رسیده

بود و بعد از آن در امر کبیس اهمال شد و بدان سبب پنجه و زواید پیش فارسیان در آخر

آبانماه بماند و بعد از آن تاریخ فرس و ایام ایشان نامنضبط شد تا زمان یزدجرد

بن شهریار و در آنوقت چون اساس ملک سلاطین فرس بصدمت سپاه عرب در هم

شکست کبیسه بالکلیه برطرف شد ۱۲

ف هرگاه نوبت کبیسه

معموله در عهد یزدجرد بن شاپور بآبانماه رسیده بود و بعد از وی کسی کبیسه نکرد معلوم است

که کبیسه از همان عهد بالکلیه برطرف گردیده بود اینکه ملا محمد باقر مرقوم [illegible]

سلطنت کبیسه بالکلیه برطرف شد معنی ندارد و جواب باقی ماندن خمسه در آخر آبانماه [illegible]

فارسیان مکرر داده شد که آن فارسیان زرتشتی نبوده اند فردکی یا به آفرید بوده اند

ایشانرا زرتشتی نمیتوان خواند اینکه ملا محمد باقر سبزواری که بعد از آن تاریخ فرس و

ایام ایشان نامنضبط شد تا زمان یزدجرد بن شهریار بدو وجه عنیت اول انکه

امر سلطنت برقرار خود بود چرا تاریخ خود را غیر منضبط گذاشتند با انکه بعقیدهٔ فاسده

ملاد المتمسین بسیار اهتمام داشتند در امر کبیسه وثانی انکه بجو یکه از قول ملای مزبور

در صفحه ۵۲ نموده شد که اهل فرس منکر نوروز تحویل شمس بحمل واین نوروز از عهد ملکشاه

نوروز فرس اقدم از ان است بلکه از طوفان حضرت نوح ع بهم رسیده حقیر میگوید که قبل از

طوفان نیز بوده باین دلیل که طوفان ۱۴ اردی بهشتماه واقع و آفتاب در اول نقطهٔ

حمل اگر این تاریخ پیش از طوفان نبوده اسامی شهور از کجا و چگونه در ۱۴ اردی بهشت در

حمل آفتاب آمد بایست بنویسند که آفتاب در حمل و اول فروردینماه بوده

ملا محمد باقر مجلسی

ولجلالة هذا الامر وعموم منفعة فيه للخاص والعام والرعية والملك ومافيه من الاخذ بالحكمة و

ف

العمل بموجب الطبيعة وازسبب بزرگی این امر کبیسه و فرا رسیدن سود و منفعت آن

از برای هر خاص و عام و رعیت و پادشاه و انچه بدان گرفتن از دانش و فرزانگی و کردار

ف

بران بموجب طبیعت است هرگاه کسی بنظر انصاف خوض نماید خواهد دانست که امر که

باعث بر عموم منفعت خاص و عام و رعیت و ملک بوده بنابر انتظام امور معاش ایشان

خواهد بود نه اشتغال معاد وعملی بوده بجهة حصول مراتب دنیوی نه وصول بمنافع اخروی

ملا محمد باقر مجلسی ف

کانوا یؤخرون الکبس اذا جاء وقته وامر المملکة غیر مستقیم للحوادث

وبودند که مؤخر میداشتند کبیسه را اگر آمده بود وقتش وامر مملکت غیر مستقیم بود

ملا محمد باقر مجلسی ف

از برای حوادث یعنی از وقوع حوادث ویهملونه حتی یجتمع منه شهران

ویقدمون بکبیسها شهرین واهمالی مینمودند وتاخیر میکردند کبیسه را تا آنکه جمع میشد

ازان دو ماه وپیش می انداختند ومقدم میداشتند بکبیسه کردن دو ماه را

مراد آنکه گاهی که نوبت کبس بماه میرسید وامر مملکت مختل بود نمیکردند کبیسه تا نوبت بماه دوم

میرسید وگاهی دو ماه از پیش کبیسه میکردند ای ملتمسین چون بمرتبه بجهة

ف

التماس تحقیق تاریخ دین خود از غیر همدین آبروی خود نزد اهل عالم ریختید وآب آزرم خود

باخاک آمیختید دیگر مرتبه نیز درباب تعیین ایام شش کهنبار در سالیکه شانزده ماه

واقع شود التماس نمائید وآگاه شوید که چگونه آنچه در سال ۳۶۵ روز باید

درسال شانزده ماه که ۴۸۵ روز می شود لوازم آن بجه آئین بجا باید آورد وخمسه

در آخر کدام یک از شهور اربعه مکرره باید ملحق گردانید وبعد حصول ارشاد از مرشد

حقیقی بان نهج عمل وتکمیل دین خود نمائید والا در دنیا مورد ملامت گردیده در عقبی

انگشت پشیمانی وندامت خواهید خائید خواجه حافظ من آنچه شرط بلاغست با تو میگویم

تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال اذا کانوا یتوقعون وقت الکبس المستانف

ما یشغلی عنه اگر متوقع و منتظر بودند وقت کبس را که کرده نشود آن یعنی اگر

گمان میبردند که مبادا کبیسه آینده بجهتی از جهات غیر مترقبه در تعویق افتد

کما عمل فی زمن یزدجرد بن شاپور همچنانکه عمل کرده شد در زمان یزدجرد بن

شاپور یعنی یزدجرد بن شاپور یک کبیسه که تاخیر کرده شده بود قبل از عهد او یک کبیسه

که نوبت آن در عصر او رسیده بود دو کبیسه بسبب احتیاط که مبادا آینده نشود به پیش

انداخت و در یکسال چهار ماه مکرر نمود معلوم باد که در آیین زرتشتی حکم

بقضای ما فات من الطاعات والعبادات و ما یتعلق بالدین نیامده حتی نماز صبح

از کسی اگر همه عذر شرعی داشته باشد فوت شود قضای آن در همان روز ممکن نیست

تا بدیگر روز چه رسد و شک نیست که یزدجرد بن شاپور زرتشتی و باین مسئله دانا بوده

اگر او ندانسته دستوران دین آگاه و موبدان دانش پناه که هر یک از قید دنیا و هوا رسته

دل در سرای جاوید و خدا بسته بر مسایل دینیه عارف و واقف بودند بعضی دستوران

موبدان حال که خود ضال و مکر در ضلال عباد ایزد متعال برای حصول چند روزه رفاهیت

حال محکم کرده اند چگونه او را ازین فعل نامشروع مانع نیامدند و آگاه نکردند که قضای فوت

امور دینیه در زرتشتی جایز نیست و این عمل تو باعث بغی از فرمان دین و عامل او را

لیشطان

شیطان لعین خواهد بود و همچنین در دینی که ادای اعمال ایام مستقبل خمس و صد و بیست و
چهل سال بر مکلفین که امید بقای ایشان در دنیا تا دو دقیقه نیست ضرور باشد آن دین ما ازاین
مبعوثه بر پیغمبران از جانب یزدان نباید دانست اگر جاهلی از خود و خطا فخر پیغمبر کرده اند و مردم را تلقین
نماید یقیناً او ملقن از شیطان و ملقن آن مرتدکان یزدان را از جمله اخوان شیاطین و پذیرنده
آن از زمره کذابان و بیدین خواهد بود باری اسمی از اخوان الشیاطین بگوش میرسید شکر که مسمی

حقیقی آن بچشم نیز دیده شد ۱۲ — اخذ بالاحتیاط و هو آخر الکبایس — ملا محمد باقر مجلسی

المعمول له تولاه رجال من اند ستورین یقال له یزدجرد الهزاری

یزدجرد بن شاپور بسبب احتیاط یعنی دو ماه کبیسه را پیش انداخت و آن آخرین کبائس
معمول بهت و تولیت کرده و والی آن بود یکی از دستوران که میگفتند او را یزدجرد هزاری

ای طهمسپ یزدجرد هزاری در عهد یزدجرد بن شاپور بوده نه بعد از و چندین مدت که دستور زمانت
ظهور دستور اسفندیار را هتدااثار دیندار که فی الحقیقه از خدا و فرمان پیغمبر بیزار بوده برای فریب دادن
شما را دیده بتمامی نت افکندن در رساله خود آورده که بعد جلای فارسیان قبل از یزدجرد
بن شهریار یکصد و نه سال و توطن در مغارات نه قبل چهل یزدجرد هزاری کبیسه کرده بیت

رهروان را نشناسم بکجا راه برند — رهبر گشده را راهنمای بینم

و کانت النوبة فی ملک الکبیسة لاماناه فالحق الخمسة بآخره و بقیت فیه لا علی لهم — ملا محمد باقر مجلسی

محذوف درآن کبیسه برای آبانماه پس ملحق شد خمسه در آخر آبان و باقی ماند درآن برای

ف عملهای ایشان یعنی اهل فرس — فی الجمله از قول ملا محمد باقر سبزواری و

مجلسی معلوم میگردد که نوبت کبیسه بابانماه در عهد یزدجرد بن شاپور رسیده بود و بعد از و

کسی کبیسه نکرد — الحال تخالف قول مولفین باید کرد در خصوص کبیسه حسب الوعده مرقوم

میکرداند تا بر ارباب تمیز معلوم گردد که چقدر تناقض دارد آنچه استاد ابوریحان در زیج خود

ابوریحان ف — آورده اینست — ثم ذکر ان آخر الکبابیس

فی ایام فیروز بن یزدجرد من ملوکهم وانه کبس بشهرین احدهما استحقاق بالماضی والآخر تبیانه و

المستانف اخذا بالاحتیاط لما راه الملک الی الزوال والدین بسبب الاختلال

پس ذکر و بیان کرده شده آنکه آخر کبابیس در ایام فیروز بن یزدجرد از پادشاهان ایشان

یعنی پادشاهان فرس بوده و تحقیق که فیروز کبیسه کرد بدو ماه که ازین دو ماه یکی بجهة استحقاق

آن بود از زمان گذشته و ثانی از سر گرفته از برای احتیاط بسبب آنکه دید ملک بسوی زوال و

ف دین بسبب تخلیل و اضمحلال بهم رسانیدن — در آنکه ابوریحان مقدم بوده بمدتی

قریب بهفتصد و بیست سی سال بر ملا محمد باقر مجلسی و سبزواری و قریب العهد بزمان انقراض مملکت

فرس کسی را امکان انکار نیست و نیز احتمال نمیرود که زیج و سایر تالیفات ابوریحان آن دو

ملای مرحوم ندیده اطلاع بردو کبیسه آخرین فیروز شاه که جد نوشیروان عادل است حاصل

نموده

نموده باشند ازکدام سند مرقوم که یزدجرد بن شاپور چهار کبیسه کرد که نوبت آخرین کبیسه
با بانماه رسیده بود با آنکه ابوریحان تعیین نوبت ماه مکبوس نموده و ملخصه که در عهد فیروز
شاه نوبت بکدام ماه رسیده بود بناء علیه اگر بر قول متاخرین اعتماد نموده از متقدمین باطل
دانیم مقتضی عقل از روی تعقل جایز نخواهد دانست و هرگاه متقدمین را امین دانیم متاخرین
در سخن خود کاذب خواهند بود و همچنین آنچه ابوریحان نوشته هم محل تامل است بدو دلیل
اول آنکه منسوب است فیروزشاه کبیسه دوم بالفعل کرد که ملک و دین را در معرض زوال
اضمحلال دید بر متتبعین اخبار و سیر اظهر از ضیای شمس و انور از نور قمر است که از عهد فیروز
شاه تا یزدجرد بن شهریار که بقول ابوریحان قریب بصد و هشتاد سال است نه در سلطنت
خللی و انقلابی و نه در شریعت زللی و اضطرابی واقع بود که فیروزشاه مرتکب یک کبیسه
پیش که اصلا مقتضی در امر دنیوی و دینی متصور نیست شده باشد و یقین که فعل لغوی
از او صادر گردیده و اگر نسبت باو این عمل راست باشد که عامل کبیسه اخیره بوده چنانکه
بجای دیگر نیز در زیج خود ابوریحان آورده قول جمیع مولفینی که نوشته اند در زمان نوشیروان
نوبت با بانماه رسیده بود و او کبیسه نمود و بعد از و کسی نکرد سرتاپا باطل خواهد بود

ابوریحان گفت — والنوبة الثانیة هی التی تولی الکبس الاخیر وبین فیروز جد نوشیروان وبین یزدجرد قریب من مایة وسبعین سنة — همان

فیروز جد انوشیروان که متولی کبس اخیر بود و میان یزدجرد قریب و نزدیک است

بصد و هفتاد سال و دلیل ... در قول ابوریحان آنست که

متوکل بعد استحضار و اطلاع بر حواله خراج در غیر وقت و متضرر شدن دهاقین و مزارعین

موبدانرا احضار و استفسار نمود از کیفیت وقت حواله خراج سلاطین فرس و موبدان

جواب دادند که اگرچه پادشاهان آغاز تحصیل خراج در نوروز میکرده اند لکن نوروز

نمیشده مگر در هنگام رسیدن غلات خلیفه سبب آن سوال نمود موبد جواب داد که ایشان

کبیسه میکردند متوکل بعد استماع مقرر کرد که کبیسه کنند از مبدأ جلوس یزدجرد بن شهریار و

فرمان بحکام و عمال ... نوشت اما بسبب قتل او این امر در تعویق افتاد و بعد از

متوکل معتضد خلیفه کبیسه از وقت انقراض سلطنت فرس نمود و شک نیست که متوکل قبل از

ابوریحان قریب بصد سال و معتضد قریب بهشتصد سال بوده و موبد اینکه خلفا را دلالت

بکبیسه کردند و شرح ایضا هرگاه آن موبدان معلوم داشتند که اهمال در کبس چند سال قبل از

یزدجرد بن شهریار واقع و یزدجرد بن شاپور یا فیروز جد نوشیروان یا نوشیروان این

شد که کدام یک متولی کبیسه و نوبت بکدام ماه رسیده بوده و بعد از آن کرده نشده خلفا را

آگاه مینمودند و زمان اهمال کبس آشکارا میساختند تا متوکل بگمان آنکه اهمال از مبدأ سلطنت

یزدجرد بن شهریار واقع گردیده از آن وقت استعمال کبیسه مقرر نمینمود و معتضد از هلاک

یزدجرد

یزدجرد و نیز چنان دانست که فارسیان مثل رومیان بعد چهار سال یکروز زیاد میکرده اند

بنای کبیسه بران گذاشت بنا برین مقدمات محقق میشود که آن موبدان را اصلا و قطعا آگاهی

از اصل کبیسه نبوده و نمیدانستند که یزدجرد بن شاپور یا فیروز یا نوشیروان یا غیر ایشان یکی

از سلاطین مرتکب کبیسه اخیره و چند سال تا زمان ایشان یعنی آن موبدان ترک کبیسه گذشته

معنی بران

اگر مستحضر بودند بطریق اولی خلفا را موافق حساب دلالت مینمودند هرگاه آن موبدان تا وقت

نمیدانستند که متولی کبیسه اخیره کی بوده و از کی و کدام وقت ترک شده ابوریحان که از آن

موبدان تاخر زمانی دارد بکدام سند معتمد علیه مرقوم که عامل کبیسه اخیره فیروز جد نوشیروان

عادل بوده و جامع لغات فرهنگ جهانگیری و فرهنگ برهان قاطع در ذیل لغت بهتر

ازین اقوال مختلفه خوشترک آورده نوشته اند در زمان نوشیروان دو اردیبهشتماه مکرر گردید

بر اولوالالباب مانند آفتاب روشن است که بسبب اختلاف اقوال مولفان جنت مکین بعد ما

وضع تاریخ و تفاوت ازمنه و تبدیل اسامی عاملین کبیسه بغیر اظهار تفوق در فضیلت و

ظهور افضلیت خود بر سایر فضلا منشا دیگر ندارد و الا در بیان حقیقت شئ واحد اینقدر

تناقض بر سبیل تحقیق بمعنیت بود ذکر وضع تاریخ و استعمال کبیسه فرس مشابهت

تمام دارد با فسانه‌ها و اوهام نامعین قصه پردازان افسانه سازان حکایات جعل طراز که یک قصه مختصره

مخصوصه را شامل داستانهای لیلی و مجنون نمایند آن منازل ساخته انواع مبالغات بر جهات

که بعضی ... نوشته اند

قول دیگری بجهة اظهار قوت فکرت و رویت طبع خود نزد ضابع خاص و عام نموده
گذشتهای دور از عقل نقل کرده اند از انجمله یکی آنکه مجنون در بیابانی در انتظار لیلی بقدر
مدت بپا ایستاد که کبوتر بر سرش آشیانه کرده بچه برآورد و مجنون ازان خبر نداشت لمولفه

کس ادباور کند دیوانه باشد چو مجنون با خرد بیگانه باشد

صفحه ۲۴ ودیگر از اواخر این کلام که نوشته از جهة سهولت امر منجمان تا اخر صریحاً
معلوم میشود که تاریخ فارسی یکسر و کبیسه اعتبار کردن بعد از زمان یزدجرد عمل ارباب
تنجیم از جهة سهولت حساب زیج و تقویم است هرگاه بنا بر عقیده سقیمه
ملاذ الملتمسین تاریخ قبل از یزدجرد کم و بعد از و کسر متروک و منجمین بجهة سهولت امر حساب
در ازیاج و تقاویم مستعمل ... چون در صفحه ۸ این رساله از قول ابوریحان که سایر محاسبین
نیز دران مطابق و بران متفق اند ثابت گردانیدیم که مجسطی بطلیموس و زیج ثاون اسکندرانی
مبنی بر تاریخ یکسر بختنصر و فیلفس و آن هر دو قبل از یزدجرد بودند با بست یکی ازان دو
تاریخ معمول و تاریخ فرس که نزد منجمین اسلام اهون التواریخ است چنانچه ملا مظفر در
شرح ... نوشته اختیار ... ازیاج و تقاویم خود را بهون تاریخ اهون و همین
نکرده اند و عبارت ملا مظفر ... در تقویم شش جدول

ملا مظفر

باریک در صفحه مبنی ... ایام است ... وضع کنند چه

الایام

ایام شهریقوست آن معلوم میشود و در دویم ایام غربی بلالی بسبب آنکه اشرف و
مستعمل اهل شرع و اعیاد مسلمین و سایر ایام متبرکه مبنی بر آنست و در سیوم ایام عربی
حسابی چه هر دو یک مقوله اند و در چهارم ایام جلالی زیرا که بعد از تاریخ عربی این تاریخ
اشرفست چه وضع آن در زمان اسلام بامر پادشاه اسلام بوده است و در پنجم ایام
رومی که اشرف است از ایام فرس و وجه این ظاهر است و در ششم ایام فرس که اهون
تواریخست چه مستعمل مجوس است ای ملتمسین بر شما لازم که قدری
بر انصاف اندیشی آیید و ننگ بیگانگی و عنادی که محض سخن پروری و لجاجت مقرون بسماجت
با اهل چنین مناهج [illegible] یعنی قدیمیان مطیع فرمان پیغمبر حضرت یزدان بر قلوب مکابرت
اسلوب شما [illegible] بصیقل یگانگی و وداد و الفت و اتحاد بزدایید و اگر بجهة معنی عبارت
[illegible] زند و پازند نوشته بسبب عدم صاحب
سوادی [illegible] استعدادی در میان [illegible] تفهیم [illegible] و سخن کسیکه از کمال خیرخواهی و محض
انتباه و آگاهی [illegible] بعضی از دوستان صادق و همنشینان موافق مذکور که این خصم الخاصمین
دین یعنی ملای [illegible] پازند که رکن رکین و ستون متین دین مبین زرتشتیست مطابق
[illegible] رسانیده و این سخن با آنکه بگوش شما رسید اما از نادانی و وساوس
نفس [illegible] رسیدید و بغور صدق و کذب آن نرسیدید و باستشهادات ضلالت سمات

او که از اقوال کسانی آورده که تاریخ دین زرتشتیان را خوارترین و بی اعتبارترین جمله
تواریخ میشمارند از راه بیرون رفتند و فریفته شدند اگر غیرت دین و حمیت آیین که از
خصایل حمیده دینداران و شمایل پسندیده نیکوکاران است در طینت شما مودع
است باری برسبیل امتحان اینعبارت ملا مظفر که در باب تاریخ فرس نوشته بکسیکه
صاحب سواد و استعداد فهم معانی داشته باشد بنمایید تا صدق قول ما در باب مردودی
زند و پازند و استحقار تاریخ معلوم شما گردد که تا چه غایت است شاید بعد ذلک بسخنان
فریب آمیز شما انکار این فریب نکنید و اگر از جمله مسلمانان [illegible] علیکم
الا صفحه [illegible] و ما علی الرسول الا البلاغ ۱۲

صفحه ۶۲ و از اینجا مشخص میشود فضیلت آنکسی که خود را منجم میداند و بقالت
میزند و استشهاد میدهد که پیسه همه امورات بنجوم ثبوت کردن ادوار افلاک و سیر کواکب
حساب دو [illegible] ضرور پس هر گاه اندک هوشی باشد از ملاحظه این کلمات حقیقت امر بر کسی مخفی
نخواهد ماند ۱۲

ف - فلاذا الملتمسین بداند که اینجانب
با آنکه از فیض انفاس افادت اساس استادان کامل و معلمان فاضل مستفیض و فی الجمله
مهارت در فن تنجیم و استخراج تقویم و ما یتعلق بذلک حاصل نموده گاهی خود را منجم ندانسته و
نمیدانم و [illegible] که همیشه از علم باین فن ابا و انکار نموده بر عالمیان [illegible] و بر ملتمسین خصوصاً

روشنست اما مردم از حسن ظن هرگاه بنجم بشناسند اختیار محو آن حسن ظن از او نه نیما

خواطر ایشان در دست اینجانب نیست و اگر برخی از عوام کالانعام شیفته عبارات

مکابرت سمات مکاوحه آیات تو گردیده معتقد فضیلت رعونت قرینت تو باشند بر واربات

بصیرت چندان توقری ندارد که بان اعتقاد فاسد عوام در فضیلت تو آماس بدین مثل خنک

پر بلوتر از ابلهی فربهی توان دانست لکن هزار مرتبه جای شکر است که خواص انام در هر فن

نه تنها با نفرادها زادنی صف نعال نشینان محفل خاطر دانش مظاهر اینجانب نمیشمارند و

وجودت را از موجودات معطل نمی پندارند و آنچه نوشته که هر کرا اندک هوشی باشد از ملاحظه

این کلمات حقیقت امر بروی مخفی نخواهد ماند الحق بخلاف چه هر کس بعد ملاحظه عبارات صحیحة الدلالات

اینجانب از روی انصاف بر رکاکت سراپا اعتساف تو اعتراف خواهد نمود .

۱۰

ه — صفحه ۶۳ دیگر از جمله عباراتیکه در بیان تاریخ فارسی بنظر رسیده و صریح است

در اینکه کیسه در و بکار میبرده اند لکن بعلت امر دین باشد صریحا نوشته ضمنا فهمیده میشود .

ف — اینکه نوشته صریح است در منکه کیسه در و بکار میبرده اند این صراحت نیز مثل صراحت عبارات

دیگر مولفین باشد که جواب نیز داده و بطلان همه نموده شد و اینکه نوشته لکن بعلت امر

دین باشد صریحا نوشته ضمنا فهمیده میشود از عباریکه معنی صریحا معلوم نشود ضمنا چگونه

میتوان فهمید مگر بخصوص بمکابره و ابله فریبی ۱۲

ه صفحه ۴۳ و ایراد اینکلام از جهته انست که بعضی از منکرین حجت خود قرار داده علما

میکنند که در قدیم الایام فارسیان دو تاریخ استعمال میکرده‌اند و عبارت این کتاب را که شرح

تاریخ ایلخانی باشد چاپ کرده نزد هر کس و هر جا خاسته فرستاده اصل این کتاب بدست

ف نیامده عبارت کاغذ سما چاپ انفیست چون ملاذ الملتمسین

از نفس الامر ناواقف و ما را احتیاج استدلال از کتب علمای اسلام دانسته در اغلب امکنه منکرین

یعنی منکرین اقوال اسلامیه اشاره مینماید و از زیاد از حوصله خود میخاید بنابر تنبیه او که مومنین

اوامر دین خود را آینده منکرین ندانند مرقوم میگرداند که ما را هیچ احتیاج استدلال از اقوال علمای

تا این اشتمال اسلام نیست با وجود اسناد صحیحه معتبره دینیه خود حقیقة منکرین ملتمسین اند

که در انکار فرمان پیغمبر پروردکار استبداد و اصرار بر خود لازم گرفته بنا بر اخفای حق و اظهار

باطل از عهدیکه بزرگان سعادت اشتمال محمود المآل ما قدیمیان مطیع امر یزدان بر بطلان ماه

معمول تمامی فارسیان هند واقف و بطریقه حقه عارف و مایل گردیده اند اقوال

اسلام که با دین و آیین زرتشتی مباینت تام و مخالفت عام دارد حجت آورده ابواب

ضلال بر خود و اضلال جمعی بخبر معری از حلیه معرفت و کمال مفتوح ساخته اند چنانکه قبل از این

بشصت دو و سه سال دست عجز و ابتهال بتطمیع مبلغی مال بدامن میرزا عبد الله نامی

اصفهانی زده از و نوشته در باب اثبات کبیسه و صحت ماه خود بدست آورند آخر

الهم

الا امران ... رسوا بوده در خطا نویسی انگشت نما گردیده مجال اقامت بجهت حصول ملامت

در بندر سورت ندیده بسبب سند و تهمه در بدری اختیار نمود و همچنین دستور از تاریخ

صحیح دین زرتشتی نفور و بیزار دستور اسفندیار در رساله باطله خود در باب کبیسه تبدیل

نام جامع لغات فرهنگ جهانگیری وجعل نام زیج عدیم الوجود ملکشاهی در حقایق

ماه باطل خود بنحویکه در صدر این رساله مفصل مرقوم است استشهاد آورده حکام

عظام رحیم علمای مسلمین جنت مکین را در مسئله دین خود منصف بلکه مجتهد و مرشد خود

قرار داده آتش فتنهٔ خفته بیدار و ما را که سکوت داشتیم بسر گفتار آورد چون بعنایت

ملک مستعان در قلیل زمان طشت رسوایی او بار رساله از بام انداختیم و باطل محض ساختیم

بیچاره مریدان و معتقدان بنابر قلت دانایی و کثرت رسوایی و از بار خواست دوزخرا

بی پروایی بگمان اضطرار ثانیاً با قول مسلمین محتاج و چنگ احتیاج بذیل طبع سراپا

اعوجاج ملاذ خود زده التماس تحقیق تاریخ دین خود ازو نمودند او نیز رساله

با استشهادات منقولات علمای اسلام مرتب و کنایتاً بعضی الفاظ مناسب حال خود

در آن درج و بگمان خام چنان دانست که کسی را رد این استدلالات ممکن نخواهد بود

اما ندانست که دست بالای دست بسیار است الحمد لله و المنه که مجموع آن استدلالات

براهین عقلیه و دلایل نقلیه مردود و بموجب وعده که در صفحه ۱۵ این رساله داده شده

که انچه او استشهادات از کتب مولفین اسلام آورده از همان تصانیف آنها را باطل خواهیم ساخت
و وفا نموده بطلان انچه در باب کبیسه و سبب اختیار فرس انرا یا دیگاه بعد صد و بیست سال
تا تعویق در عبادات واقع نشود بسبیل تحقیق بثبوت رسانید لکن چون محرض ما بابطال و تکذیب
سخنان مولفین و عدم استحضار محاسبین در وضع تاریخ فرس و سبب استعمال کبیسه
بنحویکه مکرر مرقوم گردید او بوده نزد ارباب انصاف ما معذور و او نزد ارواح آن مولفین
و محاسبین قرین انفعال و مرجور خواهد بود بسبیل تحقیق   خون شهدا تمام در گردن او ست
انچه از شرح زیج الخانی ایجانب چهاپ دلاذالملتمسین در رساله خود درج تمام آنرا با تاویل علیلی
که بر عبارت آن شرح نوشته مرقوم میکردانند که معلوم ارباب نظر گردد که چه مایه افراط در
اغلاط ملتمس بنی ... در رعایت اخلاص و ارادت و وفا فشد نموده و با ایشان طریق نفاق
پیموده   صفحه ۶۳   باب چهارم در دانستن تاریخ
فارسی و آن هفت فصل است فصل اول در بیان مبدأ این تاریخ و سالها و ماههای
او و این تاریخ منسوبست به یزدجرد بن شهریار بن کسری ابرویز بن هرمز بن انوشیروان العادل و وضع
این تاریخ در زمان جمشید کرده اند و بعد از و بوقت جلوس هر پادشاهی بزرگ که ایشانرا
بودی این تاریخ را تجدید کردندی بنام آن پادشاه تا انگاه که نوبت پادشاهی بیزدجرد
بن شهریار رسید که آخر ملوک عجم بود زیرا که ختم دولت فارسیان بر وشد در زمان عثمان

شرح زیج الخانی

بن عفان

بن عفان و چون بعد از و از ملوک عجم کسی نماند که بجای او نشیند تا این تاریخ بدو منتقل
کرد پس بدین سبب بنام او ثابت بماند الی یومنا هذا و مشهور شد و اول او روز سه شنبه
بوده است و سالهای او شمسی وضعی است خالی از کسور و کبایس و هر سالی را سیصد و شصت و
پنج روز گیرند و هر ماهی را سی روز و خمسه مسترقه را بعضی در آخر ماه هشتم یعنی در آبان ماه قدیم و
بعضی در آخر ماه دوازدهم یعنی در اسفندارمذ ماه و این اولیست چنانکه بعد ازین بیان کرده شود و
نام ماههای او بزبان پارسی باشد چنانکه درین جدول ثبت افتاد والله اعلم

نام ماهها پارسی	فروردین	اردیبهشت	خرداد ماه	تیر ماه	مرداد ماه	شهریور ماه	مهر ماه	آبان	آذر	دی ماه	بهمن	اسفندارمذ
ایام ماهها	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰ ۳۵

و در زمان پیشین این تاریخ را بدو نوع بکار میداشتند یکی بسیط چنانکه درین زمان مستعمل است و
دیگر کبیسه ۱۲ تا اینجا عبارت شرح زیج ایلخانی و بعد افادات مرحمت علامات
ملاذ است بنابر فریب عوام ملتمسین

صفحه ۶۵ ازین عبارت یعنی کلام شارح که گفته زمان پیشین آنچه بر سبیل یقین معلوم
میشود پیش از زمان خودش مراد است چه قبل از زمان یزدجرد و چه بعد زیرا که زمان شارح
قریب هفت صد سال بعد از زمان یزدجرد چون معین نکرده احتمال قبل از زمان یزدجرد و
بعد هر دو را دارد برصاحبان ذهن سلیم و طبع مستقیم منت

اینعبارت سقیم مخفی نخواهد بود که عبارت شارح که فرموده در زمان پیشین این تاریخ
بدو نوع بکار میداشتند یکی بسیط چنانکه درین زمان مستعمل است صریح دلالت
بر زمان یزدجرد میکند و مطابق است با انچه در دین زرتشتی من البدایه الی النهایه مستعمل
ای خداوندان انصاف خدارا انصافا ازین مکابرت آیین یاوه نویس
بپرسید که مفهوم عبارت رکیک خسیس تو چیست وانکه این خرافات را بخواند و بفهمد درتمام
عالم کیست و اینکه اولا مینویسی بر سبیل تحقیق معلوم میشود پیش از زمان خودش
مراد است منافات تمام دارد با انچه بعد آوردی که چه قبل از زمان یزدجرد و چه بعد بلکه
عین بمعنی و بمعنی عین است هرگاه بر تو بر سبیل تحقیق معلوم شد که مراد پیش از زمان
شارح است تا یزدجرد تردید فقره ثانیه قول اول باطل و ببطلان قول اول قول ثانی الباطل
وانچه نوشتی که چون معین نکرده احتمال قبل از زمان یزدجرد و بعد هر دو دارد چه معنی خواهد داشت و
ازین اقوال سراپا اختلال کدام یک معتبر باید پنداشت ۱۲
وانکه گفته بدو نوع بکار میداشتند مراد آن نیست که این تاریخ دو تاریخ بوده چنانچه بعضی
از منکرین فهمیده بلکه مراد آنست که ماههای سال این تاریخ دو نوع ملحوظ بوده و دو نوع ا
ملاحظه یکی آنست که قطع نظر از کبیسه سیصد و شصت و پنج روز را یک سال میگرفتند چنانچه
درین زمان مستعمل است وآنرا سال بسیط میگفتند و نوع دیگر از ملاحظه کبیسه چنانچه بناو

فائده

قاعدهٔ تاریخ فارسی بران بوده قبل از زمان یزدجرد باتفاق واین درصورتیست

که مراد از زمان پیشین اعم باشد ۱۲

ف — این توجیه کلیة لایعنی وبیمعنی است چه کلام شارح صریح دلالت میکند بر زمان قبل از یزدجرد و

وجود دو تاریخ و بوجهی من الوجوه حمل بر زمان بعد از یزدجرد نمیتوان نمود ای ملاذ الملتمسین

عدول از سخن حق مقبول ارباب عقول نیست و مکابره که قبح آن ظاهر و شایستهٔ مردم دانا بلکه

پسندهٔ نادان فضول نیست چون بنابر غرضی از اغراض غیر معلومه اختیار نمودی تا بری باشی

حدیث شریف نبوی ۱۲ که فرموده خیر الامور اوسطها در نظر آری و حد وسط نگهداری آخر از

خدا شرم و از بندگان خدا آزرم دار و بفهم که اینکه نوشته مراد آنست که ماههای سال

این تاریخ دو نوع ملحوظ بوده تا آخر عبارت چقدر نامربوط است اگر در مجمعی که چندین

ارباب فهم حاضر باشند و از تو مفهوم اینعبارت بطریق حجت بپرسند یقیناً خود نیز ندا

بغیر انکه سر در گریبان انفعال کشیده در جواب ساکت مانی چارهٔ دیگر نخواهی داشت ۱۲

ط — اما اگر مراد بعد از یزدجرد باشد درینصورت

معنی کلام ممکنست که آن باشد که بعضی بسیطه بکار میداشتند چنانچه درین زمان و بعضی

کبیسه و ایشان طایفهٔ باشند که یکماه مخالفت دارند با انچه معمول مستخرجین ایرانست

هر چند یک نوبت از کبیسه را بعد از یزدجرد بکار نبرده باشند و این دو معنی هر چند بحسب

ظاهر عبارت محتمل میباشد اما معنی اول مخالف سایر کتبی است که تاریخ فارسی را بیان
کرده اند زیرا که باتفاق قبل از یزدجرد را یکنوع بیشتر بیان نکرده اند و آن باکبیسه است ۱۲
برارباب تحقیق روشن و مبرهنست که مراد شارح
قبل از زمان یزدجرد است نه بعد از وانچه ملا داد ملتمسین مرقوم که درین صورت معنی کلام
ممکنست که آن باشد که بعضی بسیطه بکار میداشتند چنانچه درین زمان چون مقرر است
که طرفین مفهوم لفظ ممکن که وجود و عدمست علی التسویه و رجحان وجود بر عدم یا بالعکس بدون
مرجحی محال قطع نظر از انکه در کتب دینیه زرتشتی اسم کبیسه مفقود اما جمیع مولفین اسلامیه
متفق که بعد از یزدجرد بن شهریار بلکه بگمان بعضی بعد از یزدجرد بن شاپور و بزعم برخی
بعد فیروز جد نوشیروان و بتوهم جمعی بعد نوشیروان کسی مرتکب کبیسه نگشته بنابران طرف
عدم استعمال کبیسه بعد از زمان یکی ازین سلاطین مذکوره راجح و طرف وجودش ناچار محاله
مرجوح و اینسخن مجهول نامعقول و بعلت جهل معلول بپاس خاطر چندی فضول که از فرمان
یزدان عدول نموده اند میباشد که مینویسد و بعضی کبیسه و ایشان طایفه باشند که یکماه
مخالفت دارند با انچه معمول منجمان ایرانست هرچند یک نوبت از کبیسه بعد از یزدجرد
بکار نبرده باشند بر و لازم بود که بسندی از اسناد معتبره فوارس با اسلامیه ثابت مینمود
که بعد از یزدجرد چگونه یک نوبت بکار برده اند که یکماه مخالفت با جمیع فوارس ایران و

ایها.

از اهالی هند و سایر محاسبین اسلام از عرب و عجم و تاجیک بهم سایند چون ثابت
نموده و تا قیامت هم ممکن نیست که تواند نمود و اینقول نیز مثل سایر اقوالش مردود الاول
والآخر و مطرود الباطن والظاهر است ای طاوالملتمسین باین تمویهات ممکن نیست که توانی
باطل را حق و حق را باطل ساخت بیقین بدان که اختلاف یکماه بلا شک و شبهه بسبب اشتباه و
عدم آگاهی و اطلاع بر بطلان آنماه است نه آنکه یک نوبت کبیسه بعد از یزدجرد معمول داشته
باشند تا قبل ازین یکسال وکسری جواب ملتمسین درباب اختلاف یکماه بغیر رسم آبا و
اجداد و ذکر کبیسه که اسم آنرا از مدونات محاسبین اسلام فرا گرفته بودند و مذکور مینمودند که هم
وین جایز است اصلا نبود بعد از آنکه از رساله ضاله دستور اسفندیار دیندار بر یک کبیسه
یزدجرد هزاری در کوهستان خراسان مستحضر گردیدند قول اول از دست داده در سبب اختلاف
یکماه بان چسپیدند اما بسبب یک شاهد نا عادل بجل زور ایشان مسجل نبود شکر بر ایشان
واجب که تو نیز قریب بان شهادت نوشتی که هر چند یک نوبت از کبس بعد از یزدجرد بیشتر
بکار نبرده باشند اگر چه در زمان کبیسه که دستور مهر ور مذکور نوشته متفاوت چه او قبل از
یزدجرد و تو بعد از و نوشته و گواهی تو نیز جهت [illegible] او ضعیف است چه موضعی در بیابان
هندوستان یا مکانی در جنگلستان مازندران و اسم عامل کبیسه بجای یزدجرد هزاری [illegible]
[illegible] این محاسبات [illegible] یزدجرد هزاری نمودی لکن بسبب آنکه [illegible] حنیف [illegible]

گواهی تو چون ظاهراً در کسوت مسلمانی معلل بعلتی و ماؤل بزلتی نموده اقوی از گواهی
اولی دانسته بسمع رضا اصغا و بحلیه قبول تحلی ساخته سجل خود را در بطلان بشهادت
دو شاهد باطل ممل و کمان بردند که آئین کسی را یا رای آنکه ماه ایشان را باطل تواند
گفت نماند و جواب باقی عبارتش تا نصف صفحه ۶۹ چون بعون الله سبحانه اصل دور کبس و
سبب وضع تاریخ و غیره باطل کردانیدیم موجب تطویل است ۱۲

ص صفحه ۶۹ مخفی نماند که دلالت اقوال مذکوره براینکه کبیسه بطریقه فارسیان و رسم
قدیم ایشان و متعلق بدین و آئین شان بوده ظاهر و هویدا است خصوص کلام مرحوم ملا محمد
باقر سبزواری ، ملا محمد باقر مجلسی که صریح است براینکه زرادشت بقاعده کبیسه عمل و قوم

ف خود را امر نمود که بعد از وی عمل آورند بموجب قول دستوران
ایران و علمای اسلام ما در اوراق قبل ثابت نمودیم که زردشتیکه کبیسه کرده آن نسبت
[illegible] نیز ظاهر کردانیدیم اینجا مکرر احاجت نیست ۱۲

ص صفحه ۶۹ .. واگر کسی گوید که قایلین این اقوال مسلمانان و مخالف فارسیانند پس
کلام ایشان حجت بر غیر شان نخواهد بود بلکه هر قوم و صاحب هر ملتی را لازم است که رجوع
بکتاب خود نمایند و احکام دین خود را از پیغمبر خود اخذ کنند جواب آنست که اولا این کلام
اگر مسلم باشد در کیفیت عبادت و نفس احکام است نه در تشخیص زمان وضع تاریخ

[illegible]

ف در اینکه نوشته هر قوم وصاحب ملتی را لازم هست که رجوع بکتاب خود نمایند و احکام

دین خود را از پیغمبر خود اخذ کنند تحقیق وسخنی در آن نیست واٰنچه نوشته اولا این کلام

اگر مسلم باشد عند الانصاف مدلول طول قامت خود نزد اهل تمیز ظاهر گردانیده که مشروط

بشرط اٰنکه اگر مسلم باشد ساحة تثلیث مشهور در خانه هرچه باشد مهمان هرکه باشد

مصرع چه کند بینوا همین دارد اگر مکتی از سرمایهٔ معرفت داشت هرگز نگفتی باین

جهالت نمی‌نوشت در کدام اهل دین و آیین اخذ احکام آن از پیغمبر خود مسلم نیست و

عبادت موقوف بر زمانیکه شارع امر فرموده مناط نباید دانست و اٰنچه مخالفان

دین که اصلا عارف باوضاع شرعیه غیر دین خود نباشند و من عندی سخنی برعکس یکدیگر

نوشته باشند باید مصدق داشته اوقات وازمنهٔ معینهٔ پیغمبر خود در طاعات وعبادات را

انکار کرده معلوم باد که غلط ملتی بنحویکه در عبارت ملاذ الملتمسین بوده مرقوم گردانیده

ه حق آنست ... بعلم است ... هر با علم تا حصل شد و هر که طریقهٔ پیغمبر

ف خود را یافت بر و لازم است عمل نماید ۱۲

که مدار این امور بر علم است آنا برعلمیکه مطابق نفس الامر باشد نه علمی که مخالف وباوجود

مخالفت در نفس الامر مخل اوامر و نواهی دین ومضل طریق یقین ومبطل قوانین آیین

ه باشد ۱۲ صفحه ۷۰ واین واضح است که جمع کثیری

از علما و فضلا از بنای مصنفات ایشان براستی و صدق هست دروغ نخواهند نوشت

خصوص مطلبی را که وجودش و عدمش نفعی از برای ایشان ندارد و دخیل در دین و مذهب ایشان

نیست بلکه هر که اندک شعوری دارد میداند که جمع کثیری از اشخاص مختلفه و ازمنه متفاوته و

اماکن متفرقه هر یک دروغی در کتاب خود نویسند و مجموع آنها مطابق افتد محال است

نمیگوییم که عمداً دروغ نوشته اند اما از عدم اطلاع ایشان بر وضع شریعت اهل فرس قبل از

پیغمبر ما و بعد از آن حضرت بوده چرا که آنچه در وضع تاریخ فرس و ما یتعلق بها مرقوم فرموده اند

خلاف واقع و مابعون خالق ارض و سما بدلایل قاطعه و براهین ساطعه از آن در صفحات

پیش بفکر صواب اندیش باطل گردانیدیم و آنکه نوشته که جمع کثیری از اشخاص مختلفه و ازمنه

متفاوته و اماکن متفرقه هر یک دروغی در کتاب خود نویسند و مجموع انها مطابق افتد محال

است هم بقول خودش مردود و نامعقول هست چه در نام واضع تاریخ اختلاف بر هست و

عدم مطابقت مبین است که بعضی کیومرث و بعضی جمشید نوشته اند و همچنین در عمل

کبیسه خمسه اخیره که بعضی بیزدجرد بن شاپور و برخی بفیروز و بعضی بنوشیروان منسوب

نموده اند و ملا محمد باقر مجلسی بجهه زردشت مسطور که چند ماه کبیسه و ملا محمد باقر سبزواری مزبور

که یکماه کبیسه کرد تناقض اقوال باین غایت چگونه توفیق و تطابق [illegible] بهم رسانید

مگر نزد او بر خلاف جمیع ارباب کمال اجتماع نقیضین جایز باشد اگر چنان

ف

آن بالاتفاق محال است ۱۲

صفحه ۷۰ بلکه یکنفر یک سخن دروغ را دو مرتبه یک نهج گوید مشکل است چنانچه ط
درین زمان یک نفر باعانت جمعی کیفیت مجلسی را برخلاف واقع دو مرتبه چاپ کرد
بچند روز فاصله هر یک مخالف دیگری شده ۱۲

مختصری از مطول کیفیت مجلسی را که بنا بر عدم اظهار عجز وجهل و ابهار قدرت و معرفت ف
خود مجمل و بعکس نوشته آنست که چون مسموع گردید که بموجب التماس جمعی ملتمسین این
بعضی دلایل از اقوال علمای اسلام درباب تاریخ فرس و اثبات تعلق کبیسه در دین
زرتشتی مینماید بنا علیه روز یکشنبه غره شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۴۲ هجریه مطابق ۱۲ تیرماه برحق
دین زرتشتی موسوم بقدیم سنه ۱۱۹۶ یزدجردیه درخانه دولت و سعادت آشیانه
قدوة التجار فارسی فریدون ولد لیجی حمجی مهیا و جمعی از تجار ذوی العز و الاعتبار ایران را
با او استدعا و از چند سوال و کتاب دینی خود که مرقومه یکی از دستوران معتبر رسمی و
اصل کلام اوستا در خط معروف بزند مرقوم و معنی آن در فارسی که صریح الدلالت بر
بودن سال دین ۳۶۵ روز است با بعضی کتب علمای اسلام که دال بر دایر بودن
مبدا سال فرس در فصول و وجود دو تاریخ یکی بیکبیسه و دیگری باکبیسه نمودیم بیچاره
مثل روباه پیر از صولت شیر تمام اعضایش مرتعش و رنگ روی کاهی ساخته و قلیل

حواسی که دارد هم باخته در جواب بغیر سخن ناصواب دور از حساب از و مسموع نگردید چنانچه
حضار مجلس اختلال احوال او دیدند و پریشان گویی او شنیدند چون یقین است
که او انکار تام باصرار تمام بر صدق اینکلام که مرقوم اقلام صداقت ارقام گردید خواهد نمود
بنابران محضری که درباب اجلاس مذکور بخط ید حضار و صداقت شعار آنمجمع در دست
است در آخر رساله مطبوع خواهد گردید تا منظور ناظرین حق پژوه گردد معذلک اگر
باز هم منکر باشد بنابر مثل مشهور اگر سیستان دور است گوی و میدان نزدیکست
لازم آنکه ثانیاً مجمعی در مکانیکه منسوب بطرفین نباشد معین و خود با هرکه خواهد حاضر گردد و اینجانب
نیز با چندی از ارباب فهم و فراست که ممیز حق از باطل و متمیز عالم از جاهل باشند کذلک تا عید
زرده و نهی گفتار صداقت شعار از مقدار سخنان چون مس ملمع تلبیس دیار و آنچه درباب بسم الله
از کلام خدا که زند و اوستا است آن بغض و کینه شعار دین فارسیان بنوک خامه عداوت علامه
داده بر حاضرین عموماً و بر ملتمسین خصوصاً معلوم و مکشوف گردد و آنکه با بروت و ریش از این
هر انحراف و استنکاف نماید که از سه به سرینه مستمند به خویش خواهان بود و چون بعضی از همقانی
جانی او در مجمع مذکور شاهد و حاضر و بر لایعنی سرایی او سامع و ناظر بودند معذلک
بعد از انقضای مجلس بنابر عصبیت او را افضل و افهم حکمای اولین و الملک و اعلم علمای
آخرین قرار داده فراوان ستودند و در ابن غلونا غاحش نمودند بنابران این معرفت

نعم

تتمه و بعد ازان روز سه شنبه ۱۲ شهر جمادی الثانی سنه صدر سه سوال مرقوم و تحریر
عالیشان معلی بنیان عمدة الاشراف والاعیان آقا محمد صاحب تاجر شوشتری
دام عزه و اقباله نزد ملاذ الملتمسین ارسال اگرچه بر سبیل جزم معلوم داشته که بر آن
ضمیرش از کالای معرفت و علوم تهی و بغیر متاع ابله فریبی و ابلهی در زاویه خاطر خود چیزی
ندارد و یقیناً جوابی نخواهد داد اما خواهش جواب بنا بران نمود که معترفینی که او در معرفت
میستودند و نزد عوام بفضیلت معروف میشمردند از تعریف خود خجل و معلوم ایشان
گردد که او هم در ادراک مثل ایشانست فی الجمله چون جوابی نداشت سر در جیب انفعال
کشیده صامت و ساکت ماند خلاصه مقصد آنکه چون ازان طرف مجاوبتی میسر نگردید
یکی از دوستان اینجانب بمعرفت خطوط سماچار ازو طالب جواب و از جانب
او نیز احدی از مجانسش هم بمعرفت سماچار گوش زد کرد که در رساله جواب خواهد داد اما بعد
ازانکه رساله منتشر و بدست اینجانب آمد از جواب مسایل ثلثه اثری دران بنظر نیامد
نعم الحمد که آنچه اینجانب بر جهل ایشان گمان میبرد بیقین مبدل گردید این بود کیفیت مجمع
که آن جامع کمالات موهومه و خیالات مرجوحه مسطوره آن را نیز یکی از دلایل اثبات
کیسه دانسته درج رساله خود ساخته ۱۲

صفحه ۷۱ و بالجمله بر اهل علم ظاهر است که آنچه [illegible] اهل اسلام گفته خود

ﻫ

ثبت کردند ماخوذ از کتب اقدمین است چنانچه در کتب خود بسیار از مسایل حکمت و

قواعد ریاضی را نسبت بحکمای یونان و فارس میدهند و ترجمه کلام ایشان را بعینه

نقل میکنند و کسیکه میگوید جمیع کتب اقدمین را مسلمین بآب ریختند و نسخه از کتب علمی

ایشانرا باقی نگذاردند قول او مبنی بر جهل و تعصب و عدم سررشته است

ف

معلوم باد که ذکر تاریخ نه نسبت با علم حکمت دارد و نه منسوب بعلم ریاضیست و آنچه

نوشته ماخوذ از کتب اقدمین است محض جهالت بآن ولیل که دلایلی که خود در ذکر تاریخ

فرس آورده مستند بسندی از اقدمین نیست و آنچه علمای اسلام نیز کذلک و آنچه

نوشته کسیکه میگوید جمیع کتب اقدمین را مسلمین بآب ریختند و نسخه از کتب علمی ایشانرا

باقی نگذاشتند اگرچه ملا ذالملتمسین معاند اهل حق محقق گردیده بود متهم بکسرهای هوز بود نیز

هم متهم گشت چه کاهی اینسخن که جمیع کتب اقدمین مسلمین بآب ریختند بمخیله این حقیر

نگذشته مگر آنکه بلاتشکیک یک نسخه علمیه از قدمای فرس باقی نمانده کفته و الحال نیز

همان میگوید بر او لازم است که یک رساله یا یک ورق یا یک سطر از قدمای فرس در علم

حکمت یا ریاضی یا غیر ذلک بنماید و الا دکان خام گویی و ابله فریبی با جناس تو بهمات کاسد شده

اشیای خیالات فاسده نیاراید و آنچه نوشته بطمن منجلاب بپالاید ۱۲

صفحه ۷۲ و گفتن اینکه اقوال مسلمانان مخالف یکدیگر است از سوء فهم و عدم ربط

با ...

باصطلاحات بلکه تهمت بایشان است چنانچه یک لفظ را درجایی بهترک و جای دیگر بهیر
وجایی بهرک و گفته هرکدام چیزی داشته اند مخالف دیگری

ف قیاس بنفس نموده که از سوی فهم و عدم ربط باصطلاحات نوشته چه خود متصف باین
صفاتست بافضال نامتناهی الهی هرگاه مخالفت اقوال بانواع واقسام در هر باب در
اوراق گذشته بکرات و مرات ثابت وانچه درباره وضع تاریخ فرس نوشته اند مع اختیار
وضع کیسه باطل کردانیدیم نزد ارباب تمیز واستعداد کافی زیاده ازان محتاج ببیان نیست
مشهورست که درخانه اگر کس است یکحرف بس است اگر بنا بر عدم تمیز و استعداد ملاد الملتمسین
نفهمد قصوری ازینطرف نخواهد بود در بیست که گفته اند فرد چو استعداد نبود کار از اعجاز نگشاید
مسیحا کی تواند کرد بینا چشم سوزن را وانکه یک لفظ را بچندین نام مختلف در کتب خود
آورده اند آن کتب موجود است در مجمعی حاضر آید تا کتب نموده روی اهل اتهام سیاه
نماید چون بقیه سخنان پریشان او و انکه مکرر آورده بتکرار جواب داده شده در آخر رساله که بر سبیل
استعجاب اینفقره دور از صواب ثبت نموده جوابش هر قوم و ختم کلام مینمائیم ۱۲

ه صفحه ۷۴ وعجب تر انکه جرح کتب علمای اسلام میکند و از برای اثبات مطلب خود استشهاد
از عوام مسلمانان مینماید ۱۲

ف مستور و مخفی نماند که نزد هیچ عاقل این سخن باطل او پسند نخواهد بود چرا که اگر تواند بعون الله

تعالی و توبه جرح قول علمای اسلام نمود از عوام مسلمانان استشهاد چگونه خواهد
طلبید و ما را که زرتشتی ایم اگر جرح قول علمای خلاف آیین خود نماییم که آن اقوال
خلاف طریق ما باشد اصلاً و قطعاً نقصی و منقصتی عاید نخواهد گردید چه بر ما واجب که آنچه
برعکس آیین ما نوشته اند لامحاله جرح نماییم و اگر ننماییم در نشاتین قاصر و عاصی
خواهیم بود سخن بر ملاذ الملتمسین است که تکذیب قول امام خود ع مینماید و معذلک
خود را مسلمان میشمارد و آن آنست که در بحار الانوار ملا محمد باقر مجلسی در مبحث نوروز
فرس بروایت علامه سید مرتضی بهاء الدین علی بن عبدالحمید بسند معلی بن خنیس از قول
حضرت امام جعفر صادق ع مرقوم فرموده و هی هذه

ملا محمد باقر مجلسی

رواه باسناده الی المعلی بن خنیس عن الصادق علیه السلام ان یوم النیروز هو یوم
الذی اخذ فیه النبی ص لامیر المومنین ع العهد بغدیر خم فاقروا له بالولایة فطوبی لمن ثبت علیها
والویل لمن نکثها و هو یوم الذی وجه فیه رسول الله ص علیا ع الی وادی الجن فاخذ علیهم
العهود والمواثیق و هو یوم الذی ظفر فیه باهل النهروان و قتل ذا الثدیه و هو یوم الذی
یظهر فیه قائمنا اهل البیت و ولاة الامر و یظفر الله تعالی بالدجال فیصلبه علی کناسة الکوفة
و ما من یوم نوروز الا و نحن نتوقع فیه الفرج لانه من ایامنا حفظه الفرس و ضیعتموه

روایت کرد علامه سید مرتضی بسندش بسوی معلی بن خنیس از صادق علیه السلام بتحقیق که

روز

روز نوروز آنچنان روزیست که گرفت در آن روز نبی صلعم از برای امیر المومنین علیه السلام عهد

در غدیر خم پس اقرار کردند صحبه برای او یعنی برای امیر المومنین علیه السلام بولایة و سلطنت بر

مومنان پس خوشی و خیریست برای کسیکه ثابت و استوار ماند بر آن عهد و عذاب و

هلاک است برای کسیکه نکث کرد و شکست آن عهد او آن روز یعنی نوروز فرس

آنچنان روزیست که متوجه ساخت رسول خدا صلعم علی علیه السلام را بسوی وادی جن پس گرفت

حضرت علی علیه السلام بر اجنه عهود و مواثیق و بیعت از برای رسول علیه السلام و آن روز یعنی نوروز فرس

روزیست آنچنان که ظفر یافت حضرت علی علیه السلام بر اهل نهروان و کشته شد ذا الثدیه که سر

کرده اهل نهروان بود و آن روز یعنی نوروز فرس روزیست که ظاهر میشود در آن قایم ما

اهل بیت که مراد حضرت امام مهدیست علیه السلام و ولایت امر و ظفر میدهد الله تعالی او را بر

دجال پس بردار میکند او را در کناسه که محله ایست در کوفه و نیست از روز نوروز که ما

یعنی اهل بیت توقع و انتظار داریم در آن نوروز کشایشی و فتوحی مراد آنکه در هر نوروز

فرس ما امید و انتظار فرج و کشایش کار داریم بسبب آنکه نوروز از روزهای ماست

محافظت کردند و نگاهداشتند فرس و شما از ضایع نمودید و تلف ساختید

بنابر اقوال مولفان اسلام کیسه بعد یزدجرد بن شاپور یا فیروز جد نوشیروان یا شیرویه ترک شد وا

متروک و بزعم ناقص بعضی از اهل لجاج و در احتجاج سراپا اعوجاج دلیل ابن یوسف

محتاج تاریخ فرس تا منضبط و نوروز از موضع خود تا عهد امامت حضرت جعفر صادق ع
قریب بدو ماه اقلاً تجاوز نموده بود حضرت امام ع چگونه بمعلی بن خنیس فرمود که نوروز را
فرس محافظت نمودند و شما ضایع و تلف گردید اگر نوروز فرس که در زمان آن حضرت
مستعمل همان نوروز نبوده که از قدیم الایام پیش فرس متداول بوده ۱۲ وایضاً
در فصل ششم کتاب مستطاب زاد المعاد ملای مرحوم مجلسی بعد ذکر اقوال مختلفه فقها
درباب تعین نوروز فرس از قول حضرت صادق ع که بمعلی بن خنیس ذکر وقایع
مبشره کثیره که در آن روز قبل از زمان آن حضرت واقع و بعد خواهد گشت مرقوم و در
آخر میفرماید زیرا که از روزهای شیعیان ماست آن روز را عجمان حفظ کردند و حرمت آن را
رعایت کردند و شما عربان آنرا ضایع گردید ای ملاذ الملتمسین
آیا حضرت امام ع در هنگام خود آنچه فرمود که فرس محافظت کردند از روی علم بوده یا جهل و
میدانسته که فرس در سوابق از منه کبیسه میکردند یا نی اگر بگویی میدانسته و این سخن فرموده
بزعم سایر ناس حاشا اما بگمان تو سخن خلاف واقع از آن حضرت صادر گشته و اقتدای
تو بامامیکه از وسخن خلاف واقع صدور یابد خواهد بود و مقتدا باید صادق و صایب القول باشد و
تو کاذب و خاطی شمردی و اگر بگویی نمیدانسته و نوروزیکه در زمان آن حضرت متداول
فارسیان بوده همانرا درست شمرده فرموده که فرس محافظت نمودند و شما ضایع میساختند

نبرت

نسبت جهل بحضرت امام ع داده خواهی بود و امام [illegible]

نادان دانستی پس بنابر آنکه تو امام را کاذب و خاطی یا جاهل تصور نمودی [illegible]

در دین و ایمان تو ثابت و محقق است و تو از دایره مذهب امامیه خارج و از جمله فرقه عامیه

ناکثین یا قاسطین یا مارقین خواهی بود   و همچنین ملای مغفور در کتاب تذکرة الائمه

میفرماید بعد از ذکر تاریخ تولد حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب ع در باب استقرار

خلافت ظاهری بر آنحضرت   و در هیجدهم ذیحجه   (ملا محمد باقر مجلسی ف)

روز چهارشنبه سنه ۳۵ خمس و ثلثین که نوروز عجم نیز بود خلافت ظاهری بروی قرار یافت ۱۲

(ف) معلوم است که در سنه ۳۵ هجریه کبیسه در اهل فرس متروک بوده پس این نوروز عجم کدام نوروز

بوده اگر بگوئی نوروز شمسی که آفتاب بنقطه اعتدال ربیعی بوده نامعقول محض خواهد بود چه

این نوروز شمسی از عهد ملکشاه سلجوقی متداول و قبل از و کسی نوروز نمیدانسته ۱۲

وایضاً   ملا محمد باقر سبزواری در باب نوروز بعد از ذکر چندین اقوال علما و ابطال آنها در تعیین

نوروز فرس که ایراد همه موجب ملال طبع ناظرین است مرقوم فرموده اگرچه عبارت

قدری مغشوش اما اصل مدعا فوت نمیشود و آن اینست

(ملا محمد باقر سبزواری ف) و این دلیل ضعیف است چه در حدیث واقع شده لفظ نیروز فرس و ازین ظاهر میشود

که این روزیست در میان فارسیان   وایضاً در حدیث مذکور که فرس حفظ این روز

اول سال فرس است پس در تحقیق معنی نوروز فرس رجوع بفارسیان و عجم باید
کرد و تحقیق باید نمود که در زمان حضرت صادق ع میان فرس چه روز را نوروز میگرفتند
مبدأ سال فارسیان چه روز بوده و اصطلاح بلاد عرب در این زمانها درین باب
مدخلی ندارد ای علماء الملتمسین قدری از بیهوشی
بهوش آی و غشاوه جهالت از بصر بصارت بگشای و در قول علمای که فرموده در تحقیق
معنی نوروز فرس رجوع بفارسیان و عجم باید کرد تعمق نظر نمای و یقین بدان که از
علمای اسلام تحقیق نوروز فرس نباید نمود و استشهادات که در رساله آورده بکرانک
سرمساری لا محاله باید زد و نوروزیکه در زمان حضرت صادق ع بوده آن نوروزیست
که قبل موبد ... از قدیم الایام معمول فرس و الی الآن مابین تمامی ...
... از اهل هند که معروفند بقدیمی متداول است بخلاف نوروز ... سلطانی که نوروز
نیست بلکه اول ... از سال فرس است بلا تشکیک جای تعجب است ... ماعقول
که ... اگر حرج قول علمای اسلام منمایند از روی انصاف اگرچه نداری ... ممکنی
که ... اصلا از آن حرجی نیست اما مسلمانی تو نقص تمام دارد که بنابر اغراض نفسانی تکذیب
قول امام دین خود و سایر علمای اسلام جایز داشتی و خاک پیدایتی در دیده شخص دیانت
خویش انباشتی چه نیک گفته عقلی شد بدنیا هر که راضی کجا ترسد ز شرع و حکم قاضی

اگرچه بعضی مفضل الافضال ما را پیش قول از اقوال علمای اسلام رحمهم الله در باب
اثبات حقیقت تاریخ دین خود و انکه من البدایه یکسر است احتیاجی نبوده و نیست لکن بسبب
انکه دستور مبرور دستور اسفندیار که بر نادانی او جای ترحم است از اضطرار در رساله خود
اهل اسلام را منصف گرفت و بعد ذلک ملتمسین اقتدا بمقتدای خود لازم دانسته
التماس تحقیق تاریخ دین خود از تو که هم در ظاهر مسلمانی نموده و تو از اقوال مسلمین استشهادات
آورده بچار کار را تقویت در گمراهی نمودی بنا بر ضرورت اینچند قول در بطلان آن اختصارا
مرقوم و الا ما را کتاب سماوی که بر پیغمبر ما نازل گشته کافیست اصلا احتیاجی بقول دیگر
نیست برضمیر منیر نصفت تخمیر پوزش پذیر ناظرین این نسخه مبتغله استشهادات
ملاذ الملتمسین که از اقوال مسلمین آورده مخفی نماند که در مواقع کثیره عدم استقلال اقوال آن
... و ... حکمت قرین در خصوص وضع تاریخ و عدم اطلاع ایشان بر قواعد
... زردشتی ... چه ایشان حتی الطریق روایت ... آن ... اتفاقات
در مجلس بیان نموده شد مرقوم و مقصود ایشان اثبات کبیسه ... در دین زردشتی نبوده
اما چون بنا بر خاطر جویی طالبان زبانی کبیسه که ملتمسین ملاذ الملتمسین ... استخفار ... حجت و
اصرار تمام مثبت کبیسه در دین زردشتی و آن اقوال را ... متشتت و
مستحکم و مربوط که اهون من بیت عنکبوت متصور و در ضمن عبارات بعضی الفاظ کاست

[illegible] نسبت [illegible] مرقوم [illegible] رقم تا [illegible]

اذعان نکرده مضمون البادی اظلم و انچه بحص دارد کله ندارد ارقام برخی سخنان ابیات

استعمال نسبت باو نیز بفحوی [illegible] من رخنه بدر گوفتن کسی تا کس نکند رخنه بدر گوفتن منشیت

ضرور گردید والا گاهی اراده اظهار بطلان آن اقوال در خاطر نبوده یا در مدت العمر زبان

تقریر و خامه تحریر بتوهین کسی نگشوده و نفرسوده و چون با ارتکاب این هر دو امر مرغبت و

محرّض او بوده رجا واثق و ارتجا صادق از مکارم اخلاق ناظرین این اوراق انکه حقیر

تقصیر را بارقام سخنی نامرغوب که بمقتضای لکل مقام مقال آورده از راه احسان و عفو

معذور و معفو فرمایند تا در زمره والله یحب المحسنین محسوب و در جمله الکاظمین الغیظ و

العافین عن الناس منسوب گردند و نیز معلوم فرمایند که چندی از ملتمسین

باراده اخفای قباحت ماه مغلوط خود بکیسه چسپیده مردم بیچاره را که بغیر علم کسب معاش

بحرف [illegible] از علم احراز سعادت معاد و حصول حسن اعتقاد بر لوح ضمیر شان انتقاش نپذیرفته

از متابعت بطریق نجات مانع و از خوف انکه مبادا میل باه برحق قدیمیان نمایند در حیص و

بیص فساد جواز کیسه که خود نیز با وجود قول بفعل نمی آرند انداخته اند و از طحین فتنه های

الفاسد افشان و افساد طرفه عجینی مهیّا و عجب زاد المعادی مهنّا از بهر خود معدّ و آماده

ساخته لوای لجاج و عناد نه با قدیمیان بلکه بفرمان واجب الاذعان دارای دوجهان

افراخته اند

افراخته اند هرگاه ملتمسین استکشاف از ماه برجی قدیم مستعمل فوارس ایران جمیعاً و برخی از
اهالی هند مینمایند و بعمل می آرند بخیال خود معذور اگرچه عذر ایشان عند الله مسموع و عند العقل
مطبوع نیست اما با وجود اعتراف بکبیسه و غلو فاحش در جواز آن در دین خود مینمایند و قدم
جان در طلبش بانواع جد و بابواب ام مختلفه میفرسایند اگر بر قول خود معتقد بکدام مانع تقاعد
انحراف ورزیده اعمال دینیه خود بران جاری نمیگردانند همین دلیلیست واضح و برهانیست
لایح بر انکه بوجه احسن و طریق مستحسن میدانند که در دین بوجهی من الوجوه مدخلیتی ندارد و محض خیال
باطل بگل اندودن آفتاب ماه قدیم برجی بخی ناحق مطلق میکوشند اما غافل که آفتاب بگل نمی
توان اندود و برهان محقق که زنگ این غفلت بهیچ نوع از لوح خاطر ایشان بهزاران مصقل اندرز
نصیحت نمیتوان زدود لمولفه تا که گردد آسمان برسر این تیره خاک نیست کس زنگ جهالت از دلی پاک
کرد عیسی مرده را گر زنده و اعمی بصیر بد ز اهل جهل همواره مخوف و ترسناک گر حکیم آید فلاطون هیچ ندهد منفعت
سعی در رنج جهول گشته مشرف بر هلاک چون در صفحه ۱۸۲ سوالی در باب استعمال کبیسه
اعم ازانکه بعد صد و بیست سال یکماه یا بعد دویست و چهل سال دو ماه یا بعد چهار صد و هشتاد
سال چهار ماه مکرر نمایند از ملاذ الملتمسین نموده که دران سنوات جشن که بنیاد کنند از جشنهای
بزرگ دین زرتشتی است و بتکلیفات جشن [illegible] آن [illegible] چگونه و بچه تخمینه معمول داشت و
همچنین جواز نقل خمسه از آخر اسفندار ماه در اواخر شهور مکرره اگر از روی کتاب دینی زرتشتی

جواب باصواب بدهد وآینده بنا بر التماس متمسین یا بمقتضای شیمهٔ سماجت آیین خود
چیزی بنویسد جواب سخنان او داده میشود واگر مثل این رساله از اقوال تا این مآل
علمای اسلام مکرر زحمت بمصداق جواب جاهلان باشد خموشی اتفاقی بآن نکرده از قبیل
نعیق غراب وطنین ذباب تصور خواهد نمود   چون مصرع آخر مقطع این غزل که مناسبت
بحکم کلام دارد و مصرع اولی مطلع آن از نتایج طبع وقاد و فواید ذهن نقاد عالیجناب
فضایل وکمالات نصاب صفوة السادات قدسی القاب سلطان العلما برهان الحکما
استاد النحاریر اسناد المشاهیر صوفی صافی نهاد روشن ضمیر عارف اسرار علوم خفی و
جلی سید محمد علی یزدی الاصل بندر سورت مسکن دام افاداته فی اهل الزمن وحرسه الله
عن الآفات والمحن میباشد که در مکتوبی بلاغت اسلوبی که از طرف یکی از دوستان
مرقوم وازین حقیر مصرع ثانی آن خواهش فرموده بودند واین نارسا با وجود عدم تبضّع
فقدان استطاعت غزلی مناسب آن مصرع باتمام رسانیده آنرا تتمهٔ مرقوم ورساله را بان
مختوم کردانید

عالم خراب گشته جهل مرکبست   از جهل روز جاهل میشوم چون شبست
جاوید با زبانیه محشور باشد آنک   اجزای طینتش ز جهالت مرکبست
شیطان که هست عین جهالت ز جاهلان   در جهل خویش مانده خواهد ببیت
از دست جهل جاهل بد عاقبت همیش   فرزانه مرد در غم و در تاب و در تبست
نی اهل خاک بر فلک از جهل جاهلان   هجو یای مخلصی و زبان پر ز یا ربست
این مصرع نخست غزل هست از کسی

کو شاه ملک معنی و فرخنده مشتری است   دریای علم بحر فضایل محیط فیض   سحبان بگاه نطق بر پیش طفل کتبیست

وقت هست تنگ و شکر از وقت تنگ نیست   فیروزگاه خواشی و نیستان لبیست

هو الله شهید بالحق

بر ناظرین انصاف آیین این سطور صداقت ظهور محجوب و مستور نماند که فقیر حقیر فیروز بن ملا کاوس

را بعض استدلالات که ملاداد الملتمسین در باب جواز کبیسه در دین و آیین زرتشتی از علمای

علمای اسلام اسکنهم الله فی دار السلام در رساله خود آورده بسبب زحمت تبارزه زدگی گشته و

بموجب مرارت مسایل اندوزی چشیده و سخنی عجیب نشنیدنی که ملاداد الملتمسین در آخر رساله

خود بر سبیل تعجب آورده که عجبتر آنکه کتب علمای اسلام جرح مینماید شنیده چه درین

اوقات سعادت سمات شرافت آیات یکی از موبدان دانشور فضیلت گستر دین پرور

رستمیان یعنی ملتمسین موسوم بعیدل داهرو ولد موبد داراب ملقب بسنجانه بمعاونت و

اتفاق بعضی معاونین دانش قرین از دستوران و بهدینان طالب کبیسه از دل

بلکه بزبان کتابی موسوم بخورده و بینه در زبان گجراتی در اثبات کبیسه در کیش زرتشتی

بعقیده خود و معاونان مدلل بدلایل دینیه اما بربسته و مبرهن ببراهین شرعیه زرتشتیه لکن

نربرجسته مرتب و دران کتاب در صفحه ۱ و ۲۶ و ۴۰ انتقال خمسه از آخر اسفندارماه در

اواخر شهور مکبوسه حلانیا آورده و موکد نموده که لامحاله اضافه خمسه در آخر اسفندار باید بنا بر آن

محقق گردید که آنچه علمای اسلام درباره خمسه مرقوم که در اواخر شهور کبیسه زیاد میکردند بسایر اقوالیکه درباب وضع تاریخ فرس آورده اند و بعد ازین تا قیامت پیدا زند باطل محض و رساله ملاذ الملتمسین بکلی از درجه اعتبار ساقط و هابط و سجل مدعیات اینحقیر بتمامه و کماله بشهادت مدعیان مکمل و مسجل گشت الآن بر ملاذ الملتمسین لازم که با موبد مذکور و غیره معاونان او جلسه نموده ایشان را قایل نماید که الحاق خمسه در اواخر شهور کبیسه در دین زرتشتی واجب و آنچه شما در آخر اسفندار ماه صواب دانسته اید عین خطاست اگر ایشان اذعان نمودند رساله خود را معتبر و مناط دانند و الا بهر آنکه ازان پاکتر نباشد بشویید زیاده السلام علی من اتبع الهدی

بعون الله الملک العلام سمت اتمام و صفت اختتام پذیرفت رساله موسومه بادله قویه بر عدم جواز کبیسه در شریعت زرتشتیه اول اسفندار ماه قدیم سنه ۱۱۹۷ یزدجردیه مطابق یوم سه شنبه ۶ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۴۴ هجریه موافق ۲۹ جولی ماه انگریزی سنه ۱۸۲۸ عیسویه علی ید احقر العباد بن محمد تقی میرزا احمد شیرازی

م

سواد محضر مجمعی که ذکرش در صفحه ۲۰۹ این رساله مذکور گشته است

هو الحق المبین و به نستعین

بر رای صواب نمای حق بنیاد دقیقه یاب و بر ضمیر منیر انصاف منش حقانیت
انتساب ظاهر و معلوم میدارد و از مستخبرین و مطلعین مدعا حقاً و صدقاً از روی
صفوت و صفا استعلام و استفهام مینماید که در روز یکشنبه غرهٔ شهر جمادی الثانی
سنه ۱۲۴۲ هجریه مطابق ۳۰ تیرماه قدیم سنه ۱۱۹۶ یزدجردیه موافق ۳۱ دیزمبر سنه ۱۸۲۶
عیسویه در خانهٔ فریدون جی ولد لیمجی سیکهنجی در ممبی اجلاسی از حضرات تجار ذوی
العز و الاعتبار ایرانی و بعضی از معارف و مشاهیر فرسیه در باب تحقیق امر کبیسه در دین
زرتشتی واقع و اول خلق الله فیروز بن ملاه وس فارسی کتبی که منطوقاً و مفهوماً
بلا اختلاف دال بر این بود که از قدیم الایام در اهل فرس دو تاریخ مستعمل بوده یکی
بسیط یعنی بدون کبیسه و دیگری با کبیسه بعد ایشان عزت و سعادت نشان
خیر الحاج حاجی محمد هاشم اصفهانی بود و ایشانرا بدون دلیلی و مستندی از کتب
مزبوره جواب این بود که این کتب مقوی قول من است و خلاصهٔ مفهوم کلام و
مضمون جواب ایشان این بود که من که فلانم دانسته من اینست که در دین
زرتشتی کبیسه مستعمل بوده نهایت دلیلی و برهانی که مشعر بر اثبات قول ایشان باشد

از ایشان دیده وشنیده نشد وکذلک کلمات زند واوستا که در فارسی ترجمه و
بخط دستوران رسمی مرقوم بوده ظاهر ساخته که سیصد وشصت وپنج روز بدون کبیسه
صریحاً دلالت میکرد جواب دادند که سیصد وشصت وپنج روز بدون کبیسه چه معنی دارد
آخر الجواب از ایشان این بود که من از دین واین سما خبر ندارم اگر در زند واوستا
سیصد وشصت وپنج روز هست کتابهای سایر غلط است باز کتابی که از دستوران
رسمی قبل از هفت هشت سال در گجراتی ترجمه شده آنرا یکی از فارسیان خوانده وفهمانیده
ایضاً جوابهائیکه مطلقاً مناسبت با مطلب ومدعا نداشت از ایشان ظاهر شد لهذا مستدعی و
ملتمس از حضار خیرت شعار آنکه هر کس که بنظر حق بین مناظره مذکوره را دیده و
انصاف گزین مقالات ومکالمات طرفین را شنیده وفهمیده است نسبت ذات
خود را در حواشی واذیال این صحیفه مرقوم ومهر صداقت وپاک
اعتقادی مزین ومختوم فرمایند تحریراً فی غره شهر جمادی الثانیه سنه ۱۲۴۲

صحیح بما رقم فیه لدی الاقل محمد شوشتری　　شهد بذلک العبد الجانی حسین بن محمد طاهر البهبهانی

شهد بذلک الاحقر محمد علی صفر　　شهد بما فیه اقل سادات ابن المرحوم الحاج میر محمد باقر طباطبائی

شهد بما فیه ابن حاجی محمد کاظم بهبهانی فی احمد

شهد بذلک احقر محمد صادق دهدشتی

تمه

RESSALLÆ UDDULLÆ QUVEE-YEH
BUR UDDUMÆ JUVAZÆ KUBBEESÆ
DUR SHURREEATÈ
ZURTOSHTEE-YEH,

OR

A WORK

EXHIBITING

THE STRONGEST EVIDENCES

OF THE NON-EXISTENCE OF THE

KUBBEESA,

IN THE DOCTRINES OF

ZOROASTER,

COMPOSED ON BEHALF OF THE

KUDMEEANS,

Who have always been eminently distinguished for their good faith and a conscienciouѕ observance of the Commandments of that Supreme Being who with his exalted glory and goodness has graciously issued to them, through the Medium of our Blessed Prophet Zurtosht.

PRAISE BE ALWAYS TO HIS NAME.

This Work has been expressly compiled as a Reply to a Work published by one Hajee Mahomed Hossam Isphanee in the year of Christ 1827, entitled " Shavahedul Nuffeesæ fee Usbatool Kubbeesæ," at the special request of the Rusmeeans pretending to account for the difference of One Month in the computation of their time than that in use with the Kudmeeans of both Persia and India.

PUBLISHED BY

MOOLLA FEROZE BIN MOOLLA KAVOOS.

PRINTED AT THE BOMBAY SUMMACHAR PRESS.

1828.

lication which Dustoor Eduljee has omitted to notice. The Author in entering on the labours of his work trusts, that it has been with less angry feelings than those which characterizes his Brethren the Rusmeeans, who triumphantly boasted in a public sound that the Shersayans who consisted of 40,000 in numbers were opposed by the Churigurians amounting to 700 only.

Is it not a subject of great surprize that among so large a fraternity—that no other than Hajee Hossam could be found to proclaim to the world the existence of the Kubeesa ?---Can the Rusmeeans suppose, that Men of Learning and Philosophers, (to whom they have appealed) will readily receive an alledged creed of Parsee Faith from the declarations of a Musselman ? Men of Learning and Philosophers know too well that orthodox principles must emanate from an orthodox source and they would be led to enquire, why among the many of the Rusmeean Dustoors none had treated upon the alledged existence of the Kubbeesa ?---A subject so immediately within their own particular province ;---who from their vocation might be supposed to be most conversant with the subject. To what then is *their* silence to be attributed ? The inference is obvious. No Dustoor could be found amongst this immense body of Rusmeeans to proclaim to the world under the sanction of their names the existence of the Kubbeesa. The Author will content himself with a confident assurance that this work will exhibit the strongest evidences that the Kubbeesa never did exist in the pure doctrines of Zoroaster.

PREFACE.

IT will be seen that the work alluded to in the title page compiled by Hajee Hossam Isphanee at the request of, and for the use of the Rusmeeans, is composed, as it professes, of mere extracts from Mahomedan Histories with his own observations thereupon, stating that the ancient Monarchs of Persia, from the reign of Jamsheid, had in their doctrines the use of the Kubbeesa therefore it must have been the existing system amongst them.

It will be observed by the Reader that Hajee Hossam was a man of a religious persuasion very different from that upon which he treated, and may be very reasonably inferred that he was altogether ignorant of the languages of the Zend and Pehelvie, in which the doctrines of Zurtosht are written. The circumstances alone are more than sufficient to pronounce the work of Hajee Hossam as entitled to no credit whatever in regard to its professed object of endeavouring to prove the existence of the Kubbeesa.

No Historian treating on this important subject can reasonably expect to secure the confidence of the public, unless his work displays an intimate acquaintance, with the Theological tenets of the Parsees. To prove in the most conclusive and satisfactory manner, that Hajee Hossam's work is altogether unauthenticated, it is only necessary to compare it with the work compiled by Eduljee Dorabjee a Rusmee Dustoor—the contradictions with which these two works abound will immediately occur to an observant reader.

It is one of the objects of the author of the present work to expose the many fallacies that are to be found in Hajee Hossam's pub-